

## بسمه تعالی

### شبهات مهدویت

شبهات مهدویت شامل ۶۰ پرسش به همراه پاسخ است که هر کدام از سوال‌ها ممکن است از ذهن شما عبور کرده و شبهه‌ای برایتان ایجاد شده باشد. در این مقاله ما سعی کرده ایم تا تمامی مسایل مرتبط به امام زمان علیه السلام را به صورت پرسش پاسخ برای شما شرح بدهیم.

#### پرسش شماره ۱ شبهات مهدویت – باور قلبی به امام زمان علیه السلام در دوران غیبت

چگونه میتوانیم به امامی که در دوره غیبت به سر میبرند، باور قلبی محکمتری پیدا کنیم؟

پاسخ پرسش شماره ۱

در عین حال که اصل کلی غیبت به جای خود مسلم و قطعی است ولی دسترسی به امام غائب در ایام غیبت توسط تشرقات ممکن و میسر میباشد و ما هم مدام از عنایات حضرت بهره مند میشویم. راه بالا بردن یقین نسبت به وجود امام علیه السلام از دو طریق است:

۱. دلیل عقلی: اگر ما به این امر قائل باشیم که خدای متعال، انسانها را خلق کرده پس هدایت هم کرده است، در میابیم که برای امر هدایت، وجود حجت‌های الهی لازم و ضروری است. لذاست که امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد نخی اینگونه میفرمایند: «اللَّهُمَّ بَلَىٰ لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَّا تَبْطَلُ حُجَجَ اللَّهِ وَبَيِّنَاتِهِ»

زمین از حجت خدا خالی نمیشود چه او ظاهر و شناخته شده بر خلق باشد چه پنهان و ترسان باشد که اگر او نباشد، دین خدا و هدایت الهی در زمین باطل میشود و از بین میرود. از امیرالمؤمنین علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام حجت‌های خدا معلوم و ظاهر هستند و حجت بعدی که غائب و پنهان است همان حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

۲. دلیل نقلی: ما در حدیث ثقلین که حدیث مشهوری بین سنی و شیعه است و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در هشتاد و دو روز آخر حیاتشان بیش از هفت بار نقل میکنند، این عبارت را میبینیم: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي مَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا» همانا من از خودم میان شما دو چیز گرانبها را باقی میگذارم، قرآن و فرزندانم. اگر به هر دوی اینها شما پیوند بخورید و تمسک بجویید، گمراه نخواهید شد.

پس لازمه این سخن که مقبول سنی و شیعه است، این است که باید حجت خدا در کنار قرآن همواره روی زمین حضور داشته باشد. لذاست که حدیث ثقلین هم وجود امام زمان علیه السلام را مسلم و قطعی میکند.

اما نکته مهمی که وجود دارد این است که انسان اگر با دقت به زندگی خودش نظر کند، عنایات متعدد امام زمان را در آن مییابد و اگر از ایشان غافل نماند، تفضلاتی از ایشان درمییابد که ذرهای تردید برایش باقی نمیماند و همواره خودش را در محضر ایشان و بر سفره برکت ایشان مشاهده میکند.

#### پرسش شماره ۲ شبهات مهدویت – نقش امام زمان در دوران غیبت در زندگی بشر

فایده امام زمان علیه السلام در دوره غیبت برای بشریت چیست؟ و حضرت در زندگی روزمره ما چه نقشی ایفا میکنند؟

پاسخ پرسش شماره ۲

زمانی که آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، جناب جابر بن عبدالله انصاری ایستاد و گفت: «یا رسول الله! ما خدا و رسول را میشناسیم، اما «اولی الامر» که موظف به اطاعت از آنها هستیم، چه کسانی هستند؟»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اول آنها برادرم علی بن ابیطالب و پس از او حسن و بعد برادرش حسین و...» و تک تک ائمه بعدی را معرفی کردند تا به امام دوازدهم رسیدند و درباره غیبت ایشان چیزی حدود دویست و پنجاه سال پیش از شروع غیبت، برای جابر سخن گفتند

جابر دوباره ایستاد و عرض کرد: «یا رسول الله! آیا مردم از وجود امام غائب بهره مند می شوند؟» پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قسم به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت، مردم از وجود امام غائب بهره مند میشوند، آنگونه که در روز ابری از خورشید پس ابر بهره می گیرند».

در این روایت که توسط امام صادق علیه السلام و توسط خود حضرت بقیه الله علیه السلام در توقیعات به جا مانده از ایشان، مورد توجه قرار گرفته است، نکات زیادی برای تمثیل امام غائب به خورشید پس ابر وجود دارد. که از دو جهت تشریحی و تکوینی مورد بررسی قرار میگیرد:

خورشید، از نظر جاذبه در منظومه شمسی باعث حفظ کیان منظومه شمسی و بقیه ستارگان، بالخصوص زمین و زمینی ها است که شبیه وجود امام از نظر تکوینی است، که از چند جهت مورد بحث هستند:

**الف.** امام علیه السلام، واسطه فیض، رابط بین زمین و آسمان است. امام ولی نعمت ما است و نعمات و فیوضات الهی بر ایشان نازل میشود و سپس از دست ایشان به دست ما میرسد، لذاست امام صادق علیه السلام زمانی که با ابوحنیفه غذا میخوردند، بعد از پایان غذا فرمودند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مِنْكَ وَ مِنْ رَسُولِكَ» «خدایا تو را شکر که این غذایی که ما خوردیم، لطف تو و لطف رسول توست. ابوحنیفه عرض کرد که لطف از جانب خداست، و دلیل این فرمایش شما چیست امام صادق علیه السلام هم در جواب فرمودند که به واسطه رسول خدا به ما این نعمات میرسد!

پس یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و در حال حاضر حضرت مهدی علیه السلام واسطه رسیدن این فیوضات الهی بر مردم هستند. پس وجود امام علیه السلام واسطه فیض می باشد.

**ب.** وجود امام علیه السلام، دور کننده بلایا از مردم است؛ همانطور که خدا، خطاب به پیامب صلی الله علیه و آله در قرآن میفرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» «تا زمانی که تو در میان آنها باشی، من آنها را عذاب نمی کنم.

یعنی وجود حجت خدا رحمتی است که مانع ورود بلاهای هلاک کننده در میان مردم خواهد بود به ویژه بر کسانی که متوسل و متمسک به آن حجت خدا هستند. لذاست که خود امام زمان علیه السلام فرمودند: «وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» «من باعث امنیت مردم زمین هستم.

این «وجودی» که امام زمان علیه السلام در اینجا می فرمایند در بحث هدایت از جهات تشریحی نیست بلکه این وجود ناجی مردم از بلایا و سختی های هلاک کننده است نه سختی و بلایی شبیه یک بیماری، بلکه چیزی شبیه آن بلایی که بر قوم نوح و عاد و ثمود نازل شد و همه از ریشه نابود شدند.

جهت دیگری که مورد بررسی قرار میگیرد، جهات تشریحی وجود امام است. و از چند زاویه مورد بحث است:

۱. امام حتی اگر غائب هم باشند، هادی خلق هستند و هدایت آنان را بر عهده دارند. امام در دوران غیبت هم به گونه ای که معارض با غیبتشان نباشد، تکالیف الهی خودشان را در جهت رسیدگی به خلق و هدایت آنها انجام می دهند. همانطور که امیرالمؤمنین در خطبه ای بر فراز منبر کوفه می فرمایند:

«إِنَّ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُمْ فِي خَالِ هُدْيَتِهِمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ فَلَنْ يَغِيْبَ عَنْهُمْ مَبْثُوثٌ عِلْمِهِمْ» «اگر امام به دلیل ضعف مومنین و حاکمیت دولت های باطل در غیبت به سر ببرد، علمی که از او منتشر میشود از مردم غائب نیست.

پس حتی اگر امام، خودش غائب باشد، علم و تربیتش غائب نخواهد بود و در همان ایام غیبت هم به تربیت خلق می پردازند، و کاملاً هم این اتفاق محسوس است چرا که با این همه گرفتاری هایی که شیعه در طول دوران با آنها درگیر است همچنان شیعیان باقی ماندند و این جز به عنایت امام زمان علیه السلام میسر نمی شود.

۲. امام حتی اگر غائب هم باشد، از رسیدگی به مردم در جهت دستگیری آنان کوتاهی نمی کند. به همین جهت، خطبه صد و پنجاه نهج البلاغه قابل توجه است که امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه، اقدامات امام زمان علیه السلام را در دوران غیبت بیان میکنند که

چگونه جمعیت‌ها را متفرق می‌کنند و متفرق‌ها را بر یک محور جمع می‌کنند و وسیله آزادی اسیرها را فراهم می‌کنند و در پی این می‌فرمایند:

«لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أُثْرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ» «اگر کسی با دقت پیجویی کند و پیگیر باشد، نمی‌تواند به عامل این اقدامات برسد. پس در این فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله در تشبیه امام به خورشید پشت ابر از یک طرف جاذبه خورشید که اثرات تکوینی امام علیه السلام را بیان می‌کند که در دو جهت تشریح شد و از طرف دیگر نور و حرارت خورشید پشت ابر که اثرات تشریحی و هدایتی و دستگیری امام علیه السلام در جامعه را بیان می‌کند.

## پرسش شماره ۳ شبهات مهدویت – ۳۱۳ یار امام زمان

آیا از ابتدای غیبت امام زمان علیه السلام تاکنون، جمع سیصد و سیزده نفر یار ایشان کامل نشده است؟

پاسخ پرسش شماره ۳

در روایات داریم که در لحظه ی ظهور سیصد و سیزده نفر یار امام زمان علیه السلام «عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ»، یعنی بدون قرار قبلی، در مسجده الحرام حضور دارند و با حضرت بیعت می‌کنند و قبل از قیام و شروع حاکمیت، حافظ ایشان خواهند بود. اما این بدان معنا نیست که وجود این یاران، شرط ضروری ظهور باشد و فقط به این معناست که در لحظه ظهور، این اتفاق می‌افتد. از آنجایی که ما طبق فرمایش امام صادق علیه السلام که فرمودند: «دلیل اصلی غیبت راز الهی است.» از عامل اصلی غیبت صاحب الزمان علیه السلام بی اطلاع هستیم پس علت اصلی ظهور هم بر ما مخفی است و فقط این نکته بر ما روشن است که ظهور در زمانی رخ می‌دهد که این سیصد و سیزده نفر در آن مکان حضور داشته باشند اما اینکه تصوّر کنیم شرط ظهور، حضور این افراد باشد، باوری نادرست است. در واقع ظهور امام زمان وابسته به هیچ امری جز مشیت الهی و امر خدای متعال، نیست.

لذاست هم در روایات شیعه و هم در روایات اهل سنت، مثل کتاب «صِحاح سَنَه» اینگونه تعبیر می‌شود: «يُصَلِّحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ» «به این معنا که خدا در یک شب امر فرج امام زمان علیه السلام را اصلاح و قطعی میکند.

بنابراین برای اصلاح این امر باید بسیار دعا کرد. همچنین باید از خود حضرت صاحب الزمان علیه السلام و سایر معصومین: «درخواست کنیم که از درگاه خداوند متعال تعجیل در امر فرج حجت منتظر را مسئلت کنند تا این امر سریعتر به تحقق بیوندد.»

لذاست که در این تعبیر قرآن که میفرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ» «معنای «مضطر» واقعی خود حضرت بقیه الله علیه السلام هستند.

زمانیکه امام زمان علیه السلام به مرحله ی نهایی اضطرار برسند از خدای متعال تقاضای اصلاح این امر را میکنند و خداوند امر غیبت حضرت را اصلاح خواهد فرمود.

## پرسش شماره ۴ شبهات مهدویت – طول عمر امام زمان علیه السلام

طول عمر حضرت و اینکه خداوند بیش از هزار سال به ایشان عمر عنایت فرموده را چگونه تبیین می‌فرمایید؟

پاسخ پرسش شماره ۴

در این مسئله باید به نکاتی توجه کرد که فهم این مورد را قابل هضم خواهد کرد:

**نکته اول:** ما در این دنیا دو نوع قانون داریم و به اصطلاح دینی و کلامی دو نوع سنت داریم: سنت اکثری و سنت اقلی. سنت اکثری مثل اینکه آتش می‌سوزاند، به ویژه آتش مهیب؛ اما حضرت ابراهیم علیه السلام طبق سنت اقلی در داخل آن آتش مهیب مردم بابل قرار گرفت و نسوخت. سنت اکثری اینکه فرزند دار شدن و تولید نسل از طریق ازدواج و پدر و مادر است.

اما در سنت اقلی حضرت مریم صاحب فرزندی شد، بدون اینکه ازدواج کرده باشد؛ و به تعبیر امروزی «بکر زایی»، به عنوان سنت اقلی آنجا اتفاق افتاد. توجه داشته باشید که سنت اقلی بی‌نظمی نیست، خلاف قاعده هم نیست، بلکه قاعده‌ای در کنار قاعده معمول و رایجی است که اتفاق می‌افتد.

عمر اکثریت مردم طبق سنت اکثری حدود شصت یا هفتاد سال و حداکثر صد سال است و اگر کسی بالای صد سال عمر کند، مردم تعجب می‌کنند، چون سنت اکثری این‌گونه نیست اما سنت اقلی در طول تاریخ در افرادی دیده شده، که عمرشان از حدود هزار سال هم عبور کرده‌است.

لذاست که ما در مقام استدلال می‌گوییم که هرگز نمی‌توان با سنت اکثری، سنت‌های اقلی را رد کرد. اینکه بیماران توسط دارو شفا پیدا می‌کنند، آیا می‌تواند این نکته که یک فردی توسط دعا یا توسط تربت سیدالشهدا علیه السلام شفا پیدا کرده را نفی کند؟ هرگز! پس عمر طولانی امام زمان علیه السلام و همچنین چهره جوان حدود چهل ساله آن حضرت از سنت‌های اقلی الهی است که با سنت‌های اکثری نفی نمی‌شود.

**نکته دوم:** در تاریخ نمونه‌های این مسئله را داریم. در کتاب تورات آمده که عمر حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال بود. اما در قرآن آمده که ۹۵۰ سال، مربوط به دوره نبوت ایشان تا قبل از طوفان است، و اگر عمر ایشان را قبل از آغاز نبوت و دوره نبوت ایشان بعد از طوفان را (که در سوره عنکبوت آمده)، به این ۹۵۰ سال اضافه کنیم، کل عمر حضرت نوح علیه السلام بر اساس روایات حدود ۲۴۵۰ سال می‌شود! هنوز عمر صاحب الزمان علیه السلام نصف این عمر هم نشده‌است.

یهودی‌ها، مسیحی‌ها و مسلمانان (چه سنی چه شیعه و چه بقیه مذاهب اسلامی) عمر طولانی را قبول دارند؛ پس وقتی چنین سابقه‌ای در تاریخ را قبول دارند، نمی‌توانند عمر طولانی امام زمان علیه السلام را نپذیرند.

نمونه دیگر، حضرت خضر علیه السلام است. ما از دوره ایشان بی‌اطلاع هستیم. حضرت خضر علیه السلام در زمان حضرت موسی علیه السلام بوده و به امر خدا حضرت موسی علیه السلام و وصی‌شان با ایشان ملاقاتی داشتند. فرض کنید در آن زمان ایشان پنجاه ساله بودند، به تصریح تورات فاصله زمان حضرت خضر علیه السلام تا میلاد ۱۳۵۰ سال است و از میلاد تا الان ۲۰۲۰ سال.

اگر این‌ها را جمع کنیم حدوداً عمر حضرت خضر علیه السلام تا الان باید ۳۵۰۰ سال باشد. عمر حضرت خضر علیه السلام را همه مسلمانان قبول دارند. (البته داستان حضرت خضر علیه السلام در تورات و انجیل نیامده است) پس مسلمانان نمی‌توانند به عمر طولانی امام زمان علیه السلام معترض باشند.

اگر از این دو پیغمبر عبور کنیم، اعداء عدو خدا یعنی شیطان، حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه در خطبه قاصعه می‌فرمایند در داستان خلقت حضرت آدم علیه السلام و سجده نکردن شیطان بر ایشان و قبل از رانده شدنش از بهشت، چیزی حدود شش هزار سال خدا را بندگی می‌کرد. (شاید آن سال‌ها، سال‌های اخروی باشد)

حتی اگر فرض بگیریم آن سال‌ها، سال دنیوی باشد، شش هزار سال در آن جا و از زمان حضرت آدم تا الان هم حدود ده هزار سال است؛ پس عمر بزرگترین دشمن خدا الان شانزده هزار سال است. آیا استبعادی دارد که عمر ولی خدا کمتر از یک دهم این مقدار باشد؟

**نکته سوم:** دلیل قرآنی مسئله این است که خدا در داستان حضرت یونس علیه السلام هنگامی که از محل خدمتش فاصله گرفت و سوار بر کشتی به دریا افتاد و نهنگی ایشان را بلعید قرآن می‌فرماید: «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ»: «اگر حضرت یونس علیه السلام

در دل ماهی تسبیح خدا نمی‌گفت»، «لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» «در آن شرایط سخت داخل شکم ماهی تا روز قیامت باقی می‌ماند.» پس می‌شود یک فردی تا روز قیامت عمر داشته باشد. چون «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

هم عمر هفتاد ساله به امر خداست، هم عمر دو هزار و چهارصد و پنجاه ساله حضرت نوح علیه السلام به فرمان الهی است. پس می‌شود که حجت خدا اگر حکمتی اقتضا کند، از عمر طولانی تر بهره‌مند باشد.

## پرسش شماره ۵ شبهات مهدویت - حوادث قبل از ظهور امام زمان علیه السلام

در زمانه ای زندگی می‌کنیم که بشریت با مشکلات سختی مواجه است؛ جنگ‌های طولانی و خونین، انواع بیماری‌ها، مفاسد و انحرافات و مشکلات مختلفی که کمابیش خودمان هم با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. آیا بشر قرار است زندگی سخت تری را تجربه کند که تا الان ظهور حضرت محقق نشده است؟

پاسخ پرسش شماره ۵

گرچه ما در روایات بسیار فراوان و متواتر از شیعه و سنی داریم که «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» «قبل از ظهور حضرت زمین پر از ظلم و جور خواهد بود، اما مجدداً باید تأکید کنیم که ظهور صاحب الزمان علیه السلام دایره مدار هیچ امری حتی پر شدن جهان از ظلم و جور نیست؛ گرچه پر شدن هم یک امر نسبی است، اما وابسته به هیچ امری نیست.

آن زمانی که خدا اجازه ظهور آن حضرت را می‌دهد زمین پر از ظلم و جور هست؛ اما نه اینکه ظلم و جور، شرط ضروری تحقق ظهور حضرت باشد. این نکته‌ای است که باید به آن توجه داشت.

نکته دیگر اینکه آن چه از روایات ما بر می‌آید این است که شرایط سخت‌تری هنوز در انتظار بشر در آینده خواهد بود؛ لذاست که ما باید صبر و استقامت پیشه کنیم و با صبر و استقامت بتوانیم در برابر مشکلاتی که در روایات بیان فرموده‌اند هم دوام بیاوریم، هم مایوس نشویم و دین و بارقه امید خودمان به ظهور صاحب الزمان علیه السلام و آن عدالت و نجات جهانی را محفوظ نگه داریم.

## پرسش شماره ۶ شبهات مهدویت – علم به زمان ظهور

آیا امام زمان علیه السلام خودشان از زمان ظهورشان اطلاع دارند؟

پاسخ پرسش شماره ۶

در آیات قرآن تعبیر «ساعه» در مورد قیامت زیاد به کار رفته است. در روایات اهل بیت علیهم السلام: که بعضاً در آثار اهل سنت هم نقل شده، «ساعه» را تأویل به زمان ظهور امام زمان علیه السلام کردند. مثلاً در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام در ذیل آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» «واژه «ساعه» تأویل (نه تفسیر) به ظهور امام زمان علیه السلام شده است.

لذاست که در مجموع می‌گوییم به تصریح قرآن، زمان قیامت، جز خدا بر هیچ‌کس معلوم نیست؛ حتی بر حضرت اسرافیل که عامل اجرایی این کار است معلوم نیست. به همین منظور زمان ظهور امام زمان علیه السلام هم که تمثیل به قیامت شده که زمانش بر هیچ‌کس حتی حضرت جبرئیل هم مشخص و معلوم نیست.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که حامل علم الهی و دانای به علم غیب است و مصداق آیات متعدد مربوط به علم وهی الهی در قرآن، در سوره آل عمران و جن، هستند هم از زمان ظهور اطلاع ندارند. خود امام زمان علیه السلام هم اطلاع ندارد؛ یعنی در حالی که آن حضرت منتظر هستند؛ (یعنی مردم انتظار ظهورشان را می‌کشند)، خودشان هم منتظر زمان ظهور و اعلان الهی هستند.

نکته دیگری که باید مطرح کرد این است که علت این که آن حضرت از زمان ظهور خودشان مطلع نیستند و ملائکه هم خبر ندارند این است که چون هنوز در دیوان و لوح علم انبیاء این خبر ورود پیدا نکرده است؛ آن‌ها از این مسئله باخبر نیستند. به همین جهت است که فرموده اند حق ندارید برای ظهور حضرت، زمان معین کنید. چون چیزی را که انبیاء خبر ندارند، خود صاحب الزمان علیه السلام خبر ندارند، یک فرد معمولی قطعاً از آن بی‌خبر است.

یعنی بگوید من از رازی خبر دارم که انبیاء از آن بی‌اطلاع هستند. یعنی من در علم ذاتی خداوند (نعوذ بالله) شریک هستم!!

## پرسش شماره ۷ شبهات مهدویت – چگونگی اطلاع مردم از ظهور امام زمان علیه السلام

در زمان ظهور، مردم چطور متوجه این امر میشوند و چگونه می‌توانند مطمئن شوند که این امر واقعاً محقق شده است؟

پاسخ پرسش شماره ۷

روایات فراوانی درباره آغاز ظهور مورد اتفاق نظر فریقین است؛ یعنی هم اهل سنت فراوان نقل کرده اند و هم در آثار شیعه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و از بقیه اهل بیت مکرر یافت می‌شود و هم چنین اشارات قرآنی متعددی بر آن وجود دارد.

نمونه ای از آن، صیحه آسمانی حضرت جبرئیل بر فراز کعبه است؛ که ایشان با صدایی بلند و با ندای «یا أهل العالم «مردم را از ظهور امام زمان علیه السلام آگاه می‌کند و این صدا به گونه ای است که تمام مردم جهان متوجه آن می‌شوند و مفاد این صدا را درک می‌کنند حتی اگر در خواب باشند پس وقتی چنین امر اعجاز برانگیزی در دنیا رخ می‌دهد، همه گردنکشان عالم در برابر این آیت الهی خاضع میشوند و نسبت ایشان، جز بعضی از دشمنان خاص، ابراز فروتنی و همراهی می‌کنند.

لذاست اعلان ظهور با ندای آسمانی حضرت جبرئیل انجام می‌شود گرچه شیطان هم تلاش می‌کند تا با ندایی دیگر، مردم را فریب دهد اما هرگز نمی‌تواند که صدایی شبیه صدای حضرت جبرئیل داشته باشد، به همین جهت این مسئله بر هیچ‌کسی پنهان نمی‌ماند.

پس از این واقعه، امام زمان علیه السلام خودشان را در حالیکه در کنار خانه کعبه هستند، معرفی میکنند و دسترسی به ایشان از آن لحظه به بعد برای مردم میسر می‌گردد به همین خاطر، خدمت ایشان میرسند و با حضرت بیعت می‌کنند و اول کسی که با صاحب الزمان علیه السلام شخص جناب جبرئیل است که از فراز کعبه پایین می‌آیند و بر دست حضرت مهدی علیه السلام، بوسه می‌زند و با امامت آن حضرت و حاکمیت الهی ایشان که از آن زمان، بروز خارجی پیدا خواهد کرد، بیعت می‌کند.

## پرسش شماره ۸ شبهات مهدویت – مرگ جاهلیت

در برخی از روایات آمده است که اگر کسی بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلی مرده است آیا این گفته به این معنی است که فقط شیعیانی که به امام زمان علیه السلام اعتقاد دارند به مرگ جاهلی نمی‌میرند و مابقی مردم دنیا مرگ جاهلی دارند از دنیا میروند؟

### پاسخ پرسش شماره ۱

**نکته اول:** روایت «من مات و لم يعرف إمام زمانه «یا در نقل اهل سنت «من مات و لا إمام له مات میتة جاهلیة «بین اهل بیت شیعی و سنی مشترک است.

**نکته دوم:** ما در نمازمان در سوره حمد که آیه شریفه قرآن است صفر و صدی حرف نمی‌زنیم که یا مؤمن و بهشتی و یا کافر و قعر جهنم، بلکه ما مردم را سه گروه می‌کنیم:

**گروه اول:** انعمت علیهم (مؤمنین): کسانی که عنایت بهشان رسیده است و پذیرفته اند.

**گروه دوم:** مغضوب علیهم: کسانی که بر ایشان اتمام حجت شده و حقیقت را دیده اند ولی زیر بار نرفته اند و پشت کرده اند. مثل ابو جهل ها، ابو سفیان ها، رهبران مذاهب باطل و انحرافی و علمای آنها.

**گروه سوم:** ضالین هستند. اینها کسانی هستند که پیروی از حق نمی‌کنند جز گروه اول و از انعمت علیهم نیستند، و نیز در انحراف و گمراهی مثل گروه دوم هستند، با این فرق که بر اینها اتمام حجت نشده است. لذاست گمراه معذور هستند. از این گمراهان معذور گاهی به وال و گاهی به مستضعف تعبیر می‌کنند و گاهی به اصحاب اعراف و تعابیر متعدد دیگر.

لذاست اینها جهنمی نیستند اینها بلا تکلیف اند. اگر خیلی نیکوکار باشند علی رقم اشتباهاتی که در مقام عقیده دارند ممکن است در قیامت نجات پیدا کنند و اگر هم افراد معمولی باشند چون بر آنها اتمام حجت نشده است امتحانی را که باید در دنیا می‌دادند که یا عقل نداشتند و بچه بودند و یا عقل داشتند و مکلف بودند و به اینها حقیقت ابلاغ نشده و بی‌خبر بودند.

این قبیل افراد امتحانی را که باید در دنیا می‌دادند در قیامت از آنها گرفته می‌شود و سپس آنها را بر اساس پاسخشان بین بهشت و جهنم دسته بندی می‌کنند.

پس این نکته مهمی است که ما مردم را به دو گروه تقسیم نمی‌کنیم بلکه به سه گروه دسته بندی می‌کنیم و تبری ما از گروه دوم هست نه از گروه سوم.

لذاست که گروه سوم افراد بلا تکلیف و معذوری هستند که وقتی خدا آنها را معذور میداند طبیعتاً ما هم باید اینگونه باشیم. در کتاب الکافی و کتاب ایمان و کفر در آنجا یک باب در مورد مؤمنین هست، یک باب در مورد کفار و ظالمین و مستکبرین هست و یک باب هم در مورد مستضعفین هست که این مطالب تماماً مأخوذ از آن روایات است.

## پرسش شماره ۹ شبهات مهدویت – رجعت در زمان امام زمان علیه السلام

منظور از رجعت چیست و چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ و چه کسانی در رجعت در رکاب امام زمان هستند و در این ماجرا حضور دارند؟

### پاسخ پرسش شماره ۹

**نکته اول:** تلفظ کلمه رجعت است که معمولاً مردم به “ر” کسره می‌دهند اما تلفظ صحیح آن رجعت است.

**نکته دوم:** رجعت از اختصاصات فکر شیعی است، متأسفانه اهل سنت نه فقط منکر رجعت هستند بلکه اعتقاد به رجعت را هم مورد نقد و تمسخر قرار می‌دهند، لذاست دانشمندان بزرگ شیعه یکی از مباحثی که در آثار خودشان به آن پرداخته اند اثبات عقیده رجعت در

برابر انکار اهل سنت است. از بهترین کتاب‌ها در این حوزه کتاب «الایقاظ من الهجه فی اثبات الرجعه» یعنی بیدار کردن آدم‌های خواب در اثبات رجعت (که منظور اهل سنت است) تألیف شیخ بزرگوار شیخ حر عاملی است. ایشان در این کتاب رجعت را با شصت آیه قرآن و حدود سیصد روایت و دلایل عقلی فراوان و شواهد تاریخی بسیاری اثبات کرده است که قوی‌تر از این کتاب در میان شیعیان در اثبات رجعت نداریم و خوشبختانه این کتاب به زبان فارسی هم ترجمه شده است.

## رجعت به چه معناست؟

یعنی رجوع کردن، یعنی زنده شدن افراد مرده بعد از مرگ برای زندگانی دوم و یا حتی چندم در این دنیا. این اعتقاد است که شیعیان به آن معتقدند. در اثبات اعتقاد به رجعت در ضمن آن شصت آیه که در کتاب مذکور آمده است این آیه از سوره نمل در صدر آن آیات است، قرآن می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» روزی که ما از هر امتی یک تعدادی را محشور می‌کنیم، این تعداد چه کسانی هستند؟ اینها تکذیب‌کنندگان آیات الهی هستند و این آیه قطعاً در بحث قیامت نیست. زیرا حشر آخری حشر عمومی است و همه زنده می‌شوند. در اینجا «من کل امه فوجاً» هست. اهل سنتی که به رجعت اعتقاد ندارند این آیه را نمی‌توانند تفسیر کنند مگر به این در و آن در بزنند و تعبیر نادرست کنند.

این آیه نشان می‌دهد ما غیر از قیامت و قبل از آن، حشر دیگری داریم که در آنجا همه زنده نمی‌شوند و آنطوری که روایات ما فرموده اند محض ایمان، مؤمنین بزرگ امینین از مؤمنین، از اولیای خدا، سلمان‌ها و ابوذر‌ها آنها زنده می‌شوند و همچنین کفار محض یعنی ابوسفیان‌ها و معاویه‌ها و نه کفار معمولی، که این آیه نازل بر آنهاست «مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا» کسانی که با دین خدا می‌جنگیدند و آیات خدا را تکذیب می‌کردند اینها زنده می‌شوند.

**نکته سوم:** برای رد اثبات اینکه زنده شدن برای بار دوم در این دنیا میسر است دلایل متعددی هست که این نمی‌تواند تناسخ باشد، زیرا تناسخ در زندگانی دوم روح به یک بدن جدید تعلق می‌گیرد در حالی که در رجعت به بدن خودش تعلق می‌گیرد نه به بدن جدیدی. در اعتقاد به تناسخ، آن اعتقاد جایگزین اعتقاد به معاد و بهشت و جهنم است یعنی پاداش و جزا را در این دنیا می‌خواهد ببیند، در حالیکه در اعتقاد به رجعت جایگزینی نیست.

اینها برای زندگانی دوم در این دنیا امتحان دوم می‌شوند و پاداش و جزای نهاییشان کماکان در قیامت خواهد بود. پس اشتباه نشود! این را نباید به فکر تناسخیه تشبیه کنیم. در قرآن اصحاب کهف بعد از مرگ زنده شدند. اصحاب حضرت حزقیل که در قرآن داستانش در سوره البقره آمده اما اسم حضرت حزقیل نیامده زنده شدند.

جناب عزیز که در بعضی روایات از آن به نام حضرت ارمیا یاد کرده اند صد سال بعد از مرگش خدا او را زنده کرد، فرزندان حضرت ایوب را خدا زنده کرد، مقتول بنی اسرائیل که داستانش در قرآن به تفسیر آمده است زنده شد، حضرت عیسی یکی از معجزات ایشان و یوحی الموت باذن الله «زنده کردن مردگان بود. پس رجعت هم از این قبیل است و این نمونه‌های قرآنی دلایل امکان رجعت است که تفسیرشان در کتاب الایقاظ موجود است.

## رجعت دو مرحله دارد:

۱. در ایام ظهور امام زمان علیه السلام کسانی که قبلاً از خدا تقاضا می‌کردند که خدایا ما را به یاری صاحب الزمان علیه السلام موفق کن و دعای عهد می‌خوانند، اگر مرگ بین آنها و ظهور امام زمان علیه السلام فاصله انداخته، در عالم قبر به آنها مژده داده می‌شود که امام زمان علیه السلام ظهور کرده است و گفته می‌شود اگر می‌خواهید بیدار شوید پس همین حالا بلند شوید. اگر تمایل داشتند آنها را زنده می‌کنند و از قبر خارج می‌کنند و آنها به آن تمنا و آرزوی قلبی‌شان در یاری امام زمان علیه السلام و جهاد در راه آن حضرت موفق می‌شوند. پس عده‌ای از مرجوعین در آغاز ظهور و در جنگ‌های امام زمان زنده می‌شوند و به یاری حضرت موفق می‌شوند. تعبیری که در دعای عهد آمده است: «اگر مرگ بین من و امام زمان علیه السلام فاصله انداخت خدایا مرا از قبر بیرون بیاور و مرا زنده کن تا به یاری امام زمان علیه السلام موفق شوم.»

۲۰. معمولاً رجعت را که می گویند به این معنی دوم منظور نظر دارند، دوران حکومت رجعت است که در پایان حیات امام زمان علیه السلام چه به وفات و چه به شهادت، خداوند حضرت سید الشهداء علیه السلام را به عنوان اولین امام دوران حاکمیت رجعت، زنده می کند. ایشان امام زمان علیه السلام را غسل می دهند و بر جسد مطهرشان نماز می خوانند و دفن شان می کنند، (این از فرمایش امام صادق علیه السلام است) و سپس حکومت ایشان را با همان اهداف دنبال می کنند.

بعد از حاکمیت حضرت سید الشهداء علیه السلام در ایام رجعت، امیر المؤمنین علیه السلام زنده می شوند. پس ترتیب امامان در دوران رجعت مانند ترتیب در دوران امامت در دوره قبل نیست و لزوماً هم، یکبار رجعت هم ندارند و شاید چند بار رجعت داشته باشند. این دوران حاکمیت رجعت به مقدار زیادی ادامه پیدا می کند به طوری که مجموعه حاکمیت رجعت و دوران حکومت امام زمان علیه السلام نسبت به دوران حاکمیت ظلم و جرم قبل از ظهور حضرت بیشتر می شود (نه کمتر).

و در مورد رجعت امیر المؤمنین علیه السلام قرآن می فرماید: «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» «هنگامی که وعده عذاب الهی برسد ما یک موجود زنده ای را بیرون می آوریم که با مردم تکلم می کند و از آنها شکایت بر عدم ایمان می کند.

«دَابَّةً» یعنی موجود، جنبنده، (به معنای حیوان ترجمه نشود) همه ما دَابَّةً هستیم یعنی جنبنده و موجود زنده و این «دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ» که اهل سنت نقل کرده اند روایاتش را نمی فهمند چه کسی است، و روایات ما فرموده اند وجود نازنین امیر المؤمنین علیه السلام است و اشاره ای به رجعت آن حضرت دارد.

## پرسش شماره ۱۰ شبهات مهدویت – وظیفه ما در عصر غیبت

در عصر غیبت وظیفه ما چیست؟ صرف اینکه اعتقاد داشته باشیم امام زمان علیه السلام ظهور میکنند، کفایت میکند؟ و یا نه، مؤمنین در زمان غیبت وظایفی دارند؟

### پاسخ پرسش شماره ۱۰

البته اعتقاد به اینکه ما امامی داریم و حجت خدا در این زمان حضور دارند و امام زمان مفترض الطاعه ما هستند، اعتقاد کمی نیست و این مسئله اعتقاد اساسی مؤمنین در عصر غیبت امام زمان علیه السلام است که باید از خدا بخواهیم تا این اعتقاد در ما تقویت شود و بر این اعتقاد بمانیم تا جزء اولیاء خدا و شاید در رتبه شهادی بدر و أحد محشور شویم، این کم نیست. اما وظایف ما در عصر غیبت اینگونه است:

**وظیفه اول:** ایمان به امام زمان علیه السلام و ایمان به حجت غایب و اینکه زمین هیچ وقت از حجت خدا خالی نمی ماند و اطاعت او بر ما واجب است.

**وظیفه دوم:** که مزید به آن است، وظیفه ای است که قرآن معین کرده است. خدا میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» «این آیه میفرماید: با تقوا باشید و از گناهان پرهیز کنید، با افراد صادق معیت داشته باشید، با افراد صادق پیوند بخورید و ملازم و ملتزم به آنها باشید.

ملتزم به آنها بودن و معیت با آنها یکی از وظایف مهمی است که قرآن طی آیات متعدد، با لفظ معیت، اعتصام، تمسک و ربط معین فرموده است و مفصل به این آیات پرداخته که مؤمنین باید با حجت های الهی پیوند، اعتصام قلبی، تمسک و ربط داشته باشند.

باید قلباً به آن حضرت گره خورده باشند و به یاد آن حضرت باشند، باید حضور آن حضرت را بر سر خود احساس کنند و در روزمره به ایشان مراجعه داشته باشند.

**وظیفه سوم:** خداوند در قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه وآله میفرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» «ای پیغمبر به آنهایی که میخواهند در قبال زحمات ای که برای هدایت آنها کشیدی به تو مزد بدهند بگو من در قبال زحمات هدایت شما مزد نمی خواهم و اجر و مزد رسالت من این است که نسبت به خویشاوندان نزدیکتر من مودت و محبت داشته باشید

این خویشاوندان نزدیکتر پیامبر کسانی نیستند جز حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهما السلام و پس از آنها امام حسن و امام حسین علیهما السلام و نه فرزند از نسل سیدالشهداء که در دوران حاضر مصداق «قربی» وجود مقدس امام زمان علیه السلام است.



پس محبت و مودت آن حضرت وظیفه ای است که قرآن برای ما معین میکند و از لوازم مودت آن حضرت، حزن بر غیبت ایشان و حزن بر گرفتاری های آن حضرت است و اینکه انسان در دوران غیبت آن حضرت را به یاد داشته باشد و به آن حضرت ابراز محبت کند، همچنین در ثواب اعمال خیر، آن حضرت را شریک گرداند.

**وظیفه چهارم:** وظیفه انتظار است که از بالاترین تکالیف شیعه در عصر غیبت صاحب الزمان علیه السلام به شمار می‌رود. انتظار به این معناست که انسان مترصد به ظهور آن حضرت باشد و برای ظهور ایشان لحظه شماری کند.

«تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَ نَهَارَكَ» این روایت را حتی اهل سنت هم نقل می‌کنند. صبح و شب منتظر ظهور آن حضرت و مترصد آمدن آن حضرت باش خب انتظار ایجاب می‌کند انسان دعاگوی فرج آن حضرت باشد، انتظار ایجاب می‌کند انسان خودش را اصلاح کند، با تقوا باشد و در راه خدمتگزاری در کثرت یاران آن حضرت تلاش کند

مرحوم صدر السلام همدانی در کتاب «تکالیف الانام فی غیبته الامام» شصت وظیفه و مرحوم محمد تقی موسوی اصفهانی در کتاب «مکیال المکارم» هشتاد وظیفه را برای دوران غیبت بیان کردند که در اینجا تنها به چهار مورد آن اشاره کردیم.

## پرسش شماره ۱۱ شبهات مهدویت – ازدواج امام زمان علیه السلام

آیا امام زمان علیه السلام ازدواج کردند؟ اگر پاسخ مثبت است همسر، فرزندان و خانواده ایشان، امام را می‌شناسند که حجت خدا و امام زمان هستند یا خیر؟

### پاسخ پرسش شماره ۱۱

در پاسخ این سوال بین دانشمندان معاصرمان تفاوت نظر وجود دارد. اما جوابی که با آیات و روایات تطبیق بیشتر داشته باشد، این است که قطعاً امام زمان علیه السلام ازدواج کردند و همسر و فرزندان و نوه و نتیجه دارند. دلایل این ادعا هم این است:

۱. در دین تأکید مکرر بر ازدواج شده است. ازدواج دین را کامل می‌کند، پیامبر صلی الله علیه و آله به کثرت امت خودش افتخار می‌کند و... امام زمان علیه السلام که پیشوای امت و پیشوای این آیین و شریعت هستند، چطور میشود که ایشان عامل به این احکام نباشند؟ همچنین ازدواج حضرت از نظر غیبت ایشان هرگز منعی ندارد. لذاست که بر اساس این ضابطه عقلی، آن حضرت باید ازدواج کرده باشد.

۲. در بعضی از ادعیه، مانند صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی (که خود امام زمان علیه السلام دستور دادند که اگر می‌خواهید بر ما درود بفرستید، با این صلوات درود بفرستید و مرحوم سید بن طاووس می‌گوید بر اساس جهاتی که من می‌دانم، اگر عصر جمعه از هر وظیفه دیگری کم کاری و دریغ کردید، از خواندن این صلوات دریغ نکنید.

این دعا مربوط به زمان جوانی حضرت است یعنی زمانی که دستور به تلاوت این دعا دادند، ایشان بیست و خورده ای سال سن داشتند) بخشی از مضامین این دعا این است:

«اللَّهُمَّ أَرِهْ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ شَبَابِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ حَاصَّتِهِ وَ غَائِبَتِهِ وَ عَدُوِّهِ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، وَ تُسَبَّرُ بِهِ نَفْسُهُ،» «خدایا به صاحب الزمان علیه السلام نسبت به خودش و نسبت به بچه هایش و نسبت به همه مواردی که بیان شد چیزی بده که چشم آن حضرت را روشن و آن حضرت را شاد کند.

«وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَآلِهِ وَ عَلَى عَهْدِكَ الْأَيْمَنِ مِنْ وُلْدِهِ» «در پایان این دعا در ذیل صلواتی که فرستاده می‌شود می‌فرماید: خدایا صلوات و درود بفرست بر صاحب الزمان علیه السلام و والیان عهد تو؛ (توجه داشته باشید که این عبارت «الْأَيْمَنِ مِنْ وُلْدِهِ» «حرف یمانی های گمراه نیست»).

امام زمان علیه السلام، خاتم الاوصیاء هستند. بعد از ایشان خدا حجتی ندارد؛ مگر در ایام رجعت که ائمه قبل بر می‌گردند. بلکه این‌ها استانداران دولت صاحب الزمان علیه السلام هستند که بعضی از فرزندان آن حضرت در کنار بقیه مؤمنین، استانداران دولت امام زمان علیه السلام هستند؛ حاکمیتی در ذیل حکومت امام زمان علیه السلام دارند. پس مجدد بحث فرزند حضرت در اینجا مطرح می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: بعد از ظهور، گویا که من امام زمان را می‌بینم که در مسجد کوفه همراه با خانواده‌شان تشریف فرما می‌شوند» کأنی مع اهله. «اما آیا خانواده و زنان و فرزندان حضرت می‌دانند که همسر یا پدرشان چه شخصیتی هستند؛ ما دیگر از جزئیات آن خبر نداریم. آن‌ها هم یک شیعه هستند مثل بقیه شیعیان.

در شیعیان کسانی هستند که مشرف خدمت امام زمان علیه السلام می شوند و میدانند که نزد چه کسی هستند، پس ممکن است در فرزندان آن حضرت کسانی اینگونه باشند، همچنین ممکن هم هست مانند خیلی از شیعیانی که مشرف خدمت حضرت می شوند و بنا بر حکمتی این توفیق را پیدا نمی کنند که ایشان را بشناسند، بعضی از فرزندان حضرت هم اینگونه باشند.

۳. جناب سید بن طاووس خطاب به پسرش سید محمد می نویسد که من مصلحت نیست بیان کنم اما اگر مصلحت بود می گفتم که در این هفته در خانواده امام زمان، ازدواجی اتفاق می افتد. آیا خود حضرت ازدواج خواهند کرد؟ آیا حضرت برای بچه ها و نوه ها و نتیجه هایشان عروس گرفتند؟ آیا برای دختران و نسلشان دامادی گرفتند؟ توضیحی نداده. به هر صورت این نشان می دهد که امام زمان علیه السلام ازدواج کردند و فرزندان هم دارند.

## پرسش شماره ۱۲ شبهات مهدویت – القای شبهات از سوی منافقان

اخیراً در برخی از شبکه های ماهواره ای و فضاهای مجازی، نسبت به امام زمان علیه السلام خیلی شبهه افکنی انجام میشود؛ وظیفه ما در قبال این گونه امور چیست؟

### پاسخ پرسش شماره ۱۲

در کنار امت ایمانی، ما امت کفر و رقیب هم داریم و شاید هم آنها از ما فعال تر، منسجم تر و دارای امکانات بالاتری هم باشند؛ یعنی مسیحی ها در کار خودشان تبلیغات فراوان دارند، سلفیها تلاش و فعالیت بسیاری علیه شیعیان دارند و شبهه افکنی های زیادی علیه امام زمان علیه السلام دارند. فلاسفه، آتئیسم ها، ماتریالیسم ها و مخالفین دین نسبت به کل دین، اعتراض و نقد دارند. بهایی ها در مورد خاص امام زمان علیه السلام شبهه افکنی فراوانی ایجاد میکنند. اینها هست اما وظیفه ما این است که:

۱. اگر ما توان علمی پاسخ دهی و یا این که قدرت ایمانی قوی در جهت تحمل این شبهات را نداریم؛ نباید به این سایت ها سر بزنییم، نباید یقین خودمان را در معرض این شبهات از دست بدهیم. این را به اهلش واگذار بکنیم. اهل بیت به ما این اجازه را نداده اند که ما در هر سوراخی سرک بکشیم و در هر لانه زنبوری چوبی فرو بکنیم. نه! به قول سعدی که می گوید: «شد غلامی که آب جوی آرد آب جوی آمد و غلام ببرد»

اگر بناست که ما از نظر ایمانی و منطقی قوی نباشیم؛ که وقتی می رویم به مقابله با آنها، خودمان در میان رفتگان غرق شویم و از بین برویم؛ نباید اقدام به چنین کاری بکنیم و چنین کاری بر ما شاید حرمت شرعی هم داشته باشد. باید این را به اهلش واگذار کنیم.

۲. اگر توانایی علمی مقابله با اینها را داریم حتی بر ما ضرورت پیدا میکند. حال یا واجب کفایی بر ما میشود یا اگر افرادی که در این حوزه وارد میشوند به مقدار کفایت وجود ندارند؛ بر ما واجب عینی می شود. باید ورود کنیم و به اینها یک پاسخ منطقی همراه با ادب و احترام بدهیم. چون همه آنها معاند نیستند؛ بعضی از آنها فریب خورده اند.

اگر ما جواب منطقی به آنها بدهیم شاید آنها بپذیرند و از چنین رفتار عناد آمیزی دست بردارند. لذاست در این جهت باید اقدام لازم را انجام داد. اقدام هم ایجاب میکند که حضور در فضای مجازی داشته باشیم همانند: وبسایت ایجاد کردن و پاسخ دادن، تولید برنامه های مفید در جهت پاسخ دهی، نوشتن کتاب، مقاله. ما هم بایستی به مقداری پاسخ گو باشیم که بتوانیم امنیت فکری و اعتقادی در جامعه ایجاد بکنیم و آنها را واکسینه نسبت به این کار کنیم.

این که ما در دعا از خدا تقاضا می کنیم که از انصار و یاوران آن حضرت و حامیان آن حضرت باشیم، یکی از مصداق های عجل آن در حال حاضر قطعاً چنین کاری خواهد بود.

## پرسش شماره ۱۳ شبهات مهدویت – رضایت امام زمان علیه السلام

چگونه می توانیم بفهمیم که امام زمان علیه السلام به ما توجه دارند و این خدمت گزارانی هایی که ما در حد بضاعتمان انجام میدهم حضرت میبینند و از ما میپذیرند؟

### پاسخ پرسش شماره ۱۳

همانند این سوال را کسی از امام کاظم علیه السلام یا از حضرت رضا علیه السلام پرسید. حسن بن جهم می گوید؛ من به آن حضرت عرض کردم: «قُلْتُ لِيَابِي الْحَسَنِ عَ لَا تَنْسِيَنِي مِنَ الدَّعَاءِ قَالَ أَوْ تَعَلَّمْتُ أَنِّي أَنْسَاكَ قَالَ فَتَفَكَّرْتُ فِي نَفْسِي وَ قُلْتُ هُوَ يَدْعُو لِشِيعَتِهِ وَ أَنَا مِنْ

شِيعَتِهِ قُلْتُ لَا لَا تَنْسَانِي قَالَ وَ كَيْفَ عَلِمْتَ ذَلِكَ قُلْتُ إِنِّي مِنْ شِيعَتِكَ وَ إِنَّكَ لَتَدْعُو لَهُمْ فَقَالَ هَلْ عَلِمْتَ بِشَيْءٍ غَيْرِ هَذَا قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ تَعْلَمَ مَا لَكَ عِنْدِي فَأَنْظِرْ إِلَيَّ مَا لِي عِنْدَكَ».

«مرا از دعا فراموش نفرمایید. حضرت فرمودند: تو فکر میکنی من بر تو دعا نمیکنم؟ تو را فراموش می‌کنم؟ حسن بن جهم کمی فکر کرد و فرمود: نه شما قطعاً بر من دعا می‌کنید. فرمودند: تو از کجا فهمیدی؟ او گفت: که من دیدم شما برای همه شیعیان تان قطعاً دعا میکنید؛ خب من هم یکی از آنها هستم. حضرت فرمودند: اگر تو میخواهی بدانی در نزد من چه منزلتی داری به قلبت نگاه بکن و ببین من در قلبت چه منزلت و جایگاهی دارم».

یعنی اگر تو دعاگوی من هستی من هم دعا گوی تو هستم؛ اگر تو بر من توجه داری من هم بر توجه دارم ، اگر تو بر من محبت داری من هم به تو محبت دارم. محبت یک امر دو طرفه و دو سویه است. عین همین مطلب را امام رضا علیه السلام یا امام کاظم علیه السلام دارند و در این حدیث می‌فرمایند.

پس چون امام زمان علیه السلام دارند؛ در حق شیعیان خود دعا میکنند؛ ما هم یکی از این افراد هستیم اما به صورت عام و چون من و شما به قدر توفیقی که خدا نصیب‌مان کرده دعاگوی صاحب الزمان در قنوت نمازمان در تعقیبات نمازمان در بقیه لحظات هستیم. یقیناً امام زمان علیه السلام هم بر ما دعاگو هستند.

در حدیثی دیگر آمده است که علی بن مهزیار می‌گوید حضرت امام جواد علیه السلام به من نامه ای مرقوم فرمودند و در نامه برای من این طور نوشتند که:

«قَرَأْتُ هَذِهِ الرِّسَالَةَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي بِحَطِّهِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ يَا عَلِيُّ اَحْسَنَ اللّٰهُ جَزَاكَ وَ اَسْكَنَكَ جَنَّتَهُ وَ مَنَعَكَ مِنَ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ حَشَرَكَ اللّٰهُ مَعَنَا يَا عَلِيُّ قَدْ بَلَوْتُكَ وَ حَبَّرْتُكَ فِي النَّصِيحَةِ وَ الطَّاعَةِ وَ الْخِدْمَةِ وَ التَّوْقِيرِ وَ الْقِيَامِ بِمَا يَجِبُ عَلَيْكَ فَلَوْ قُلْتُ إِنِّي لَمْ أَرْ مِثْلَكَ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ صَادِقًا فَجَزَاكَ اللّٰهُ جَنَاتِ الْفِرْدَوْسِ نَزْلًا فَمَا خَفِيَ عَلَيَّ مَقَامِكَ وَ لَا خِدْمَتِكَ فِي الْخَرِّ وَ الْبُرْدِ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَاسْأَلُ اللّٰهُ إِذَا جَمَعَ الْخَلَائِقَ لَلْقِيَامَةِ أَنْ يُحْبِبُكَ بِرَحْمَةٍ تُغْتَبَطُ بِهَا إِنَّهُ سَمِيعُ الدَّعَاءِ»

حضرت می‌فرمایند: علی بن مهزیار من برای تو چهار دعا کردم: «خدای جزای زیاد به تو بدهد، تو را ساکن بهشت بکند، تو را از رسوایی دنیا و آخرت نجات بدهد، و تو را با ما محشورت بدارد. یا علی بن مهزیار! ما تو را امتحان کردیم و تو را انتخاب کردیم، تو خیر خواه، فرمانبردار، خدمت گزار آستان ما هستی.

تو به ما احترام می‌گذاری و به وظیفه‌ای که در قبال ما داری انجام وظیفه می‌کنی. یعنی اگر بگویم که در بین یارانم مثل تو ندیده‌ام امیدوارم که درست گفته باشم. خدا جنات فردوس را منزل‌گاه تو قرار بدهد. علی بن مهزیار بر ما پوشیده نیست که تو حضور داری و خدمت‌گزاری می‌کنی در شب و روز، سرما و گرما. ما این‌ها را میبینیم و به اینها توجه داریم و اینها در منظر ما و تحت دید ما هست».

این که امام معصوم در مورد یکی از یاران‌شان این چنین صحبت بکنند مقام بالایی است. اما پاسخ سوال در این قسمت است: «فَمَا خَفِيَ عَلَيَّ مَقَامِكَ وَ لَا خِدْمَتِكَ فِي الْخَرِّ وَ الْبُرْدِ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ»

ما امام را شاهد بر اعمال بندگان می‌دانیم، غیر از اینکه اعمال به حضورشان گزارش می‌شود نه! اصلاً امام نیازی به گزارش ندارد. امام چشم خدا بر خلق و شاهد بر اعمال آنهاست؛ لذاست بر اساس این مسئله خدمت‌گزاری ، دعا ، توجهات و مراجعات، برای امام زمان علیه السلام پنهان نمی‌ماند و حضرت دعاگو و جواب‌گوی آن خواهند بود.

## پرسش شماره ۱۴ شبهات مهدویت – بیمنه رزق الوری

در برخی از روایات در شأن امام زمان علیه السلام این طور آمده است که «به بیمنه رزق الوراء و بوجوده ثبتت الارض والاسماء» به چه معناست؟

### پاسخ پرسش شماره ۱۴

ترجمه ظاهری این عبارت این است که به وجود امام زمان علیه السلام همه موجودات رزق میگیرند و به خاطر وجود و حضور آن حضرت در این عالم آسمان و زمین پایدار و ثابت هستند که این عقیده مسلم شیعه است. که در واقع آثار وجودی و تکوینی امام معصوم را بیان میکند و عقلاً باید امام در روی زمین باشد و زمین از حجت خدا خالی نمیماند.

یکی از شوون دوازده گانه تمامی حجت‌های الهی در دوران خودشان این است که اینها واسطه فیض بین زمین و آسمان‌اند، خدا به هیچ واسطه‌ای نیاز ندارد، خدا بی‌نیاز و مستغنی از همه ملائکه و از همه مؤمنین است، اما با وجود این استغنا و بنا بر حکمتی خدا از فرشتگان به عنوان واسطه برخی از امورش استفاده کرده است.

مثل فرشته وحی، فرشته رزق، فرشته قیامت و ملک الموت. خدا حتی پدر و مادر را هم واسطه آفرینش فرزند قرار داده است. خدا نیازی به کسی ندارد و میتوانست همه را مثل حضرت آدم به نحو ابتدایی بدون پدر و مادر یا مثل حضرت عیسی بدون پدر بیافریند، پس خدا از واسطه‌ها استفاده می‌کند.

خداوند مشکل بعضی از مؤمنین را که گرفتار هستند توسط افراد خیر برطرف میکند؛ خدا بر قلبشان میاندازد به آنها وامی قرض‌دهند، خدا محبت آنها را به دیگران الهام میکند. و از طریق همین افراد خیر مشکل افراد گرفتار را برطرف میکند. پس کار خدا، سنت الهی، استفاده از وسایل و وسائط در این زمان است (بدون این که خدا نیازمند باشد) و این نکته‌ای است که سلفی‌ها از آن غافل هستند.

امام زمان علیه السلام واسطه کل، بین زمین و آسمان‌اند. به مقام وساطت آن حضرت، مقام ید الهی می‌گویند. کاری که یک دست می‌کند و وسیله تبادل است. امام زمان علیه السلام هم نعمات الهی را از آسمان دریافت می‌کند و نعمات به آن حضرت نازل می‌شوند و توسط آن حضرت به دیگران داده میشود.

لذاست ایشان نقش «ید» را در نظام آفرینش بازی میکنند پس همان طور که در دعاها آمده است، دست خدا در زمین‌اند. حدیث شریفی است که مرحوم محمد بن علی کراکچی در کتاب «کنز الفوائد» آورده‌است، که ابو حنیفه با امام صادق علیه السلام غذا می‌خورد، وقتی غذای امام تمام شد، فرمودند

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مِنْكَ وَ مِنْ رَسُولِكَ» (یعنی لطف تو (خدا) و پیغمبر تو بود. ابوحنیفه که سطح نگرشش در حد هضم این مطلب نبود ظرفیت و کشش این مطلب را نداشت و به جای این که بگوید یابن رسول الله! متوجه نشدم، بر من توضیح بدهید؛ جسارت کرد و گفت شما مشرک شده اید. حضرت فرمودند: «چطور؟»

ابوحنیفه گفت: شما پیامبر خدا را شریک رزاقیت خدا قرار دادید و گفتید منک و رسولک (رزق تو و رزق پیغمبر تو بود) همین شبهه‌ای که الان وهابی‌ها می‌اندازند. تصور میکنند با توحید سازگاری ندارد. حضرت فرمودند: «اباحنیفه مگر این آیه را نخواندی؟...»

«وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ» (علت اینکه این‌ها عیب‌جویی پیامبر صلی الله علیه و آله را کردند و با ایشان مخالفت نمودند، این است که خداوند این‌ها را بی‌نیاز کرد و پیامبر هم این‌ها را اغنا نمود.)

در این آیه دو فاعل وجود دارد اما فضل (فعل) مفرد است. یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله واسطه رحمتی است که خداوند بر این‌ها نازل کرده است، کانال ارسال این رحمت از طریق پیامبر است.

«وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ» (اگر آن‌ها به آنچه که خدا و پیغمبر به آن‌ها داده است، رضایت می‌دادند؛ و اگر آن‌ها میگفتند و معتقد بودند خدا برای ما کفایت می‌کند و به زودی خداوند از احسان و فضل خودش و پیامبر از احسان و فضل الهی بر ما خواهد داد، برای آن‌ها بهتر بود.)

باز هم فاعل «آتا» یعنی دادن و اهدا کردن دو نفر هستند هم خداست و هم پیغمبر، خدا می‌دهد ولی از طریق پیامبر می‌دهد. پس واسطه این دادن و این فیض، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. حسبنا الله و سیوتینا الله من فضله و رسوله: در یک آیه برای بار دوم و در یک سوره برای بار سوم به این نکته اشاره شده‌است.

ابوحنیفه که این را شنید، گفت: «یابن رسول الله! من تا به حال با این آیه برخورد نکرده بودم و آن را نخوانده بودم.» حضرت فرمودند: «برخورد کرده بودی، خوانده بودی، اما خدا چشم و گوش تو را بسته بود. و تو متوجه این نکته نشده بودی.»

پس قرآن، پیغمبر را و بعد از پیغمبر جانشین‌های پیغمبر و الان امام زمان علیه السلام را واسطه فیض بین زمین و آسمان قرار داده است. لذاست بر سر سفره صاحب الزمان علیه السلام نشسته ایم و غذایی که بر سر سفره است لطف و عنایت خداست اما واسطه اش امام زمان علیه السلام است. پس بعد از سفره برای امام زمان دعا کنید چون ایشان واسطه فیض هستند.

وقتی معارف الهی را می شنوید این معارف را شما از زبان بنده‌ای می‌شنوید اما بدانید که عنایت امام زمان علیه السلام نصیب حالتان شده است که این برنامه و توفیق را نصیب حال شما کرده است.

## پرسش شماره ۱۵ شبهات مهدویت - یاری کنندگان پس از ظهور

بعد از اینکه ظهور امام زمان علیه السلام محقق شود، چه کسانی زودتر از همه به حضرت ایمان می آورند و به یاری ایشان می شتابند؟  
پاسخ

بعد از ظهور امام زمان علیه السلام طبیعتاً دسته اول یاران و بیعت کنندگان با آن حضرت، همان سید و سیزده نفری هستند که قرآن مکرر درباره آن‌ها سخن گفته که آن‌ها «عَلَىٰ غَيْرِ مِيعَادٍ» در مسجد الحرام حضور دارند، با آن حضرت بیعت می کنند و از آن حضرت دفاع می کنند.

مؤمنین دیگری هستند که به تعبیر روایات اهل سنت و شیعه «لَوْ حَبُؤًا عَلَى الثَّلَجِ» یعنی حتی اگر بر روی برف بلغزند خودشان را به هر سختی که هست به مکه می رسانند که با حضرت بیعت کنند. پس دسته اول، مؤمنین و مؤمنات هستند؛ آن کسانی که انتظار ظهور آن حضرت را داشتند.

دسته دوم مسلمان های غافل هستند؛ آن کسانی که یا اصلاً شیعه نبودند و به تشیع اعتقاد نداشتند یا اگر شیعه بودند، شیعه مؤمن و معتقدی نبودند؛ ولی اهل عناد هم نبودند. این‌ها با دیدن آیات الهی که بر دست آن حضرت جاری می شود به ویژه صیحه آسمانی، معجزات آن حضرت و منطق عقلانی و وجدانی ایشان، ایمان می آورند و گذشته خودشان را به این ترتیب جبران می کنند.

دسته سوم کفاری هستند که تا آن لحظه، حتی به اسلام هم ایمان نداشتند؛ چه کفار محض که منکر هر چیزی هستند مثل ماتریالیست ها و آتئیست ها، چه اهل کتاب. این‌ها به اسلام و قرآن اعتقاد ندارند ولی آن‌هایی که عناد هم ندارند، وقتی که امام زمان علیه السلام و انسانیت، اخلاق، تذکرات فطری و وجدانی حضرت را مشاهده می کنند، به حضرت ایمان می آورند.

اما برای اهل کتاب اینطور است که وقتی حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به زمین می آید و در نماز به امام زمان علیه السلام اقتدا می کند و مسیحیان میبینند که پیغمبرشان به حضرت ایمان آورده، بیعت کرده و حضرت را یاری می کنند و این‌ها با سر و جان به آن حضرت ایمان می آورند.

این حدیث را (یعنی نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدا در نماز به امام زمان علیه السلام) صحیح مسلم و بخاری و بقیه آثار اهل سنت آنقدر نقل کردند که خود این حدیث در اهل سنت متواتر است. این مقام حضرت را نشان می دهد که پیغمبر اولوالعزم در نماز به ایشان اقتدا می کند. پس امام ما، امام پیامبران اولوالعزم غیر از نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند.

در روایات اهل سنت و شیعه داریم که یک غاری در شهر انطاکیه ترکیه هست (انطاکیه جزء شهرهای عرب زبان ترکیه است) که حضرت کتب آسمانی (تورات اصل که الان در دسترس مردم موجود نیست، انجیل اصل، زبور اصل) را از آن استخراج می کنند. به این جهت است که به ایشان می گویند مهدی «لَأَنَّهُ يُهْدَىٰ إِلَىٰ أُمْرِ خَفِيٍّ» «چون خدا آن حضرت را هدایت می کند.

و وقتی اصل این کتاب ها را از آنجا بیرون می آورند، بر اهل تورات، به تورات اصل و بر اهل انجیل، به انجیل اصل احتجاج میکنند و این‌ها را به راه خدا دعوت می کنند.

در روایت دیگری از اهل سنت هست که حضرت تابوت سکینه (یعنی آن جعبه‌ای که مادر حضرت موسی، از ترس سربازان فرعون حضرت موسی علیه السلام را در آن گذاشت و ایشان را روی شاخه‌ای از رود نیل رها کرد، که این تابوت برای یهودی ها خیلی مقدس است) را می آورند و با آوردن آن، فوج فوج از اهل کتاب به آن حضرت ایمان خواهند آورد.

## پرسش شماره ۱۶ شبهات مهدویت - سلاح امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور

در روایات آمده است که امام زمان علیه السلام با شمشیر قیام میکنند یعنی ممکن است این سوال را در ذهن تداعی بکنند که در عصر امروز که این سلاح‌های پیشرفته وجود دارد؛ آیا سلاحی مثل شمشیر کارایی دارد؟ و این که چگونه حضرت میخواهند با شمشیر بایستند و مقابله بکنند؟

پاسخ

در برابر این سوال دانشمندان ما دو برخورد دارند؛ بعضی ها ظاهر روایات را می پذیرند و مطلب را موکول به مشیت خدا و قدرت الهی می کنند. اما این مسأله به گمان جواب دیگری هم دارد، و آن هم این است که تعبیر قیام به سیف در مبارزات امام زمان علیه السلام با دشمن، لفظ سیف به معنی شمشیر لزوماً سلاح شمشیر رو نشان نمی دهد؛ بلکه مطلق سلاح رو بیان می کند.

یعنی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، در زمان امام صادق علیه السلام و ائمه قبل از ایشان، نیزه هم بود، به آن رومه می گفتند. خنجر و سلاح های دیگر هم بود؛ این که در بین همه سلاح ها می گویند شمشیر؛ به این معنی نیست که سلاح های دیگر مثل خنجر و نیزه استفاده نمی شود؛ بلکه به این معناست که این قیام، قیام مسلحانه است.

یعنی این موعظه، نصیحت و هدایت نیست؛ این مقابله با دشمنان است. این جنگ و خون ریزی در برابر افراد نابکار و مُعاندین است. به تعبیر دیگر کلمه شمشیر در این جا بیانگر نوع اقدام است، نه نوع سلاح.

به طور مثال وقتی می گویند شخصی در درگیری ای تفنگ داشت لزوماً به این معنا نیست که حتماً تفنگ بوده و منظور اینست که از سلاح گرم استفاده شده است. منظور اینست که فقط ضرب و شتم و درگیری ساده نبوده و خشونت بیشتری بوده که شخصی از سلاح گرم استفاده کرده است. در این جا لفظ عبارت نوع سلاح را معین نمی کند بلکه نوع اقدام را بیان و معین می کند.

یعنی شاید در این روایت وقتی می فرمایند حضرت قیام به سیف می کند؛ سیف نقطه مقابل رومه به معنی نیزه نیست؛ نقطه مقابل دیگر سلاح های کار آمد آن روزگار یعنی روزگار ظهور نیست؛ بلکه میخواهند بگویند ایشان گرچه در جای خودش نصیحت، هدایت، و با اخلاق و مهربانی برخورد می کنند.

در جای دیگر در مقابل دشمن اصلاح ناپذیر و مُعاند آن حضرت می جنگد دست به سلاح می برند؛ پس سیف در این جا نوع سلاح نیست؛ نوع اقدام و مبارزه مسلحانه ایشان و استفاده از سلاح در برابر دشمن مسلح است.

حالا آن سلاح چیست؟ نمی دانیم، در این روایت معین نکرده اند، بلکه نوع اقدام را در این جا معین فرموده اند. این یک جواب دیگری است، که ما در برابر این سوال می توانیم مطرح کنیم.

## پرسش شماره ۱۷ شبهات مهدویت – قتل و کشتار در زمان ظهور

بعضاً گفته می شود در زمان ظهور امام زمان علیه السلام کشتار وسیعی به راه می افتد و بعضی اوقات هم با تعبیر مبالغه انگیزی نسبت به این موضوع از آن یاد میشود آیا چنین چیزی صحت دارد؟

### پاسخ

در این جهت در بین نویسندگان و در بین کتب و مقالات دو رویکرد افراطی و تفریطی وجود دارد، بعضی ها تأکید بر کشتار و خونریزی توسط امام زمان علیه السلام را می کنند و عملاً چهره قیام آن حضرت را یک چهره خشن معرفی می کنند و دشمن هم در فضاهای مجازی از این موضوع سوء استفاده می کند و این موضوع را به عنوان یکی از نکات منفی دین و بحث مهدویت مطرح می کنند.

و بعضی دیگر به طور کل مطلب را انکار می کنند و تلاش می کنند روش امام زمان علیه السلام را مطلقاً یک روش هدایتی و اخلاقی معرفی کنند. در واقع باید گفت که هر دو رویکرد در کار امام زمان علیه السلام هست. روش امام زمان علیه السلام با مردم، روش هدایتی، مهربانی، موعظه و خیرخواهی، معجزات و منطق عقلی آن حضرت، احتجاج و استدلال آن حضرت، تذکرات فطری آن حضرت است که باعث هدایت عموم مردم می شود.

بنابراین این رویکرد امام زمان علیه السلام است که در بسیاری از روایات هم روی این مطالب تأکید شده است: «رحیم بالمساکین» «اهل جود و بخشش اند» و افرادی که به آن حضرت می گویند: «يَا مَهْدِيُّ اَعْطِنِي» که حتی سنی ها هم فراوان نقل کرده اند و در کتاب «صحيح مسلم و بخاری» هم آمده است، حضرت می فرماید: «دامنت را بگیر و آن قدر در دامن او پول می ریزند که نمی تواند حمل کند.» این رویکرد امام زمان علیه السلام با عموم مردم جامعه است.

اما ظالمین و متکبران و مستکبران و افراد فاسد که اینها محور انحراف و ظلم در جامعه هستند و حقوق مردم را پایمال می کنند، یعنی شیاطین انسی بر روی زمین هستند، امام زمان در برابر اینان ساکت نمی نشیند. امام زمان علیه السلام با آنها رویکرد تقابلی و مبارزاتی دارند.

نکته فقط بحث روایت نیست که ما بیایم درباره آن روایت تامل کنیم که آیا سند آن قوت لازم را دارد و معتبر هست یا نه، قرآن در موضوع مهدویت می فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» «با آنها بجنگ با آنها مبارزه کن به طوری که ریشه فتنه را بزنی و خشک کنی».

یعنی فتنه انگیزها همشان از بین بروند. لذاست وقتی ما این تعبیر را در خود قرآن داریم انکار کردن کشت و کشتار غلط است و خلاف قرآن و روایات معتبر است و صرفاً این جنبه را بزرگنمایی کردن و یک چهره خشن از امام زمان علیه السلام ساختن هم خلاف واقع است و با رویکرد عمومی امام زمان علیه السلام سازگاری نخواهد داشت.

بنابراین آنحضرت جاذبه دارند و دافعه هم دارند. آن حضرت در برابر مؤمنان و افرادی که حق پذیرند با وجهه جذب برخورد می کند و در برابر دشمنان با رویکرد دفع و انتقام برخورد می کنند. بنابراین امام زمان علیه السلام هر دو جنبه را در دین خودشان لحاظ می کنند.

## پرسش شماره ۱۸ شبهات مهدویت – توفیق یاری امام زمان علیه السلام

خیلی از افراد هستند که دوست دارند توفیق یاری امام زمان علیه السلام نصیبشان شود. توضیح بفرمایید یاران حضرت چه ویژگی هایی دارند و ما چطور می توانیم خودمان را در زمره یاران ایشان قرار دهیم؟

### پاسخ

مقام یاری امام زمان علیه السلام یک مقام بسیار بلندی است که در روایات داریم زمانی که ویژگی های امام زمان علیه السلام و دوران ظهور ایشان را برای انبیای سلف بیان می کردند؛ آن ها از خدا تقاضا می کردند که خدایا ما را از یاران آن حضرت تلقی بفرما. روایتی را نقل می کنند که راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا حضرت مهدی علیه السلام متولد شده اند؟ حضرت فرمودند: «لو ادرکتہ لخدمته ایتام حیاتی» «اگر آن حضرت متولد شده بودند و من به ایشان دسترسی داشتم؛ تمام عمر به آن حضرت خدمت می کردم».

امام معصوم متقاضی این مقام است. لذاست که مقام بسیار بلندی است و ما هم باید متقاضی آن باشیم؛ به ویژه که یاری آن حضرت ذومراتب است؛ یعنی حضرت، یاران ۳۱۳ گانه ای دارند که این ها افسران سپاه و حکام مناطق گوناگون دولت آن حضرت هستند. ۱۰،۰۰۰ نفر دارند که قیام شان را با آن ها شروع می کنند و در رتبه پایین تر هستند.

مردمی که بعداً به حضرت می پیوندند و با آن حضرت بیعت می کنند؛ رتبه بعدی هستند. به دلیل اینکه این موضوع ذومراتب است؛ ما نباید ناامید شویم از اینکه خداوند عنایت کند و این توفیق را به ما بدهد که ما در ایام غیبت و ظهور، جزء یاران حضرت باشیم. البته باید تلاش لازم را هم در جهت تحقق آن صفات داشته باشیم؛ چون یاری حضرت یک وجه توفیق الهی دارد؛ ولی وجه دیگر آن، تلاش و فعالیت خود فرد است در این که صفات یاران حضرت که در قرآن و روایات بیان شده است را در خود تحقق بخشد.

## صفات یاران حضرت را در چهار دسته عرض میکنم:

۱. در احادیث فرمودند که یاران امام زمان علیه السلام «اهل عبادت و پارسایی هستند و در دل شب زمزمه ای همچون صدای زنبوران دارند». این تعبیر، یک تعبیر ادبی نیست؛ بلکه ترجمه روایت است. «اینها شیران روز و پارسایان شب هستند» یعنی در عین اینکه شب زنده داری می کنند، نماز شب می خوانند، ذکر می گویند، تلاوت قرآن دارند، اما باعث نمی شود که تا نزدیک ظهر بخوابند؛ صبح هم مشغول تلاش و فعالیت می شوند. در تلاش، کمتر از دیگران نیستند.

پس اگر می خواهیم از یاران صاحب الزمان علیه السلام شویم باید صفت عبادت و پارسایی را در خودمان تحقق بخشیم.

۲. در احادیث فرمودند: «این ها اهل ایمان و بصیرت هستند». ایمان بسیار قوی دارند، اهل تفقه در دین هستند. در روایتی داریم «رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته» «خدا را به حقیقت معرفت می شناسند». یعنی در معارف توحیدی، بسیار قوی و مستحکم هستند. این ها در رتبه ی فقاہت در دین هستند. یعنی مُتَعَمَّق در علوم قرآن و روایات اهل بیت علیهما السلام هستند. این طور نیست که در مسائل علمی ضعیف باشند؛ بلکه بسیار قوی و دارای بصیرت کافی در حقایق دینی و معرفتی هستند.

۳. انسان‌هایی قدرتمند و خستگی ناپذیرند. در احادیث داریم خدا به هر کدام از این‌ها قدرت چهل مرد عطا کرده است؛ یعنی یک تنه به اندازه چهل مرد تلاش می‌کنند؛ توانایی چهل مرد را در برابر دشمن دارند. قرآن در سوره انفال وقتی درباره مؤمنین صحبت میکند، می‌فرماید: صد نفر شما، معادل هزار نفر از کفار است؛ یعنی یک به ده.

بعد خداوند تخفیف می‌دهد و می‌گوید: «خداوند می‌داند در شما ضعف و سستی وجود دارد و ما از شما توقع یک به دو بیشتر نداریم.» اما در مورد یاران صاحب الزمان علیه السلام فرمودند: چهل نفر.

یعنی یک به ده هم نه. هر کدام از این‌ها معادل چهل نفر قدرتمند هستند؛ خستگی ناپذیرند. یک وظیفه‌ای که به گردن آن‌ها بگذارند؛ تا پایان وظیفه دست از کار نمی‌کشند. دل‌هایشان از نظر قدرت مثل پاره‌های آهن است به همین جهت فرمودند: اکثر آن‌ها جوان هستند. سال‌خورده در میان آن‌ها مثل سرمه‌ی چشم و نمک طعام است؛ چون چنین قدرتی در جوان‌ها پیدا می‌شود.

۴. مطیع صاحب الزمان علیه السلام هستند و از آن حضرت فرمانبری می‌کنند. در برابر آن حضرت خاضع و خاکی اند. تسلیم فرمان امام هستند؛ یعنی در حوزه ولایت توالی دارند. ولایت حضرت را با تمام وجود پذیرفتند و از آن حضرت اطاعت تام و کامل دارند.

در پایان این گفتار، سخنی است از امام صادق علیه السلام که ایشان می‌فرمایند: هر کدام از شما دوست دارد که از یاران صاحب الزمان علیه السلام شود، باید اهل انتظار باشد؛ باید برای ظهور امام زمان لحظه شماری کند؛ این‌گونه باید نسبت به ظهور حضرت کم‌صبری به خرج دهد؛ البته نه اینکه عجله کند؛ بلکه کم‌صبری به خرج دهد.

چون عجله هم ابتلائاتی به همراه دارد؛ باید در حالی که انتظار میکشد؛ به مبنای ورع و تقوا و اخلاق نیکو عامل باشد. پس در این روایت، امام صادق علیه السلام، صفات منتظر را با این ویژگی‌ها بیان می‌فرماید: «مَنْ سَرَهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مَنَّظِرٌ»

## پرسش شماره ۱۹ شبهات مهدویت – ملاقات با امام زمان غیبت

در زمان غیبت امام زمان علیه السلام آیا امکان دارد کسی خدمت حضرت مشرف شود؟

پاسخ

در توقیعی که امام زمان علیه السلام خطاب به علی بن محمد سمری یعنی نایب چهارم، شش روز قبل از وفات ایشان، در پانزده شعبان سال ۳۲۹ بود، صادر کردند و از آن طریق به دست مردم هم رسید و الان هم در کتاب‌های اولیه حدیثی شیعه این توقیع موجود است، اینگونه می‌فرمایند: «ای علی بن محمد سمری تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت.

لذاست که امورت را جمع کنی و برای جانشینی خودت به کسی وصیت نکن. که بعد از تو غیبت "تاقه"، یعنی غیبت کامل آغاز می‌شود. به زودی در میان شیعه کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده من را میکنند. بدانید که قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی (یعنی اوان ظهور)، هر کس ادعای مشاهده مرا کند، دروغگوی افترازننده است.»

با استناد به این بعضی از نویسندگان در آثار خودشان هرگونه تشرف خدمت امام زمان علیه السلام را ناممکن دانستند ولی این سخن دقیقی نیست.

کسی که در این توقیع امام زمان علیه السلام دقت کند، متوجه می‌شود که هرگز این توقیع در مقام انکار مشاهده نیست؛ به این جهت که در ادعیه، خود اهل بیت: یاد داده‌اند که ما در ایام غیبت بگوییم خدایا روی صاحب الزمان علیه السلام را به من بنمایان و به من توفیق دیدار حضرت را عنایت کن! اگر این امر میسر نبود در دعاها به ما آموزش نمی‌دادند.

بزرگان شیعه مثل جناب سید بن طاووس و علامه بحر العلوم که شیعه، اجماع بر صدق سخن آن‌ها دارد، مکرر خدمت حضرت مشرف شدند و خودشان این مطلب را برای اصحاب خاصشان بیان کردند. لذاست که قطعاً این توقیع در مقام انکار امکان تشرف نیست.

یکی از نکاتی که دانشمندان در تفسیر سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که امام غائب را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند و در کلام امام صادق علیه السلام و خود حضرت بقیه الله علیه السلام نیز وجود دارد، می‌گویند این است که گاهی ابر از روی خورشید کنار می‌رود و فرد یا افرادی خورشید بدون ابر را صریحاً می‌بینند.



یعنی به لقاء حضرت مشرف می‌شوند و این توفیق بزرگ نصیبشان خواهد شد. مرحوم میرزا محمود عراقی که از اجله شاگردان میرزای شیرازی بزرگ است، کتاب خیلی ارزشمندی در موضوع تشرفات دارد که تحت عنوان «دارالسلام فی من فاز بقاء الامام» چاپ شده و تشرفات معتبر را به نحو بسیار زیبایی جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده‌است.

مرحوم محدث نوری که ایشان هم از شاگردان میرزای شیرازی بزرگ بوده و لقب خاتم‌المحدثین را به ایشان داده‌اند، یکی از کتاب‌های خوبشان به زبان فارسی، کتاب «نجم ثاقب» است که در یکی از ابواب آن صد تشرّف نقل کردند که بعضی از آن تشرفات برای زمان معاصر خود ایشان است؛ یعنی ایشان با کسی که تشرّف برایش رخ داده، گفتگو کردند و ریزه کاری مطلب را از زبان خود فرد نوشته‌اند. پس کسانی که امکان تشرّف را ردّ می‌کنند به این دلیل است که: «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند»

پس معنای توقیع صاحب الزمان علیه السلام که می‌فرمایند: «وَسَيَأْتِي شَيْعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ» «قبل از ظهور این مشاهده امکان ندارد!»

به چه معناست؟ مرحوم علامه مجلسی، مرحوم محدث نوری و برخی دیگر از بزرگان محدثین ما این را به تشرّف اختیاری است نه به معنای دیداری که مخصوص نواب اربعه است یعنی وکالای آن حضرت که در غیبتشان به حضورشان می‌رسیدند برای پرسیدن سؤالات دیگران و حضرت این وکالت را ردّ کردند. تشرّف اختیاری به این معناست که هر زمان اراده کنند و با حضرت کار داشته باشند و از محل سکونت حضرت باخبر باشند، خدمتشان مشرف شوند و سؤالات خود را بپرسند.

پس امکان تشرّف در ایّام غیبت به شرط شناخت حضرت وجود دارد و یا اینکه بعد از پایان تشرّف با علاماتی متوجه شوید که خدمت حضرت بقیه الله علیه السلام بوده‌اند.

## پرسش شماره ۲۰ شبهات مهدویت – گروه یمانی

در مورد گروه یمانی توضیح بفرمایید و اینکه آیا ادعاهایی که این‌ها دارند صحیح است یا خیر؟

پاسخ

یمانیها گروهی هستند که در جامعه مؤمنین ظهور پیدا کردند. ابتدا در عراق، در نجف و کربلا و بصره بودند و بعد هم در قم و خوزستان و به تدریج در شهرهای دیگر مثل شرق خراسان، تبریز، کرمانشاه، اصفهان و گاهی در کشورهای دیگر هم مشغول تبلیغات شدند. گویا در پیشرفت‌هایشان تحت تأثیر کمک‌های سفارت امارات و دولت‌های بیگانه ای که خیرخواه ما نیستند، قرار دارند و در جهت ایجاد تفرقه افکنی و با برنامه‌ریزی آن‌ها ترویج و تبلیغ می‌کنند و خیلی کار شخصی خودشان نیست.

آغاز این گروه توسط فردی است به نام احمد بن اسماعیل بصری که سید هم نیست و اهل یکی از قریه‌های اطراف بصره است. او بعدها نام خودش را از احمد بن اسماعیل، به احمد بن حسن تغییر داد. الان در جامعه مشهور به احمد بن الحسن است در حالی که در همه آثار و کتاب‌ها او احمد بن اسماعیل بصری است. ایشان محدث بود، بعد به حوزه علمیه مرحوم آقا سید محمد صدر رفت که درس دین بخواند.

در آنجا تحت تأثیر یکی از طلب آنجا به نام «احمد مُشْتَّت» قرار گرفت و همکاری‌هایی را با او آغاز کرد. احمد مُشْتَّت هم ابتدا ادعا کرد که من یمانی هستم؛ یعنی می‌گفت من آمده‌ام که زمینه ظهور آن حضرت را فراهم کنم. احمد بن اسماعیل ابتدا سنگ احمد مُشْتَّت را به سینه میزد و از پیروان و مبلغین گروه او بود. تا اینکه با او اختلاف پیدا کرد و از او جدا شد و بعد احمد مُشْتَّت کشته شد که بعضی‌ها قتل او را پای گروه یمانی می‌نویسند.

بعد از او خود احمد بن اسماعیل ادعا کرد که من یمانی هستم. (ما کدام حرف را باور کنیم؟ اگر شما یمانی هستید پس از او دروغگو بوده‌است! و شما چند سال مردم را گمراه می‌کردید.) بعد ادعایش را گسترش داد و گفت من رسول مهدی هستم. بعد لفظ مهدی را هم برداشت و گفت من رسول هستم و بعضی از آیات و روایات را دالّ بر خودش گرفت.

خورده خورده کار را بالاتر برد و گفت من نسل پنجم امام زمان علیه السلام هستم، فرزند خود آن حضرت هستم. من در منطقه بلد کنار قبر سید محمد خدمت آن حضرت مشرف شدم، حضرت به من این مطلب را بیان فرمودند که تو فرزند من هستی و به یک روایت شاذ در غیبت شیخ طوسی استناد کرد که صاحب الزمان علیه السلام در هنگام وفاتشان ایشان کار را واگذار می‌کنند به دوازده مهدی که بعد از ایشان خواهند آمد و اولین آن مهدی‌ها، فرزند ایشان یعنی خود من هستم.

به اعتقاد اینها امامان، به تعداد نقبای بنی اسرائیل، حواریون، بروج آسمان و ماه های سال، یعنی دوازده تا نیستند بلکه ۲۴ تا هستند. اینها با این مطلب که اجماع سنی و شیعه است مبنی بر اینکه خلفای پیغمبر دوازده نفر هستند، مخالفت کردند. برای اینکه جای ادعای یمانی را برای خودشان باز کرده باشند. به هر حال او مدعی شد که من مهدی هستم.

(قبلاً که یمانی بود و آمده بود تا زمینه را برای ظهور مهدی فراهم کند؛ حالا او خود مهدی شده است!)

نه امام دوازدهم بلکه امام سیزدهم؛ میگوید فرزند امام دوازدهم هستیم که حضرت همه امور را به او واگذار کردند و همه وعده‌هایی که خدا داده، مثل حکومت جهانی واحد، گذاشتن دستشان بر سر افراد و افزایش پیدا کردن عقل و... را در شأن خودش دانست. یعنی در واقع به نوعی ادعای امامت و مهدویت کرد. بعد قیامی علیه مراجع تقلید کرد.

یاراتش با سربازان دولت عراق درگیر شدند و تعداد زیادی در آنجا کشته شدند. یمانیها می گویند او در آن قیام فرار کرد چون لشکر شکست خورد. تعداد زیادی از آنها اسلحه گرفتند و بسیاری از رازهای پشت پرده در ارتباط پنهانی اینها با دولت امارات کشف شد.

در رسانه ها اعتراف کردند که پول‌هایی را به آنها داده بودند. می‌گویند خود ایشان فرار کرده و الان ساکن امارات است و بعد از آن واقعه کسی ایشان را ندیده و فقط از طریق فیس‌بوک و فضای مجازی پیام میدهد؛ به خاطر همین به ایشان می‌گویند امام فیس‌بوکی! به احتمال قوی او کشته شده و اماراتی‌ها نام او را زنده نگه‌داشتند تا بتوانند از این طریق به ادامه اشاعه این گمراهی بر طبل باطل بکوبند و این طریقه را دنبال کنند.

علامت بطلان مطالب اینها این است که اولاً امامان دوازده‌تا هستند نه بیشتر و هر کس بخواهد سیزدهمی یا بیشتر را بیان کند، بر اساس نصوص متواتر شیعه و اهل سنت، قطعاً دروغگو است. ثانیاً امام زمان علیه السلام که وفات نکردند تا به دیگری واگذار کنند؛ حضرت در قید حیات هستند چطور با وجود حضرت، در دوران حیات امام دوازدهم، امام سیزدهم آمده است؟

آن حدیثی که استناد میکنند، بر فرض اینکه سند آن را بپذیریم، معنایش این نیست. آن‌ها یا امامانی هستند که در دوره رجعت برمی‌گردند یا مبلغینی هستند که در ایام حاکمیت امام زمان علیه السلام مردم را دعوت به آن حضرت میکنند. به هر حال این یک شیطنتی است از طرف دشمنان و بدخواهان ما. شیطنتی که از طریق بابیه و حلیه توسط دولت روس تزار در ایران و در جامعه شیعه برپا شد. شبیه قاضیانی‌ها که توسط دولت انگلیس در شبه قاره به وجود آمده، این هم از همین قبیل است.

## پرسش شماره ۲۱ شبهات مهدویت - نقش مراجع تقلید در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، نقش و جایگاه مراجع عظام تقلید چیست؟

پاسخ

اگر بخواهیم جواب مختصر به این سؤال بدهیم این است که آن‌ها نایب عام امام زمان علیه السلام هستند. این موضوع اختصاصی به دوره غیبت هم ندارد. در ایام قبل از غیبت، و زمان امام اول تا امام یازدهم؛ در شهرهای دور دست شیعیان برای دسترسی به احکام به شاگردان ائمه اطهار مراجعه می‌کردند. علی بن مصیب قمی خدمت امام رضا علیه السلام مشرف شد و گفت:

«قُلْتُ لِلرَّضَا ع شَقَّتِي بَعِيدَةً وَ لَسْتُ أُصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَمِمَّنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي فَقَالَ مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُمِّيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ فَلَمَّا انْصَرَفْتُ قَدِمْتُ عَلَى زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ فَسَأَلْتُهُ عَمَّا احْتَجَّتْ إِلَيْهِ»

«راه من دور است؛ هر زمان سؤال دارم و خدمت شما کاری دارم به شما دسترسی ندارم. من قم هستم و شما مدینه هستید. من معالم دینم را در این مکان دور از چه کسی بگیرم؟» حضرت فرمودند: «که ما در قم شاگردی داریم که حامل علوم ماست به نام زکریا ابن آدم قمی. ما در حوزه دین و دنیا به او اعتماد داریم. هم در حوزه علمی هم در حوزه مالی.» پس زکریا ابن آدم قمی برای مردم قم به معرفی حضرت رضا علیه السلام به قول امروزی ما، مرجع تقلید و نایب حضرت رضا علیه السلام در قم است.

در اصول کافی داریم عمر بن حنظله به امام صادق علیه السلام عرضه می‌دارد: «بین شیعیان شما اختلافی در دین یا ارت پدید می‌آید، این‌ها به چه کسی مراجعه کنند؟ اجازه می‌دهید به حکام شهر خودشان مراجعه کنند؟» حضرت می‌فرمایند: «این‌ها در شهر خودشان بگردند یکی از شیعیان عالمی که در احکام ما صاحب نظر است را پیدا کنند و در این اختلاف به داوری او رضایت دهند و خشنود شوند؛ من آن عالم شهر شما را به عنوان داور در اختلافات شما منصوب کردم.»

این حدیث در بحث لزوم مراجعه به حاملان علوم اهل بیت و شاگردان مکتب اهل بیت، است. در جایی که به خود امام دسترسی نداریم مثل توسعه شهرها یا زمانی که امام در زندان هستند؛ و یا زمانی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام تحت نظر هستند؛ و یا در دوران غیبت که این سه حالت یعنی عدم دسترسی به امام معصوم که شبیه به هم هستند، در اینجا باید به شاگردان مکتب آن‌ها مراجعه کرد که این را تعبیر به تقلید می‌کنند.

در یکی از توقیعاتی که از خود امام زمان علیه السلام نقل شده است، ایشان فرموده‌اند: «وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقَعَهُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» «در ایام غیبت که به ما دسترسی ندارید در مسائل جدیدی که برایتان پدیدار می‌شود که حکمش را نمی‌دانید، باید مراجعه کنید».

عبارت «ارجعوا» نشان می‌دهد که واجب است بر شما که بر کسانی که در رتبه فقاقت هستند و به روایان حدیث ما مراجعه کنید. یعنی کسانی که توانایی دارند احکام این سؤالات جدید را از کتاب و سنت استخراج کنند. این تعبیر بیانگر مقام بلند فقها از طرف امام زمان علیه السلام است که فرمودند این‌ها نماینده من بر شما هستند. اما چون قبلاً در اینجا از کسی نام نبرده‌اند از آن‌ها به نوبت عام تعبیر می‌کنند.

در آن حدیث عمر بن حنظله امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اگر آن عالمی که من او را به عنوان داور بر شما منصوب کردم، بر اساس متون دینی حکمی داد و یکی از طرفین آن حکم را نپذیرفت او با من مخالفت کرده است». الرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ «مخالفت با ما، مخالفت با خداوند است». لذاست که پیروی از فقها در جزئیات احکام شرعی لازم است.

فقهایی که در امر دین و جزئیات احکام فقیه باشند؛ چون اعتقادات که تقلیدی نیست. مبانی احکام و وجوب نماز و حرمت شراب که تقلیدی نیست. جزئیات احکام است که تقلیدی است و کسانی که فقیه نیستند، باید در این‌ها به فقها مراجعه کنند و از آن‌ها تبعیت کنند.

## پرسش شماره ۲۲ شبهات مهدویت – تفاوت بین نایبان عام و نایبان خاص

چه تفاوتی بین نایبان عام امام زمان علیه السلام که در دوره غیبت کبری وظیفه مراجعه به آنها را داریم با نایبان خاص آن حضرت یعنی نواب اربعه وجود دارد؟

### پاسخ

نواب اربعه، چهار بزرگ مرد از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ که واسطه بین امام زمان علیه السلام و مردم بودند. سؤالات، معضلات، اموال، نذورات و خمس مردم را می‌گرفتند و خدمت امام زمان علیه السلام می‌بردند؛ جواب می‌گرفتند و برای مردم می‌آوردند.

مثلاً نایب سوم، حسین بن روح نوبختی است، در بین آن‌ها ایرانی است و افتخار مملکت ماست، جد ایشان «نوبختی» زرتشتی بود و در دربار منصور دوانیقی به عنوان منجم استخدام شد. بعداً فرزندان او یا خود او مسلمان شدند و در نسل‌های بعدی شیعه شدند و از این خانواده یعنی منسوبین نسل نوبختی، دانشمندان بزرگی در تشیع به وجود آمدند که از آنها به خاندان نوبختی تعبیر میشود.

اما سه تفاوت عمده بین یکی مثل حسین بن روح نوبختی با فرضاً آیت الله العظمی بروجردی یا مراجعی که در عصر حاضر ما مقلد آنها هستیم، وجود دارد و شأن و مقام و منزلتشان در تفکر شیعی با هم متفاوت است، لذا نباید این دو مورد باهم خلط شوند، آن تفاوت‌ها هم به این شرح است:

۱. نواب اربعه را خود امام زمان علیه السلام منصوب کردند؛ درحالی که فقها را حوزه علمیه مشخص می‌کند. بعد از اینکه یک فقیه بزرگواری مثل مرحوم آیت الله العظمی خویی فوت می‌کنند، بزرگان حوزه فرد اعلم بعدی را معین می‌کنند و چند نفر را که جایزالتقلید هستند، به عنوان مرجع اعلم مشخص می‌کنند.

حتی ما در تشریقاتی که در ایام غیبت خدمت امام زمان علیه السلام رسیده‌اند، نداریم که حضرت آن‌ها را توصیه به تقلید از فقیه یا مرجع خاصی کرده باشند. پس این‌ها منصوب از جانب امام زمان علیه السلام نیستند و منتخب حوزه علمیه هستند و این خیلی تفاوت بزرگی است.

پس به دلیل این تفاوت که بحث نصب هست، به آن چهار نایب، وکلای اربعه یعنی نواب خاص می‌گویند اما به مراجع، نایب عام می‌گویند.

۲۰. نواب اربعه به امام زمان علیه السلام دسترسی داشتند، مکان آن حضرت را می‌دانستند، می‌توانستند به اختیار خودشان هر زمان که لازم بود، خدمت حضرت مشرف شوند. یعنی آن‌ها امکان مشاهده امام را داشتند و غیبتی بر آن‌ها نبود. ولی فقهای عظام در ایام غیبت در این زمینه مثل بقیه مردم اند.

امام زمان علیه السلام از آن‌ها هم غایب است و دسترسی به ایشان به طور معمول ندارند اما ممکن است مثل بقیه مردم گاهی حجاب غیبت کنار رود و توفیق دیدار امام زمان علیه السلام برایشان حاصل شود، ولی غیر از این، امکان تشرّف دائمی و دسترسی همیشگی و تشرّف اختیاری و مشاهده، برایشان میسر نیست.

متأسفانه برخی افراد از بعضی مراجع تعریف می‌کنند که گویا آن‌ها هر هفته، هر روز و هر شب با حضرت نشست خصوصی دارند و امام زمان بهشان تعلیم می‌دهند چه بگویند چه نگویند، که همه این‌ها مبالغه است و از نظر تفکر شیعی، شدنی نیست.

۳۰. نواب اربعه از خودشان دخالتی در سؤالات نمی‌کردند. بعضی از سؤالاتی که از امام زمان علیه السلام می‌پرسیدند، انقدر ساده است که من جاهل هم می‌توانم به آن سؤالات جواب بدهم؛ اما نواب اربعه دخالتی در این کار نمی‌کردند و جوابی نمی‌داند و فقط واسطه بودند؛ سوال را می‌گرفتند و خدمت حضرت می‌بردند، جواب‌ها را هم می‌گرفتند و بر می‌گرداندند.

لذا بیانات آن‌ها در تلقی محدّثین ما، فرمایشات امام زمان علیه السلام و حدیث معصوم است. اما فقهای عظام در ایام غیبت فتوایی که دارند، برداشت خودشان از منابع دینی است؛ گرچه برگرفته از کتاب و سنت است، اما عین کلام امام زمان علیه السلام به حساب نمی‌آید.

پس در نتیجه این سه تفاوت با اشاره به تفاوت اول به آنها نایب خاص می‌گویند و به مراجع نایب عام می‌گویند.

### پرسش شماره ۲۳ شبهات مهدویت – علت عدم استجاب دعا با وجود توسل به امام زمان علیه السلام

بعضی از مردم این طور می‌گویند که ما برای برآورده شدن حاجاتمان متوسل به وجود مقدس امام زمان علیه السلام شدیم اما مقصودمان حاصل نشد؛ علت این موضوع چیست؟

#### پاسخ

افرادی که به در خانه اهل بیت: می‌روند، در خانه امام زمان علیه السلام می‌روند و تقاضا می‌کنند و به ایشان متوسل می‌شوند و در ظاهر لااقل جواب فوری نمی‌گیرند، شیطان هم آن‌ها را وسوسه می‌کند به جهت اینکه بیاید اعتقاد آن‌ها را به امام زمان علیه السلام سست کند؛ لذا است باید به جواب این سوال توجه کنیم که فریب شیطان را در این اغوانات نخوریم.

در مقام جواب باید گفت گاهی ما که از فرجام امور خبر نداریم، نمی‌دانیم واقعاً استجاب این دعا به نفع و مصلحت ما هست یا نه! لذا است که اصرار بر یک امری می‌کنیم در حالی که آن برای ما مضر است.

یکی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله از ایشان تقاضا کرد که دعا کنید که من وضع مالیام خوب شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند که به مصلحت نیست. مدام اصرار می‌کرد و حضرت هم همیشه همین جواب را می‌دادند. آنقدر اصرار کرد تا حضرت برایش دعا کردند و گوسفندان او دوقلو زاییدند و در ثروتش برکت ایجاد شد.

گلّه فراوان و کشت و زرع بسیار بدست آورد. کم‌کم شب‌ها به مسجد نمی‌آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مدتی سراغ گرفتند که این رفیق ما کجاست؟ نمی‌آید! گفتند تا بخواهد گوسفندان را به آغل ببرد طول می‌کشد و به نماز مغرب و عشا نمی‌رسد.

از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله یک نفر که مأمور زکات بود، در آن آبادی به سراغ این فرد رفت که زکات ثروتش را دریافت کند دید که این فرد بهانه می‌آورد و حاضر نیست دل بکند؛ حرص نمی‌گذارد که قسمتی از داراییاش را که متعلق به او نیست و زکات ثروتش است و باید به خدا پرداخت کند را بدهد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند من گفتم که به نفعش نیست.

گاهی ما متوجه نیستیم و از فرجام امور خبر نداریم؛ لذا است که اصرار می‌کنیم در حالی که به نفع ما نیست، ما باید بدانیم که خدا چه به ما بدهد چه به ما ندهد، خدا برای مؤمن بد نمی‌خواهد و باید راضی به رضای او و تقدیر خدا باشد چراکه رضایت به تقدیر خدا از بالاترین مقامات است.

روایت داریم که زُهد ده درجه دارد که بالاترین درجه زُهد، تقوا است؛ تقوا مراتبی دارد که بالاترین درجه تقوا، یقین است؛ یقین مراتبی دارد که بالاترین درجه یقین، خشنودی به تقدیر و رضای خدا است. پس ما در عین اینکه برای سلامتی دعا می‌کنیم، باید در دلمان این باشد که خدایا اگر بر ما بیماری را هم می‌پسندی ما راضی هستیم؛ اگر سلامتی و عافیت را می‌پسندی ما هم راضی هستیم؛ اگر خیر ما در فقر است ما راضی هستیم؛ اگر خیر ما در کفاف است ما راضی هستیم. عبد باید راضی باشد به رضای مولا.

نکته دیگر برای استجاب دعا این که انسان نباید فقط در بلاها در خانه خدا را بزند. در روایت داریم که کسی که فقط در بلا به خدا مراجعه می‌کند، ملائکه می‌گویند صدای او نا آشنا است؛ تا حالا صدایش را نشنیده بودیم. مؤمن که خدا دعایش را مستجاب می‌کند، کسی است که همواره خدا را می‌خواند، در حالت بلا هم خدا را می‌خواند.

لذاست که مؤمن باید همواره گدای درگاه خدا باشد، به خدا مراجعه کند، به امام زمان علیه السلام مراجعه کند و خودش را به آن‌ها بسپارد نه اینکه فقط در بلاها به آن‌ها مراجعه کنند.

نکته آخر که این هم بسیار مهم است، این است که استجاب دعا به معنی استجاب فوری نیست. خود دعا کردن مغز عبادت

است «الدَّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ» «لذا شما که دعا می‌کنید بسیار ثواب می‌برید؛ به درگاه خدا مقرب می‌شوید، نزدیک می‌شوید. بنابراین گاهی خداوند استجاب دعای مؤمن را به عقب می‌اندازد که بیشتر التماس و گدایی کند، بیشتر مراجعه و تضرع کند که گناهانش آمرزیده شود و مقاماتش بالا برود و مقرب درگاه الهی گردد. بنابراین وقتی شما استجاب را سریع دریافت نمی‌کنید، مأیوس نشوید.

نباید از رحمت خدا مأیوس شد. یأس از رحمت خدا کار شیطان است؛ لذاست که شاید خداوند می‌خواهد استجاب این دعا را بنابر حکمتی، در یک زمان دورتری برای ما قرار دهد. گاهی هم هست که دعا مستجاب می‌شود؛ اما به دلیل اهمال من در انجام فرائض دیگری، استجاب دعای من را به تأخیر می‌افتد؛ من معصیتی انجام می‌دهم یا ظلمی انجام می‌دهم، آن دعایی که امر شده بود که به من بدهند را پس می‌گیرند. پس گاهی اعمالمان مانع استجاب دعا و دریافت و قضای حاجت ما می‌شود.

## پرسش شماره ۲۴ شبهات مهدویت – راه‌های افزایش معرفت امام زمان علیها السلام

برای اینکه اعتقاد به وجود امام زمان علیه السلام در وجود ما راسخ و مستحکم شود و معرفت ما نسبت به حضرت افزایش پیدا کند چه توصیه ای می‌فرمایید؟

### پاسخ

نکته‌ای که به عنوان مقدمه در جواب این سوال وجود دارد، این است که انسان باید اعتقادات خودش را مانند قداما جدی بگیرد و برایش وقت و سرمایه بگذارد. به طور مثال مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبه نقل می‌کند در دوران حضرت عسکری علیه السلام، بین شیعیان مدینه یک بحث فکری و اعتقادی پیش آمد که آیا فقط شیعیان به بهشت می‌روند یا اینکه اختصاصی به آن‌ها ندارد؟

این بحث بین آن‌ها به نتیجه نرسید و طرفین بر عقیده خودشان پابرجا بودند. روی هم پول گذاشتند و برای کامل بن ابراهیم مدنی استر و آذوقه فراهم کردند؛ او را از مدینه به سامرا فرستادند تا به منزل حضرت عسکری علیه السلام برود و جواب این سوال را بپرسد و برگردد تا این مشکل ذهنی و فکری مردم مدینه را مرتفع کند. این‌ها اعتقادات را جدی می‌گرفتند و وقت و سرمایه می‌گذاشتند، ما هم باید اینطور باشیم. برای انجام این کار سه راهکار وجود دارد:

۱. تکمیل اعتقادات و بالا بردن سطح یقین و فکر دینی، که البته باید تحت نظر علما و دانشمندانی باشد که دینشان را از روایات اقتباس کرده اند. (دانشمند فلسفی مزاج و عارف مسلک و روشنفکر و دگر اندیش مد نظر ما نیستند.)

کسانی که ریششان را دم در خانه اهل بیت سفید کرده باشند، باید از آن‌ها تقاضا کنیم که برای ما کلاس بگذارند؛ کلاس توحید، معاد، نبوت، امامت، مهدویت. و فقط نباید که منحصرأ شنونده باشیم بلکه باید بنویسیم و نگه داریم. در روایات داریم که «قیدوا العلم بالکتابه» مطالب را بنویسید، در آینده به آن نیازمند خواهید شد.

پس باید به کلاس‌های علما، افراد با فضیلت، افرادی که از نظر فکری قابل اعتماد هستند مراجعه کنیم. امروزه که خوشبختانه لزوم به مسافرت نیست و علما در همه شهرها هستند و اگر خودشان هم نباشند، امکان تهیه سی دی استفاده از سایتهای مجازی در اختیار است

و شما می‌توانید از هرجایی که هستید، پای درس فلان عالم در نجف بنشینید یا صوت و تصویر فلان دانشمند از قم را در منزل خود گوش کنید و ببینید.

پس بهترین‌ها را انتخاب کنید و از آن‌ها درس دینی را بیاموزید، بنویسید، یاد بگیرید و در آن تأمل و تدبّر کنید و به اصطلاح دینی، تفقه در دین داشته باشید. این دستور قرآن است «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ». چرا از هر گروه از شما تعدادی کوچک نمی‌کنند و به مرکز علم نمی‌روند و در حوزه دین عمیق نمی‌شوند؟ یعنی در ولایت، معاد، مهدویت و ... مطالبی را بیاموزند.

۲. امروزه کتاب زیاد است؛ دوران حاضر دوران انفجار اطلاعات است. آنقدر کتاب و جزوه و سی دی و مجله و سایت وجود دارد که آدم حیران می‌شود کدام را انتخاب کند. انسان باید فرد با مطالعه، محقق و پیگیری باشد و به کتاب‌های قابل توجه و قابل اعتماد در حوزه مهدویت مثل آثار مرحوم محدث نوری، مثل کتاب «مکیال المکارم»، مثل کتاب «المهدی من المهدی الى الظهور» از آیت الله قزوینی و خیلی کتاب‌های دیگر مراجعه کند و آنها را مطالعه کند.

(اگر کتاب برای خودتان است زیر آن خط بکشید. در ابتدای کتاب موضوعات و مطالب جالب و شماره صفحه را بنویسید و نکته برداری کنید)

۳. آدم باید به در خانه خدا برود. در روایت داریم که علم و معرفت چیزی است که خدا به هرکسی نمی‌دهد؛ آن کسی را که خدا دوستش دارد زمینه را برای او فراهم می‌کند. «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا». «لذاست که ما باید از خدا تقاضا کنیم که به ما علم و معرفت عطا کند.

ما باید در خانه خود امام زمان علیه السلام هم برویم و بگوییم: یا بن رسول الله! ما می‌خواهیم معرفتمان نسبت به شما افزایش پیدا کند، یقین ما نسبت به شما زیادتر شود، علم ما نسبت به شما کامل تر شود، خودتان راهش را باز کنید؛ میسر کنید.

روایت داریم که در زمان حضرت عیسی علیه السلام فردی در بنی اسرائیل بود که در خانواده خیلی مقدّسی بود. این خانواده هرگاه مشکلی داشتند، نمازی، دعایی، ذکر را به ترتیب می‌خواندند و بعد زمانی که تقاضایشان را از درگاه خدا می‌خواستند بلافاصله مستجاب می‌شد. بازمانده آن خانواده همین کار را در مشکلات انجام داد، اما هر چه التماس و اصرار کرد به او ندادند. رفت خدمت حضرت عیسی علیه السلام که خانواده و اجداد ما اینطور بودند اما چرا من این کار را کردم، مستجاب نشد؟

به حضرت عیسی علیه السلام وحی آمد که به او بگو در دل تو نسبت به حجت من و ولی زمان، یعنی حضرت عیسی علیه السلام شک و تردید است. لذا اگر تو آنقدر دعا کنی که گردنت جدا شود یعنی آنقدر سر خم کنی که گردنت جدا شود، ما به تو نمی‌دهیم؛ چون نسبت به نماینده ما تردید داری. این فرد یهودی دید که دستش رو شده و حضرت عیسی علیه السلام دارد از مافی الضمیر او که هیچ کسی خبردار نبود، به عنوان یک معجزه خبر میدهد.

گفت: «یا روح الله! خودت شفاعت کن و از درگاه خدا تقاضا کن که این شک درونی من نسبت به شما زایل شود و به رتبه یقین ارتقا کنم.» حضرت عیسی علیه السلام از خدا خواستند و شک او مرتفع شد. ما هم باید همین را بخواهیم، باید از صاحب الزمان علیه السلام بخواهیم که معرفتمان نسبت به ایشان زیاد شود و خودشان از خدا تقاضا کنند که این برای ما میسر گردد.

## پرسش شماره ۲۵ شبهات مهدویت – اعتقاد به امام زمان علیه السلام در ادیان مختلف

آیا در ادیان دیگر هم اعتقاد به “مهدی” و منجی آخرالزمان علیه السلام وجود دارد یا این اعتقاد فقط برای شیعیان و مسلمانان است؟

پاسخ

یکی از مشترکات تمام ادیان، چه ادیان آسمانی و وحیانی مثل: اسلام و ادیان اهل کتاب (یهود، مسیحیت، سابعین و زرتشت) و چه ادیان بشری مثل: ادیان شرق دور آسیا (هندو، بودایی، تائو، شینتو، جین) نگاهی خوشبینانه به آینده است، یعنی آینده‌ی تاریخ را پر از نور و عدالت و نعمت و صلح و آرامش میدانند و اعتقاد به یک نجات دهنده و منجی در تمام آنها دیده می‌شود.

پس منجی گرایی و اعتقاد به آینده درخشان و اعتقاد به منجی اصل مشترک تمام ادیان است و اختصاصی به اسلام ندارد. و به قدری مشترکات در مفاهیم زیاد است که اگر در محفلی، از تمام ادیان حضور داشته باشند و گوینده هم فقط متناسب با فضای فکری جامعه‌ی شیعی سخن بگویند و مطالبی درباره حضرت مهدی علیه السلام و ظهور ایشان بیان کند.

تمام افراد غیرمسلمانی که در مراسم حضور دارند، به طور کامل به هفتاد درصد از موارد، اعتقاد و اشراف دارند و تفاوت‌های اعتقادی، بیشتر در مسائل جزئی، مثل اسامی و عناوین است.

در آیین یهود، نام منجی آخرالزمان «ماشیح» ذکر شده که در زبان لاتین به آن «مسیحا» گفته میشود و او را از نوادگان حضرت داوود علیه السلام میدانند و بسیار هم به این منجی معتقدند به اندازه‌ای که افراد بسیاری ادعا کردند که همان ماشیح هستند مثل دین اسلام که حضور مدعیان دروغین مهدویت در طول تاریخ به چشم میخورد.

در آیین زرتشت منجی منتظر «سوشیانس»، از نسل حضرت زرتشت است که در آخرالزمان، ظهور خواهد کرد. در آیین مسیحیت، خود حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان منجی معرفی می کنند که در آخرالزمان برای سامان دادن به امور بشری، بار دیگر از آسمان پایین می آید.

اما در ادیان بشری مثل آیین هندو، منجی را با نام «کالکی» میشناسند که تجسم دهم خدای «ویشنو»، از خدایان بزرگ آیین هندو، است. در آیین بودایی منجی، شخصی است به نام «میتریه» به معنی مهربان که در آخر دنیا ظهور خواهد کرد.

دلیل اینکه در تمام ادیان آسمانی، اعتقاد به منجی وجود دارد، این است که در کتب آنها بشارت به قیام منجی داده شده است و ظهور منجی در کتب آنها ثبت شده است، چه بسا که خدای متعال در قرآن میفرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. (یعنی بندگان صالح ما حکومت کل زمین را به ارث می برند)

و دلیل این اعتقاد در ادیان بشری، که ریشه وحیانی هم ندارند این است که انتظار عدالت و سامان بشر، ریشه فطری در وجود انسان دارد و همین باعث میشود که اعتقاد به منجی در چنین ادیانی به چشم بخورد.

اعتقاد به منجی فقط منحصر به ادیان نیست و حتی در مکاتب فلسفی و اندیشمندان بشری مثل افلاطون هم اعتقاد به آرمانشهر دیده می شود که این اعتقاد افلاطونی به فارابی که از بزرگترین فلاسفه مسلمان بود، سرایت پیدا کرده است و در دیدگاه فارابی هم این اعتقاد جایگاه ویژه ای دارد.

تفاوت اساسی و برتری اساسی اسلام نسبت به سایر ادیان در بحث اعتقاد به منجی، این است که منجی دین اسلام، منجی موجود است و امام زنده است. این منجی حتی قبل از ظهور هم روی زمین هست، وظایف امامت و هدایت و الهی خودش را انجام میدهد. در دسترس مردم است به طوریکه مردم میتوانند به او متوسل و پناهنده می شوند اما در دیگر ادیان، منجی در زمان حال حضور ندارد و در آخرالزمان ظهور می کند.

## پرسش شماره ۲۶ شبهات مهدویت – اشاره های قرآن به مهدویت

آیا در آیات قرآن، موضوع مهدویت به صراحت مورد اشاره قرار گرفته و آیا میتوانیم بگوییم که اندیشه مهدویت، یک اصل قرآنی است؟

پاسخ

برخی از مستشرقین غربی و دگراندیشان اهل سنت، در آثارشان ادعا کردند که قرآن در بحث مهدویت، ساکت است و سخنی در این زمینه بیان نمیکند. در حالیکه در قرآن چند ویژگی است: قرآن «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» «است؛ یعنی تمام حقایق در این قرآن موجود است، چه در باطن و چه در ظاهر.

همچنین قرآن میفرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». یعنی در زبور و تورات اشاره به مهدویت شده است، پس چطور ممکن است که در قرآنی که مهیمن بر تمام کتب قبل است و تفسیرکننده آنان به شمار می رود، اشاره ای به این موضوع نباشد؟

همچنین در کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله بارها، ویژگی های منجی و توصیفات او بیان شده است، پس ممکن نیست که در قرآن ردی بر این مسئله نباشد!

روش بحث قرآن در مهدویت به دو صورت است: خداوند در ظاهر بعضی آیات، اشاره به مهدویت میکند و این هم بدان معنا نیست که خدا در قرآن نامی از حضرت برده باشند به این معناست که فهم عقیده مهدویت از این اشارات قرآنی، برای مفسرین، کاملاً روشن و واضح و امکان پذیر است!

آیات «وراثت ارض»، مثل: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» «آیات» خلافت بر کل زمین، مثل: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» «آیات» غلبه اسلام بر همه ادیان، مثل: «وَوَدَّعَسَىٰ كُفْرًا أَن يَسْأَلَهُمُ الْيَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا سُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسَوْنَ وَاللَّيْلِ وَالنَّجْمِ كَمَا فِي سُبْحَانِهِ يَوْمَ السَّعْيِ» «آیات» در بیان خداوند، که هر کدام مصادیق بسیار زیادی در آیات قرآن دارند و در ظاهر به موضوع مهدویت اشاره می‌کنند و هیچ مفسری نمی‌تواند برای این آیات، مصداق دیگری به جز حاکمیت جهانی امام زمان علیه السلام بیابد.

در آیات دیگری از قرآن خدا به روش تأویلی به مهدویت اشاره میکند؛ یعنی ظاهر آیه در این مورد نه تنها ساکت است بلکه درباره مسئله دیگری سخن میگوید ولی در باطن آیه و در فهم کلام آیه، به موضوع مهدویت پی میبریم، مثل: «وَلَهُ أَسْمَاءُ مَنِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طُوعًا وَكَرْهًا» «آسمانها و زمین تسلیم خدا هستند، چه دوست داشته باشند و چه کراهت داشته باشند».

روایاتی که ذیل این آیه آمده اند در حالیکه ظاهراً در بحث توحید هستند، اما در تأویل اینگونه بیان میکنند که تسلیم بودن تمام آسمانها و زمین و موجودات ساکن در آنها تنها پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام امکان پذیر است، لذاست این آیات را به مهدویت نسبت می‌دهند.

در این دسته از آیاتی که به صورت تأویل درباره امام مهدی علیه السلام سخن گفتند، چیزی که می‌تواند برای ما راه گشا و معین باشد، روایات راسخان در علم است، همان افرادی که «علم الكتاب» نزد آنان است.

دانشمندان اهل سنت، آیات مهدویت قرآن را حدوداً صد آیه بیان کرده اند ولی چیزی که از جمع کتب اهل تشیع بر می‌آید، آیات مهدویت چیزی حدود سیصد آیه می‌باشد.

پس نه تنها قرآن درباره مهدویت ظاهری سخن گفته بلکه در تفاسیر متعدّد هم اشارات گوناگون به مهدویت شده است که در کتب اهل تسنن و اهل تشیع موجود است.

## پرسش شماره ۲۷ شبهات مهدویت – دیدگاه اهل سنت نسبت به مهدویت

دیدگاه دانشمندان اهل سنت نسبت به مهدویت چگونه است و آیا منجی آخرالزمان را باور دارند؟

### پاسخ

بین سنی و شیعه تفاوت‌های عمیق و متعدّدی وجود دارد که محور و پایه این تفاوت‌ها، اعتقاد به امامت است. شیعه به امامت و ولایت اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله، ائمه اثنی عشر معتقد است؛ ولی اهل سنت خلفا را به جای ائمه قرار می‌دهند. با وجود تفاوت اساسی که در امامت با یکدیگر داریم، در اصل مهدویت با هم تفاوت اساسی نداریم. مهدویت از مشترکات شیعه و اهل سنت است.

آثار اهل سنت در ظهور حضرت مهدی علیه السلام روایت‌های بسیاری نقل کرده اند و دانشمندان و مفسران تا حدی در این زمینه به میدان آمدند که این عقیده جزو عقاید مشترک بین شیعه و اهل سنت اعم از اهل حدیث و اشعری و ماتریدی و صوفی و حنیفی و شافعی مالکی و وهابی است که تماماً به ظهور حضرت مهدی علیه السلام باور دارند و این را جزو اعتقادات اساسی خود بیان می‌کنند.

حدود دویست و پنجاه نفر از دانشمندان اهل سنت کتاب مستقل در بحث مهدویت تدوین کرده اند و این نشان دهنده این اعتقاد در فرهنگ اهل سنت است. مانند «صاح سته» که محور اعتقادات اهل سنت از نظر علم الحدیث است و اهل تسنن خودشان را ملتزم به این شش کتاب می‌دانند. صحیح بخاری، صحیح مسلم و نسائی روایت مهدوی دارند؛ ولی به روایات مهدوی عنوان مهدوی نزدند. این روایات را در فتنه‌ها و رویدادهای آخرالزمان، نقل کرده اند.

ولی ابو داود، ترمذی و ابن ماجه نه تنها روایات مهدوی را مثل سه کتاب نام برده قبل دارند، بلکه عنوان مهدوی هم به آنها دادند. یعنی در فهرست کتاب، عنوان باب «ما جاء فی المهدی» وجود دارد. بنابراین مهدویت جزو اعتقادات مشترک شیعه و سنی است. شعرای اهل سنت درباره امام زمان علیه السلام به زبان‌های مختلف اشعاری دارند! و همان طور که در شیعه مدّعیان دروغین مهدویت بوده در اهل سنت هم وجود داشته اند.

در این جا چندی از ویژگی‌های مشترک در عقیده مهدویت در شیعه و سنی را که برگرفته از روایات اهل سنت است، ذکر می‌کنیم:

۱. تا حضرت مهدی علیه السلام ظهور نکنند، عمر این دنیا به پایان نمی‌رسد و قیامت برپا نمی‌شود. این سخن براساس روایت عبدالله بن مسعود است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است و از احادیث مشهور اهل سنت است.



۲. نام حضرت مهدی علیه السلام هم نام پیغمبر صلی الله علیه و آله و کنیه آن حضرت مشابه ایشان است. نام پیامبر صلی الله علیه و آله محمد و کنیه آن حضرت ابوالقاسم است و این ویژگی در حضرت مهدی علیه السلام هم وجود دارد. پس مهدی لقب آن حضرت است نه نام ایشان. مهدی هم غلط است.

۳. حضرت مهدی علیه السلام از بنی هاشم است یعنی از نسل حضرت عبدالمطلب و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و فاطمه زهرا<sup>۳</sup>. در سنن ابن ماجه روایت مشهوری است که ام سلمه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند: «المهدی حق و هو من ولد فاطمه».

۴. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از کنار خانه کعبه در مکه و مسجدالحرام خواهد بود.

۵. قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام ظلم و بیداد دنیا را فرا می گیرد.

۶. حضرت مهدی علیه السلام حاکمیت اسلام را در هر پنج قاره عالم اجرا خواهند کرد.

۷. حضرت مهدی علیه السلام عدالت را هم در کل دنیا اجرا خواهند کرد.

۸. قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، ظالمی به نام سفیانی، از نسل ابوسفیان، از شام خارج خواهد شد که مرتکب جنایات فراوانی می شود و مدتی، چند کشور اسلامی را فتح می کند. بعد از ظهور امام زمان علیه السلام، لشکری برای جنگ با ایشان به مکه می فرستد و لشکر در منطقه بیداء، بین مکه و مدینه، با فریاد حضرت جبرائیل به زمین فرو می رود. اهل سنت در این باره از پیغمبر صلی الله علیه و آله و عایشه و حفصه روایات متعددی دارند، که از مسلمات قطعی اعتقاد اهل سنت است.

۹. گمراه و گمراه کننده ای به نام دجال، که در بعضی روایات جمع بسته شده و به صورت دجال ها آمده است، قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد آمد و مردم را از راه درست و اعتقادات صحیح گمراه می کند.

یک مؤمنی از خراسان با پرچم های سیاه، برای یاری صاحب الزمان علیه السلام قیام می کند.

یک مؤمن دیگری از یمن با عنوان یمانی هم برای یاری امام زمان علیه السلام قیام می کند.

حضرت عیسی علیه السلام بعد از ظهور از آسمان به زمین می آید و با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می کند و در نماز، به حضرت مهدی علیه السلام اقتداء می کند و جزو افسران و باران آن حضرت در تحقق اهداف حکومتی ایشان خواهد بود.

در ایام حکومت آن حضرت فراوانی همه دنیا را می گیرد. فقر از بین می رود و هنگامی که زکات مال و صدقه را در شهرها می چرخانند، کسی نیست که از اینها استفاده کند.

اهل سنت نقل کرده اند که حکومت امام زمان علیه السلام هفت سال یا هشت سال یا نه سال خواهد بود و درباره این رقم هفت سالی که در روایات شیعه آمده است، گفته اند این هفت سال، معادل هفتاد سال سال های کنونی ماست.

## پرسش شماره ۲۸ شبهات مهدویت – تفاوت دیدگاه اهل سنت با دیدگاه شیعیان در موضوع مهدویت

چه تفاوتی بین دیدگاه اهل سنت در موضوع مهدویت با دیدگاه شیعه وجود دارد؟

پاسخ

مهدویت در پایه ها و کلیات مبانی، بین شیعه و اهل سنت مشترک است و در واقع امامت، اعتقادی شیعی است ولی مهدویت، اعتقادی اسلامی است. چون اهل سنت هم مانند شیعه به مهدویت معتقدند و منتظر ظهور امام زمان علیه السلام هستند، اما در ویژگی های امام زمان علیه السلام با شیعیان اتفاق نظر ندارند.

متعصبین از اهل سنت به ویژه سلفی ها یا وهابی ها سعی بر این می کنند که در اعتقاد به مهدویت خودشان را از شیعه جدا کنند و به همین خاطر روی بعضی از تفاوت ها تاکید بیشتری می کنند. البته بسیاری از دیگر بزرگان اهل سنت هستند که در همین اختلافات، نظر شیعه را تأیید می کنند. بنابراین این تفاوت ها بین شیعه و اکثریت اهل سنت است نه تمام آنها.

**تفاوت اول:** شیعه معتقد است که امام زمان علیه السلام نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام است. اکثر اهل سنت این موضوع را انکار می کنند و معتقدند ایشان از نسل امام حسن علیه السلام هستند. یعنی امام عصر علیه السلام را شخصیتی حسنی می دانند نه حسینی. البته این تفاوت جدی نیست چون در واقع آن گونه که در روایات شیعه و سنی آمده، امام زمان علیه السلام، نه حسنی محض هستند و نه حسینی محض بلکه حسینی هستند.

ایشان از طرف پدر از نسل امام حسین علیه السلام هستند و چون مادر امام باقر علیه السلام شبهات مهدویت دختر امام مجتبی علیه السلام شبهات مهدویت جناب فاطمه بنت الحسن بودند، لذا ائمه: از امام باقر علیه السلام به بعد، حسینی هستند.

**تفاوت دوم:** ما حضرت مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می دانیم و روایاتی که در آن‌ها نام دوازده امام به کار رفته، شاهد بر صحت قول شیعه است. اهل سنت حضرت مهدی علیه السلام را فرزند فردی به نام "عبدالله" می دانند و می گویند نام ایشان "محمد بن عبدالله" است. که البته عبدالله نیز شخص شناخته شده ای نیست و لذا آن‌ها نسبت به عبدالله توضیحی برای بیان کردن ندارند.

**تفاوت سوم:** ما می گوئیم امام زمان علیه السلام در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هـ ق در سامرا زاده شدند اما اهل سنت ایشان را امام حیّ و زنده نمی دانند و می گویند: «سَيُولَدُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» «در آخر الزمان متولد خواهد شد».

جامعه اهل سنت، بر خلاف شیعه، نسبت به مسئله مهدویت احساسات بارزی (مانند جشن گرفتن، متوسل شدن به امام زمان علیه السلام، داشتن پیوند قلبی با ایشان) ندارد و آن هم بدین جهت است که ایشان را موجود و حاضر نمی دانند. این در حالی است که شیعه ایشان را امام حیّ می دانند. که این تفاوتی جدّی بین دیدگاه شیعه و اهل سنت است.

**تفاوت چهارم:** ما شیعیان به طول عمر امام زمان علیه السلام معتقدیم و آن حضرت را از نظر عمر، مانند حضرت نوح و حضرت خضر علیه السلام می دانیم. چون ایشان در سال ۲۵۵ هـ ق زاده شده و تا هر وقت که خدا اذن به ظهور و اجرای وعده های الهی بدهد، امام زنده هستند. و در این زمان، زمین از حجت خدا خالی نخواهد ماند.

اهل سنت از آن جهت که به ضرورت وجود حجت در روی زمین اعتقاد ندارند، ایشان را امام حیّ نمی دانند و لذا اغلب آنها به تولد ایشان در سال ۲۵۵ و عمر طولانی ایشان، اعتقادی ندارند، گرچه بعضی از آنها این مطلب را نقل کرده اند.

بسیاری از علمای اهل سنت می گویند ایشان چهل سال قبل از ظهور متولد می شوند و در هنگام ظهور چهل ساله هستند. در حالی که شیعه می گوید ایشان از نظر ظاهری، چهل ساله به نظر می رسند.

**تفاوت پنجم:** ما امام زمان علیه السلام را از آغاز امامت در سال ۲۶۰ هـ ق، تا زمان ظهورشان، امام غائب می دانیم در حالی که اکثر اهل سنت نه تنها به غیبت آن حضرت اعتقاد ندارند، بلکه این عقیده را مورد نقد و تمسخر قرار می دهند؛ که ما بر اساس روایات موجود در آثار اهل سنت به نقد آنها جواب می دهیم.

**تفاوت ششم:** ما حضرت مهدی علیه السلام را حجت خدا، امام دوازدهم، معصوم، دارای رتبه علم و عصمت الهی و واسطه زمین و آسمان می دانیم اما اکثریت اهل سنت آن حضرت را فردی معمولی می پندارند. گرچه خود آنها روایتی نقل کردند که ایشان "خلیفه الله" است اما ایشان را صرفاً یک مصلح اجتماعی می دانند نه امام و حجت دهر و نماینده خدا بر روی زمین.

**هفتمین و آخرین تفاوت:** ما معتقدیم بعد از ظهور امام زمان علیه السلام و اجرای حکومتشان، هنگامی که ایشان چه به فوت چه به شهادت از دنیا بروند، دوران حاکمیت رجعت، ادامه دهنده حکومت ایشان بر روی زمین خواهد بود تا آن که قیامت فرا برسد اما اهل سنت به رجعت اعتقادی ندارند و معتقدند بعد از پایان حکومت آن حضرت، قیامت خواهد بود.

در آثار دانشمندان شیعه، کتاب هایی در پاسخ به این هفت تفاوت و جمع آری از دانشمندان اهل سنت که در این تفاوت ها گرایش به نظر شیعه دارند، وجود دارد. یکی از کتاب های خوب در این زمینه، کتاب "دانشمندان عامه و مهدی موعود" از مرحوم دوانی است. ایشان آرای صد و بیست نفر از دانشمندان اهل سنت که در این مبحث، دیدگاهی همانند شیعه دارند را جمع کرده و با توضیح سند در این کتاب آورده است.

## پرسش شماره ۲۹ شبهات مهدویت – حداقل معرفتی که باید نسبت به امام زمان داشته باشیم

با توجه به روایت "اگر کسی بمیرد در حالیکه امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است." حداقل معرفتی که ما باید نسبت به امام زمان علیه السلام داشته باشیم تا شامل این حدیث نشویم چه هست؟

### پاسخ

روایت «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» «از روایات مشهور و فرموده های مسلم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هست که اهل سنت نیز این روایت را در آثار خود دارند، بر اساس این حدیث، معرفت امام زمان علیه السلام لازم و واجب است؛ یعنی اگر کسی

به امامان قبل معتقد باشد ولی به حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد نداشته باشد یا در امامت ایشان شکی کند، «مات میتة جاهلیه» به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. لذاست اعتقاد به امامان قبل کمکی به او در جهت نجات نخواهد کرد. روایتی داریم که به سه سند روایت شده است: یک فردی به امام صادق علیه السلام عرض می کند که فلان کس به خاندان شما اعتقاد دارد، حق را در میان شما می داند و با مخالفین شما او مخالف است و معتقد است حق از این خانواده بیرون نخواهد رفت. ولی نمی داند بعد از شهادت پدر شما چه کسی به امامت رسیده است. مطمئن است که امام بعدی یکی از شما آقا زاده هاست، بدون اینکه به طور مشخص بداند که کدام یک از آقا زاده ها امام است، اکنون این فرد از دنیا رفته است وضعیت اخروی او چگونه است؟ امام فرمودند: «إِنَّ مَاتَ هَذَا عَلَى ذَلِكَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» «خیلی خطرناک است این مسئله پس ما باید حواسمان را جمع بکنیم و در معرفت امام زمان علیه السلام خیلی با دقت و کوشا باشیم. انسان باید حداقل اعتقادی در معرفت امام زمان علیه السلام داشته باشد تا مشمول مرگ جاهلیت نشود؛ مثل:

فرد در دلش شکی نسبت به یقین به وجود امام زمان علیه السلام به عنوان امام حی راه نیابد. امام زمان علیه السلام را حجت خدا بداند، امام مَفْتَرَضِ الطَّاعَةِ بداند و از آن حضرت باید همچون پدران خود اطاعت بکند. باید به ظهور ایشان در آخر الزمان معتقد باشد و آن حضرت را امام منتظر بداند. این سه اعتقادی است که هر فرد قطعاً باید داشته باشد. اعتقادات دیگری هم هست که می توان از آنها هم نام برد؛ مثل: مفهوم غیبت آن حضرت را بداند، آن حضرت را امام معصوم و دارای فضائل حجج الهی بداند، برای آن حضرت مقام شفاعت و واسطه فیض بین زمین و آسمان قائل باشد. این ها جزء فضائلی است که اگر فرد داشته باشد رتبه معرفتی او در نزد خداوند برتر و بالاتر خواهد بود. ولی آن سه اصلی که اول ذکر شد، اصولی است که از همه مهمتر است و فرد در وهله اول باید به آنها معتقد باشد.

## پرسش شماره ۳۰ – بقیه الله به چه معناست؟؟

بقیه الله که در شأن امام زمان علیه السلام به کار برده شده است به چه معنی است؟ و چرا به این بزرگوار این نسبت داده شده است؟

### پاسخ

امام زمان علیه السلام از اسامی، کنیه ها و القاب فراوانی برخوردارند. مرحوم محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» صد و هشتاد و دو اسم و لقب برای آن حضرت، با ذکر سند، نقل می کند. برخی از نویسندگان معاصر ما القاب آن حضرت را افزایش دادند و با توجه بیشتر به دعا و روایات این القاب و اسامی را به بیش از سیصد لقب رسانده اند در بعضی از نسخه های کتب مختلف، حتی تا ششصد لقب هم ذکر شده است؛ علت آن هم این است که تنها در دعای ندبه، حداقل پنجاه لقب برای امام زمان علیه السلام وجود دارد که هر کدام از این القاب، بابی به معرفت و فضائل ایشان است. در بین این اسامی و القاب حدود چهل لفظ قرآنی برای امام زمان علیه السلام نقل شده است که در بین آنها لفظ «بقیه الله» بیش از سایر القاب می درخشد. از این آیه در قرآن و در سوره هود، ذیل داستان حضرت شعیب علیه السلام که به مردم می فرمود...: «يَا قَوْمِ اغْبُدُوا لِلَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَ لَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ ... وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ ... بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» «مردم! کم فروشی نکنید، به آنچه خدا برایتان قرار داده است اکتفا بکنید و راضی باشید».

اینگونه تعبیر شده است که «بقیه الله» یعنی آن مالی که خدا برای شما در این معامله باقی گذاشته است. این معنی بقیه الله در ظاهر آیات قرآن است. همان طور که می دانید قرآن یک ظاهری دارد و یک باطنی. بیانگر ظاهر قرآن، تفسیر قرآن است و نشانگر باطن قرآن، تأویل آن.

و علم تأویل بر اساس خود آیه قرآن که می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» «در نزد راسخون در علم است.

محمد صلی الله علیه وآله و آل محمد: ذیل آیه: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» فرمودند که: هر دوازده امام، بقیه الله در دوران خودشان هستند؛ یعنی بازمانده حجج الهی و امام حی در آن دوران هستند، لذاست به امام زنده، در هر دوره ای «بقیه الله» می گویند.

پس واژه «بقیه الله» اختصاصی به حضرت صاحب الزمان علیه السلام ندارد و لفظ و لقبی است که تعمیم در همه دوازده امام: دارد اما از آن جهت که امامان قبل شهید شدند و از دنیا رفتند، در زمان ما بقیه الله، مصداقی جز حضرت صاحب الزمان، حضرت مهدی علیه السلام، ندارد.

و آن حضرت به هنگام ظهورشان به خانه ی کعبه تکیه می زنند و این آیه را تلاوت می کنند: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» پس «بقیه الله» معنی آخرین حجت خدا، بازمانده ی حجج الهی در آن عصر و زمان است.

## پرسش شماره ۳۱ شبهات مهدویت – شباهت امام زمان علیه السلام و انبیای الهی

بین امام زمان علیه السلام و انبیای الهی آیا شباهت هایی وجود دارد؟

### پاسخ

در روایات مهدویت عنوانی به نام «سَنَنُ انْبِيَاءِ» در حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد که شامل مشابهت ها و مشارکت هایی است که انبیای پیشین با امام زمان علیه السلام در رویکردها و صفات دارند؛ می شود و فصلی مستقل در روایات مهدویت را به خود اختصاص داده است به طوری که کتابهای متعددی هم در این زمینه، نگارش شده است. این مشابهت در نه دسته بندی قرار می گیرند:

**اول:** سنت های الهی در تولد پنهان امام زمان علیه السلام. این سنت شباهت به تولد پنهانی حضرت موسی علیه السلام در زمان فرعون و تولد پنهانی حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان نمرود دارد.

**دوم:** آغاز وظیفه امامت، حضرت صاحب الزمان علیه السلام در دوران کودکی. این سنت، امام زمان علیه السلام را شبیه می کند به حضرت عیسی علیه السلام که طفلی چند ساعته بودند و لب به سخن گشودند و نبوتشان را اعلان کردند هر چند که نبوتشان در حدود بیست سالگی شروع شد اما اعلان نبوت در زمانی بود که ایشان طفل شیرخواره ای بودند.

در قرآن هم این واقعه، صراحتاً بیان شده است: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» و یا در مورد سنت حضرت یحیی علیه السلام قرآن می فرماید: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» «به معنای پسر بچه ۸-۹ ساله است. قرآن می فرماید: «ما علم نبوت را در حالی به حضرت یحیی دادیم که ایشان یک نوجوان نابالغ بود.» البته امام زمان علیه السلام در این مورد به امام جواد علیه السلام که در هفت سالگی و امام هادی علیه السلام که در نه سالگی به امامت رسیدند هم شباهت دارند.

**سوم:** عمر طولانی امام زمان علیه السلام. در روایات عمر طولانی امام عصر علیه السلام را به عمر طولانی حضرت آدم، حضرت نوح و حضرت خضر تشبیه کردند.

امام سجاد علیه السلام درباره این سنت میفرمایند: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ ع وَ هِيَ طُولُ الْعُمُرِ» «در حضرت مهدی علیه السلام سنتی از حضرت نوح است که آن، طولانی بودن عمر است.

**چهارم:** غیبت حضرت مهدی علیه السلام. غیبت و دور از دسترس مردم بودن آن حضرت (به معنی اینکه یا حضرت را نبینند یا اگر هم ببینند، او را نشناسند) را طبق مفهومی که گفته شد به سنت حضرت یوسف، حضرت ادریس، حضرت صالح و حضرت موسی: تشبیه می کنند. پس این سنت در انبیا سلف همچنان برای امام زمان علیه السلام هم جاری است.

**پنجم:** جوان زیستی و چهره جوان امام زمان علیه السلام علیرغم کهنسالی ایشان. این سنت در روایات ما به سنت حضرت یونس علیه السلام تشبیه شده است؛ زمانیکه حضرت یونس از شکم ماهی بیرون آمدند و به سوی قومشان حرکت کردند، به دلیل جوانی چهره، مردم قومشان، ایشان را نشناختند. یکی از جهاتی هم که بعد از ظهور برخی امام زمان علیه السلام را انکار می کنند چهره جوان آن حضرت می باشد.

**ششم:** اختلاف مردم درباره آن حضرت علیه السلام و شبهات و شایعات پیرامون ایشان، که آیا آن حضرت زاده شده؟ فوت شده؟ آیا بعد از آن حضرت امام سیزدهم داریم؟ و شبهات و شایعات این سنت را به سنت حضرت عیسی علیه السلام میدهند که وقتی خدا، حضرت عیسی علیه السلام را به آسمان بُرد، میان یهود و نصارا در مورد ایشان اختلافات فراوانی پیش آمد و این اتفاق، وسیله ای برای امتحان و آزمایش مسیحیان قرار گرفت.

**هفتم:** تحقق وعده خدا در ظهور آن حضرت علیه السلام. این مورد را به "ابطاع"، تشبیه می کنند. این سنت در زمان حضرت نوح علیه السلام اتفاق افتاد و هفت بار وعده هلاکت کفار و نجات مؤمنین از دست آنان به عقب افتاد اما سرانجام به وقوع پیوست. فرمودند که وعده ظهور آن حضرت هم مانند این مسئله دچار ابطال خواهد شد.

**هشتم:** صبر و شکیبایی امام زمان علیه السلام در گرفتاری های ایام غیبت. این غیبت برای امام زمان علیه السلام همانند زندان است که شیعه باید از این امر غمگین باشد و گرفتاری هایی را که ما با علم اندک مان می بینیم، امام به آنها احاطه کامل دارند و دل ایشان به درد می آید اما شکیبایی پیشه می کنند، چراکه هنوز اذنی برای اصلاح کامل امور ندارند و دست بسته، ناگزیر به صبر و تحمل هستند. پس این صبر ایشان و در پی آن فرج و گشایش را به سنت حضرت ایوب علیه السلام تشبیه می کنند.

**نهم:** قیام امام زمان علیه السلام. این قیام را به قیام خود رسول الله صلی الله علیه و آله تشبیه می کنند. که پیامبر صلی الله علیه و آله فقط اکتفا به نصیحت مردم و هدایت آنان نکردند بلکه با قوم یهود و سر سختی های قوم قریش مبارزه کردند و جنگیدند. امام زمان علیه السلام هم با جباران و کافران روزگار خودشان مقابله می کنند و آنان را از صحنه روزگار محو خواهند کرد. پس در این نه مورد امام زمان علیه السلام و زندگی ایشان، به انبیا سلف و پیامبران پیشینشان و سنت های الهی در زمان آنها شباهت دارد.

## پرسش شماره ۳۲ شبهات مهدویت – سرداب غیبت

سرداب غیبت کجاست و چه شأن و جایگاهی دارد؟

پاسخ

کلمه سرداب لفظی عربی، به معنای زیر زمین و آب انبار است. دلیل این نام هم این است که در گذشته در میان اعراب که دستگاه های امروزی برای خنک کردن خانه ها وجود نداشت، مردم برای تحمل گرمای هوا به زیرزمین خانه ها می رفتند که هوای خنک تری داشت. منزل امام هادی و امام عسکری علیه السلام مثل سایر خانه های آن زمان در شهر سامرا، سرداب داشته است و برکت و اهمیت سرداب خانه این دو امام بزرگوار برای شیعیان این است که تمام آن محل به بدن مطهر سه امام متبرک شده است. این تبرک به آن معنا نیست که امام زمان علیه السلام در گوشه ای از سرداب مخفی شده باشند و بعد از آنجا ظهور کنند! این امور، خرافات هستند.

دلیل دیگر اهمیت سرداب سامرا این است که شیعیان زیارتنامه هر امام را بر مدفن آن بزرگواران میخوانند و حال که امام زمان علیه السلام، امامی است حی و زنده و مدفنی برای این بزرگوار وجود ندارد، زیارتنامه این امام جلیل القدر را در منزل موروثی ایشان که مالکیت آن را دارند، می خوانیم. هر چند که می دانیم در آن مکان ساکن نیستند. و تشریفاتی که بعضی بزرگان خدمت امام عصر علیه السلام داشتند، در مکان های دیگری اتفاق افتاده و اصلا در سرداب نبوده است.

لذاست ما سرداب را مکان موروثی امام زمان علیه السلام می دانیم که ایشان مالک آن هستند و مثل مالکان دیگر به منزلشان توجه و علاقه دارند اما حضرت را ساکن سرداب و مخفی شده در آن تصور نمی کنیم.

اما در کلام اهل سنت مثل ابن خَلکان که از بزرگان علمای سنتی است و ابن خَلدُون که او را از علمای بزرگ اسلام در جهان می دانند، اینطور نگارش شده است که سرداب در شهر "حله" است و شیعیان معتقدند که امام زمانشان در آن سرداب مخفی است و هنگام غروب، کنار آن سرداب جمع می شوند و با صدای بلند از او می خواهند که از آن مکان خارج شود.

و اسبی هم همراه خود دارند که اگر امامشان خارج شد بر آن اسب سوار شود و هنگامیکه ستارگان آشکار می شوند از آنجا می روند و شب بعد مجدد به انجام این مراسم، مشغول می شوند!

و اما جواب این افراد باسواد(!) اهل سنت را اینگونه می توان داد: اولاً سرداب در سامراست و در شهر حله تنها یک مقامی از امام زمان علیه السلام وجود دارد و معانی این دو را نباید اشتباه گرفت. ثانیاً امام زمان علیه السلام نه ساکن سردابند و نه ساکن مقام! اینها خرافاتی است که خودشان می سازند و به گردن شیعیان می اندازند در حالیکه شیعه اصلاً اعتقادی به این موارد ندارد. اولین بار عقیده سرداب را محمد بن یوسف گنجی شافعی دانشمند بزرگ قرن هفتم اهل سنت ساخته است و اصلاً این عقیده، عقیده شیعه نیست و کاملاً ساخته دست خود اهل تسنن است و اعتقاد خود آنهاست و به غلط این را به شیعیان نسبت می دهند. همین دانشمند در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان» که به غیر از فصل بیست و پنجم کتاب، بقیه آن خوب است، اینگونه در آخرین فصل کتاب که همان فصل بیست و پنجم است، اثبات کرده است که مهدی علیه السلام در ایام غیبت، درون چاهی زندگی می کند و از آن بیرون نمی آید و خدا هم رزق او را می رساند.

جناب اربلی، دانشمند شیعه و صاحب کتاب «کشف الغمه»، در سفر حج، حافظ گنجی شافعی را دیدند و حافظ کتاب «البیان» را به ایشان عرضه کرد، کتاب را از او گرفتند و از روی آن نسخه برداری کردند و در فصل مهدویت کتاب کشف الغمه، محتویات این کتاب را نوشتند تا اثبات کنند که اهل تسنن هم مهدویت را قبول دارند تا اینکه به مطالب فصل بیست و پنجم البیان می رسد و نقد خودش را به مطالب پیرامون امام چاه نشین، بیان می کند و خرافه موجود در عقیده بی پایه او را نکوهش می کند.

پس سنی اثبات کننده این اعتقاد و شیعه انکارکننده بر این امر می باشد اما امروزه در اثر تبلیغات این مطلب را بالعکس منتشر می کنند! ما در دعای ندبه اینگونه معتقدیم: «لَيْتَ شَعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَىْ أَرْضٍ تُقَلِّكَ أَوْ تُرَى ... عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخُلُقَ وَ لَأُتْرَى ...» ای کاش می دانستم کجا دل به تو آرام می گیرد یا کدام زمین تو را در بر گرفته است، بر من سخت است که مردم را میبینم اما تو دیده نمیشوی ...

پس اگر شیعه می دانست مکان امام زمان علیه السلام کجاست که دیگر اینطور دعا نمی کرد! لذاست عقیده امام چاه نشین عقیده شیعه نیست.

## پرسش شماره ۳۳ شبهات مهدویت – امام زمان ناظر بر اعمال ما

گفته می شود که امام زمان ناظر بر اعمال ما هستند؛ چطور ممکن است که حضرت، به اعمال افرادی که در مکان های مختلفی هستند، همزمان نظارت کنند؟

### پاسخ

در آیات قرآن، تحت عنوان «شهادت» تعبیری بیان شده است، که به معنایی که ما امروزه در عرف جامعه به کار می بریم و معنای «مقتول در راه خدا» می دهد، نیست، هر چند که واژه شهادت در روایات به همان معنای عرفی به کار رفته است. اما در قرآن شرایط متفاوت است و هر جا که این صفت، برای خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی: مورد استفاده قرار گرفته است در معنای آن «شاهد» بکار گرفته شده است؛ یعنی کسیکه از جانب خدا، ناظر بر خلق است که این صفت به خصوص برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین: استفاده شده است که معنای چشم خدا روی زمین را می دهد و ما مقام ناظر بر خلق بودن برایشان قائل هستیم.

نگاه کردن به این دنیا برای افرادی که خدا به آنها علم الهی به مخلوقات عطا کرده، همانند نگاه کردن به کف دستشان است؛ پس در آن واحد تمام مخلوقات در محضر امام هستند و امام هم می تواند بر عملکرد تمام آنها اشراف کامل داشته باشد و این مقام، همان مقام «شهادت» در تعبیر قرآن است، همانطور که می فرماید: «وَجِئَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشَّهَدَاءِ» «و پیامبران و شاهدان را بیاورند.» (درباره موقفی است از پنجاه موقف قیامت که در آن پیامبران و ناظران بر خلق میخواهند که نتیجه نظارتشان را برای مردم، بیان کنند.) لذاست امام زمان علیه السلام همچون پدرانسان ناظر بر خلق هستند و همه اعمال ما در محضر ایشان اتفاق می افتد. آیه ای دیگر در قرآن داریم که می فرماید: «فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» «خدا و پیامبر او و مؤمنان اعمال شما را میبینند.»

در این آیه خدا نمی فرماید «يَعْلَمُ» «به معنای اینکه» می داند «یا» يَعْلَمُ «به معنای اینکه به او گزارش می شود، بلکه می فرماید «يَرَى» یعنی عمل شما را میبیند! و مصداق «مؤمنین» در این آیه، دوازده امام علیهما السلام هستند.

امام صادق علیه السلام در زمان خودشان به مردم فرمودند که پیامبر صلی الله علیه و آله را اذیت نکنید! پس راوی سؤال کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله در قید حیات نیست، چگونه می توانیم او را بیازاریم؟ امام در جواب فرمودند: مگر نمی دانید که اعمال شما به دست ایشان می رسد و اگر در اعمال شما، عمل ناشایستی باشد، پیغمبر صلی الله علیه و آله ناراحت می شود؟ امام زمان علیه السلام هم، همین حال را دارند، به طوری که می فرمایند: «فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ» «علت اینکه ما از دسترس مردم دور می مانیم و عنایات ما به آنها کمتر می رسد، این است که اخباری را ملائکه از اموری به ما گزارش می کنند که ما نسبت به آنها کراهت داریم و برای ما ناخوشایند است. این مقام "شهادت" بر اعمال است که در امامان پیشین بوده و هم اکنون دست امام زمان علیه السلام است.

## پرسش شماره ۳۴

منظور از غیبت چیست و اینکه گفته می شود امام زمان علیه السلام، امام غائب هستند به چه معناست؟  
پاسخ

یکی از مشکل ترین مفاهیم بحث مهدویت، مفهوم "غیبت" است و قبل از ورود به بحث باید این مفهوم به درستی درک شود. بعضی ها مثل پیروان مکتب "شیخیه" معتقدند امام زمان علیه السلام در عوالمی غیر از این دنیا زندگی می کنند و این معنای غیبت ایشان است که نادرست است چرا که زمین نمی تواند از حجت خدا خالی بماند.

گروهی هم ممکن است دنبال امام زمان علیه السلام در آسمان ها و بین ابرها بگردند که آن هم خرافه است! بعضی هم تعریفی که از امام غائب دارند، امامی چاه نشین و سرداب نشین است مثل: ابن خلدون مغربی و ابن خلکان که این تعریف را به شیعه نسبت می دهند که کاملاً اشتباه است و شیعه این چنین اعتقادی ندارد.

معنای صحیح غیبت امام زمان علیه السلام، معنایی است که از منابع اصلی مثل: آیات قرآن و روایت گرفته شود و آنچه که در این منابع به ما گفته شده این چنین است: «يُرَوُّهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ» «او را می بینند ولی نمی شناسند».

به عبارتی غیبت را چهره ناشناس آن حضرت بیان کردند و اینطور نیست که در جامعه نباشند و از این بابت امام زمان را به حضرت یوسف علیه السلام در دوران وزارت تشبیه کردند؛ همان دورانی که برادرانشان برای رفع نیازهایشان در قحطی، سه سفر از کنعان به مصر رفتند و نزد ایشان رسیدند ولی او را نشناختند. تا اینکه خدا به حضرت یوسف علیه السلام اجازه داد که خودش را به آنان معرفی کند.

باتوجه به این تمثیل، ما امام زمان علیه السلام را در اطراف خودمان می بینیم، خدمتشان مشرف میشویم و با ایشان گفت و گو می کنیم اما او را نمی شناسیم. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: آن حضرت در مناطق مختلف و شهرهای گوناگون رفت و آمد می کند، بر فرش مردم پا میگذارد، در مجالس آنها شرکت می کند، مردم را می بیند و می شناسد، مردم هم او را می بینند ولی نمی شناسند.

مرحوم نخودکی فرموده بودند که آن هنگام که در اصفهان بودند و پیش از آن که به مشهد مهاجرت کنند، به درگاه خدا ناله و اصرار کردند که خدا به او چهره نورانی امام زمان علیه السلام را نشان دهد تا خدمت ایشان مشرف شود، تا اینکه خدا به او چنین اجازه ای را می دهد و او خدمت حضرت مشرف میشود.

برای تشریف به محضر ایشان، وارد بازاری شدند و به مغازه ای که در آن هندوانه و خربزه فروخته میشد، رفتند و دیدند که حضرت صاحب الزمان علیه السلام روی چهار پایه ای کنار صاحب مغازه نشستند و صاحب مغازه هم بدون توجه به حضور امام بزرگوار، مشغول انجام کارهای شخصی خودش بود، مردم هم به مغازه وارد می شدند و از آن خارج می شدند و هیچکدام هم امام زمان را نمی شناختند.

مرحوم نخودکی به امام سلام می کنند و حضرت هم پاسخ می دهند و از ایشان درخواستی که داشتند را مسئلت می کنند و امام زمان علیه السلام هم اجابت می فرمایند. این معنای اصلی غیبت امام زمان علیه السلام است. پس رؤیت آن حضرت و ارتباط با آن حضرت حتی با توجه به اینکه ما آن حضرت را شناسیم از عنایات الهی در حق مؤمن است.

## پرسش شماره ۳۵ شبهات مهدویت – دلیل غیبت امام زمان علیه السلام

حکمت غیبت امام زمان علیه السلام چیست و به چه علت ایشان از نظرها غائب هستند؟

## پاسخ

در مورد حکمت یا علت یا فلسفه غیبت آن حضرت، در روایات دو بیان وجود دارد: یکی حکمت اصلی؛ که خدا به این دلیل امر به غیبت امام زمان علیه السلام دادند و دوم حکمت های فرعی.

تفاوت بین حکمت های اصلی و فرعی، مهم و قابل توجه است به طور مثال وقتی شما قصد رفتن به مسجد میکنید، حکمت اصلی رفتن شما به مسجد، نماز خواندن است ولی در همین راه و در همان مسجد شما سایر مسلمانان را هم می بینید و ممکن است به سخنرانی های منبر هم گوش کنید و خیلی موارد دیگر که علت اصلی مسجد رفتن ما نیست، آثار و فواید جنبی آن است. امام صادق علیه السلام درباره حکمت اصلی غیبت، می فرمایند: «إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ» «دلیل غیبت مشخص نمیشود تا بعد ظهور ایشان» پس ما از حکمت اصلی غیبت بی اطلاع هستیم، اما در روایات، هفت عنوان را برای ما به عنوان دلایل فرعی که همان آثار و فواید غیبت است، مشخص کردند:

حفظ جان آن حضرت: اگر ایشان غائب نبودند، مثل پدرانشان کشته می شدند پس خدا جان امام زمان علیه السلام را حفظ کرد. امتحان مردم: دنیا جایی برای امتحان است همانطور که خدا در قرآن می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ» «و الان هم از غیبت امام زمان علیه السلام برای امتحان و رده بندی مردم استفاده می کند.

عدم بیعت: اگر امام زمان غیبت نمی کردند باید در یکی از این کشورها زندگی می کردند، از قوانین آنها پیروی می کردند و باید حاکمیت جابری مثل دولت سعودی را می پذیرفتند و همچون پدرانشان در مماشات با این دولت های ظالم سر می کردند؛ اما برنامه الهی برای زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به تعبیر خود ایشان اینگونه است:

«لَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي» «بیعتی با هیچ طاغوتی بر گردن من نیست.» پس بعد ظهور ایشان، آن هنگام که حکومت ها به مقابله با ایشان می پردازند هیچیک از حکام جبار نمی تواند منتهی همچون منتهی که فرعون بر حضرت موسی علیه السلام گذاشت و به ایشان گفت که تو مدتی در سرزمین ما زندگی کردی، را بر سر این حضرت بگذارند.

جاری بودن سنت پیامبران پیشین در حجت آخرالزمان: همانطور که حضرات یوسف، یونس، ادريس، موسی و صالح: غیبت داشتند، غیبتی در زندگانی امام زمان علیه السلام هم ظاهر شده است.

مجازات مردم: یازده امام معصوم نزد مردم به صورت شناخته شده، حضور داشتند و مردم با ناسپاسی و قدر ناشناسی همه را شهید کردند و یاریشان نکردند و حقوقشان را هم پایمال نمودند، حتی حکومتی که مال آنها بود را هم به دست غاصبین آن دادند. تمام این موارد موجب شد تا خدا بر مردم غضب کند و حجت آخر را از دسترس آنها دور نگه دارد.

خروج ودایع الهی: در اصطلاح به مؤمنی که از نسل یک کافر متولد شود، تعبیر به ودیعه الهی و امانت پروردگار می شود. اگر امام زمان علیه السلام زودتر ظهور می کردند، پدران و مادران این افراد در جنگ های حضرت با کفار، کشته می شدند و این ودایع متولد نمی شدند و نمی توانستند به یاری دین خدا بشتابند.

مثل طوفان حضرت نوح، که خدا زمانی عذاب را بر مردم فرستاد که دیگر مؤمنی از آنها زاده نمیشد؛ همانطور که قرآن میفرماید: «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا» «از نسل این امت، مؤمن زاده نمی شود و همه بچه هایی که از این نسل زاده می شوند از این پس کافر متولد خواهند شد.»

یأس مردم از تمام وعده های بشری: تمام "ایسم" های بشری بیایند و مردم ببینند که از دست هیچکدام، کاری ساخته نیست و روزگار اصلاً شبیه روزگار وعده داده شده هم نیست! و مردم از دست وعده های بشری خسته شوند و دست به دعا بردارند و فقط از خدا بخواهند که نجاتشان دهد.

## پرسش شماره ۳۶ شبهات مهدویت-

امام زمان علیه السلام به چه علتی زودتر از زمانیکه باید ظهور بکنند، متولد شدند و دلیل این فاصله طولانی بین ولادت و ظهور چیست؟

پاسخ



عقیده استواری بین شیعیان با توجه به آیات قرآن و روایات متعدّد وجود دارد و اینکه زمین از حجّت خدا نمیتواند خالی بماند، همانطور که در قرآن آمده است: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» «و هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن هشدار دهنده ای گذشته است» «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» «تو فقط هشدار دهنده ای، و برای هر قومی رهبری است»

پس بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ ق باید همچنان روی زمین یک هدایتگر و هشدار دهنده الهی موجود باشد، لذاست که وجود حجج الهی، مسلم و قطعی است.

در یکی از نقل های حدیث ثقلین که مورد تأیید و متواتر بین شیعه و سنی است و پیامبر صلی الله علیه وآله در هشتاد روز آخر عمرشان هفت بار آن را تکرار کردند، اینگونه آمده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضُ» «من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها از خودم برای شما باقی می گذارم، قرآن و عترت (فرزندانم). این دو از هم جدا نمی شوند تا در قیامت در حوض کوثر».

پس باید تا روز قیامت کسی از نسل و عترت معصوم پیامبر علیه السلام در کنار قرآن حضور داشته باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به کمیل بن زیاد نخعی می فرمایند: «لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ إِذَا ظَاهَرَ مَشْهُورًا وَ إِذَا خَائِفًا مَعْمُورًا لِنَلَا تَبْطُلَ حُجْجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ» «زمین از حجّت خدا خالی نمی شود چه او ظاهر و شناخته شده بر خلق باشد چه پنهان و ترسان باشد که اگر او نباشد، دین خدا و هدایت الهی در زمین باطل می شود و از بین میرود».

در این روایت لفظ “قائم”، لقب خاص امام زمان علیه السلام نیست بلکه بر تمام حجج الهی اطلاق می شود، که ضامن بقای هدایت و حافظ کتاب و دین خدا روی زمین هستند. پس امام زمان علیه السلام دو شأن دارند: یکی شأن امامت و هدایت و دیگری محقق کننده وعده های الهی در زمان ظهور و برپا کننده حکومت عدل پس از آن هستند.

پس اگر سؤالی مبنی بر دلیل فاصله ولادت تا ظهور بپرسیم گویا از شأن امامت حضرت مهدی علیه السلام غافل شدیم؛ در حالیکه ایشان وظایف امامتشان را برای مردم و در هدایت و رسیدگی به آنها و مدیریت جامعه بشری و اسلامی و شیعی، هم اکنون هم انجام می دهند.

## پرسش شماره ۳۷ شبهات مهدویت – نایبان خاص امام زمان علیه السلام در زمان غیبت صغری

نایبان خاص امام زمان علیه السلام در زمان غیبت صغری چه کسانی بودند و در این دوره چه نقشی را ایفا کردند؟

### پاسخ

نوّاب صاحب الزمان علیه السلام یا در الفاظی دیگر، وکلا و سفیران خاص امام زمان علیه السلام یا ابواب آن حضرت، به معنای راه رسیدن به خدمت امام زمان علیه السلام و واسطه بین امام و مربوب، چهار نفر بودند که به این ترتیب در خدمت امام زمان علیه السلام بودند: عثمان بن سعید عمّری؛ ایشان وکیل امام هادی و امام عسکری علیه السلام بودند و چهره شاخصی در جامعه شیعه داشتند، ولی حدود چهار سال نایب امام زمان علیه السلام هم بودند و تاریخ دقیقی از زمان فوت ایشان در دسترس نیست.

محمد بن عثمان عمّری: فرزند عثمان بن سعید عمّری بودند که به دستور امام زمان علیه السلام به جای پدرشان، وظیفه نیابت را به عهده گرفتند و حدود چهل سال سفیر ایشان بود و طولانی ترین دوران وکالت در دوران غیبت صغری را ایشان به عهده داشتند.

حسین بن روح نوبختی؛ پس از فوت محمد بن عثمان، امام زمان علیه السلام، این بزرگوار را که نژادی ایرانی دارند را برای نیابت انتخاب کردند و حسین بن روح هم به مدت بیست و یک سال وکیل امام بودند، هرچند که شیعیان حدس به افراد دیگری برای دریافت این مسئولیت می زدند.

علی بن محمد سیمّری (سَمْرِي)؛ آخرین نایب امام زمان علیه السلام بودند و به مدت چهارسال به عنوان وکیل امام، بین مردم حضور داشتند تا اینکه شش روز پیش از وفاتش و در روز نیمه شعبان سال ۳۲۹ هـ ق، نام های از جانب الزمان علیه السلام دریافت کردند و به دست شیعیان هم رساندند که امام علیه السلام در آن نامه، روز وفات او را اعلام کرده بودند و همچنین فرموده بودند که پس از او نایبی برگزیده نخواهد شد. دوران غیبت صغری به پایان رسید!

البته این چهار نفر برای اینکه مردم دسترسی راحت تری داشته باشند در بین شیعیان نوابی داشتند که به آنها “سفیر” گفته میشد پس سفرای امام زمان، نایبان نواب اربعه امام زمان علیه السلام بودند ولی شأن خود نواب را نداشتند و دسترسی مستقیم به امام زمان علیه السلام برایشان میسر نبود. و نام هجده نفر از آنها مشخص است.

پس تفاوت دوران غیبت صغری با دوران پس از آن که تا الان هم ادامه دارد این است که امام در آن دوران چهار سفیر و نائب داشتند که بین مردم و امام علیه السلام ارتباط برقرار می کردند و مردم به واسطه آنها نامه ها و نذورات خودشان را به دست خود امام می رساندند و تفاوت این افراد با مردم عادی در این بود که امام زمان علیه السلام از این نواب غیبت نداشتند و این چهار نفر مکانی که امام زمان علیه السلام در آن مستقر بودند را می شناختند و برای مردم از ایشان پاسخ می گرفتند.

این امکانی بود که در آن زمان برای مردم فراهم بود و الان چنین چیزی وجود ندارد و اگر ما از فقها به عنوان نایبان امام زمان علیه السلام یاد می کنیم به این معنا نیست که آنان هم شبیه همان چهار نائب چنین امکاناتی برایشان فراهم باشد، و باید به این نکته توجه داشت که امام زمان علیه السلام از نظر آنان هم غائب هستند و واسطه ای بین مردم و امام نیستند.

و در ایام غیبت کبری کسی وجود ندارد که بتواند نامه های مردم را به امام زمان علیه السلام برساند و از ایشان پاسخ مستقیم بگیرد. حتی خود امام زمان علیه السلام هم پیش بینی کردند که عده ای مدعی این امر خواهند بود!

## پرسش شماره ۳۸ شبهات مهدویت - احادیث و سخنانی از امام زمان علیه السلام

آیا از امام زمان علیه السلام احادیث و سخنانی در دسترس ما هست که ما بتوانیم از آنها استفاده بکنیم؟

### پاسخ

از فرمایشات مکتوب امام زمان که به صورت نوشتاری در اختیار شیعیان قرار داده شده است، به «توقیع» تعبیر میشود. توقیع در لغت به معنی «نامه» است و حتی روایاتی که به صورت مکتوب از سایر ائمه برای شیعیان صادر میشد را هم به همین نام میشناسند.

لذاست ما توقیعات فراوانی از امام زمان علیه السلام در دسترس داریم که مرحوم صدوق اولین نفری بودند که حدود هزار سال پیش در کتاب «کمال الدین» بابی را تحت عنوان توقیعات امام عصر علیه السلام تبیین کردند. همچنین مرحوم طبرسی در کتاب «احتجاج» و در فصل مربوط به امام زمان علیه السلام، توقیعات بسیاری را از ایشان نقل کرده اند.

گرچه اغلب توقیعات امام زمان علیه السلام، مربوط به زمان غیبت صغری است اما در ایام غیبت کبری هم توقیعاتی از ایشان به دست ما رسیده است؛ مثل توقیعات ایشان به شیخ مفید و خیلی توقیعات دیگر... از امام زمان علیه السلام فرمایشات فراوان دیگری هم در تشریفات که افراد و شخصیت های بزرگ شیعه، نزد ایشان داشتند، منقول است.

اگر ما این فرمایشات هنگام تشرّف و توقیعات امام عصر علیه السلام را جمع کنیم، حجم آن چیزی حدود حجم فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام است و روایاتی که از ایشان به دست ما رسیده اگر از سایر روایات ائمه علیهم السلام بیشتر نباشد، قطعاً کمتر نیست! البته بعضی از نویسندگان معاصر اینکار را انجام دادند مثل سید حسن شیرازی که کتابی تحت عنوان «کلمه الامام المهدی علیه السلام» را نوشتند و در اختیار ما قرار دادند. همچنین شخصیت دیگری مثل آیت الله مجتهدی هم در کتابی به نام «صحیفه الامام المهدی علیه السلام» دهایی را که در روایات از خود حضرت یا درباره حضرت بوده، جمع کردند و آن را منتشر نمودند. پس بر ما واجب است که به فرمایشات امام زمان علیه السلام مراجعه کنیم و از آنها استفاده و به آنها عمل کنیم.

## پرسش شماره ۳۹ شبهات مهدویت -

امروز در دنیای اسلام شاهد افرادی هستیم که به دروغ ادعای مهدویت می کنند و پیروانی را نیز اطراف خودشان جمع می کنند، چگونه می توانیم بطلان ادعای این افراد را نشان بدهیم و به پیروان این ها نشان بدهیم که این ادعا، ادعای باطلی است؟

### پاسخ

برای اینکه نمونه های این دسته را نیز عرض کرده باشیم، پیروان محمد بن عبدالله قحطانی در حجاز، پیروان مهدی سودانی در طریقت سنوسیه شمال آفریقا، پیروان محمد جمهوری در مهدویه هند، پیروان غلام احمد قادیانی در فرقه قادیانیت یا احمدیت پاکستان، پیروان علی محمد شیرازی در بابیه ایران که از آنها تعبیر به ازلیه هم می کنند و بهائی ها به آن معتقدند، پیروان احمد بن اسماعیل بصری در یمانی ها که ایشان یک دهه است ادعاهای متعددی دارد من جمله ادعای قائمیت.

راه تشخیص بطلان این ها این است که:

این ها از صفات و ویژگی هایی که در آیات و روایات برای حضرت مهدی علیه السلام بیان فرمودند، بهره مند نیستند مانند اینکه:

نام آن حضرت باید مشابه نام پیغمبر صلی الله علیه وآله باشد، احمد بن اسماعیل بصری اسمش احمد است محمد نیست. علی محمد شیرازی اسمش علی محمد است نامش محمد نیست و همچنین بقیه موارد.

نام پدر و مادرشان مشابه نام پدر و مادر امام زمان علیه السلام نیست. در روایات فرموده اند که «مادر امام زمان علیه السلام بانوی کنیزان عالم است». مادر هیچکدام از این افراد اسیر و کنیز نبوده است.

تولدشان مخفی نبوده است. در روایات بیان فرموده اند امام زمان علیه السلام همچون حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیه السلام تولدشان مخفی است.

آغاز امامت ایشان در کودکی بوده در حالیکه هیچ کدام از ادعای اینها از عصر کودکی آغاز نشده است.

عمر امام زمان علیه السلام همچون عمر حضرت نوح و حضرت خضر علیه السلام عمری بسیار طولانی است. این ها هیچکدام عمر طولانی نداشتند اکثر این ها عمرشان سی سال، چهل سال و حداکثر شصت سال بوده است.

این ها امام غائب نبودند و غیبت نداشتند. این ها در هنگام ادعای خود آنگونه که در روایت آمده ندای آسمانی و صیحه جهانی نداشتند که به همه عالم این ظهور را اعلام بکند.

این ها در تحت بیعت حکومت های زمان خودشان بودند در حالیکه برای حضرت مهدی علیه السلام قبل از ظهور بیعتی با ظالمین نباید باشد.

امام زمان علیه السلام تشکیل حکومت جهانی می دهند این ها حتی روستای محل زندگانی خودشان را هم نتوانستند فتح بکنند چه رسد به اینکه بخواهند حکومت جهانی تشکیل بدهند. پس هیچ یک از صفاتی که برای امام زمان علیه السلام بیان شده است در این ها نیست.

حجت های الهی به فرمایشی که از جانب پیغمبر صلی الله علیه و آله یا پدرشان یا وصیتی از پدرشان که در میان اطرافیان به صراحت بیان میکنند، شناخته می شوند به طوریکه اگر مسافری وارد شهر شود و بپرسد بعد از این بزرگواری که از دنیا رفت امام بعدی کیست مردم و عوام می دانند.

همچنین نام دوازده امام در روایاتی از پیغمبر معلوم است و همه جا گفتند که دوازدهمین امام، فرزند امام عسکری علیه السلام است. یک جا احمد بن اسماعیل، علی محمد شیرازی، غلام احمد قادیانی یا دیگران و دیگران را نگفتند. و حضرت عسکری علیه السلام هم به چنین افرادی وصیتی نداشتند که این وصیت در زمان حاضر معلوم باشد.

حجت الهی علاوه بر فرمایش امام پیشین و پیامبر صلی الله علیه و آله، به بیانات و معجزات شناخته می شود. امام زمان علیه السلام معجزاتی دارند و همه بیانات پیامبران و امامان سابق بر دست حضرت بقیه الله آشکار می شود. معجزات این مدعیان دروغین چیست؟ این ها معجزه ای ندارند. پس به دلیل فقدان این سه نکته ما یقین می کنیم که این ها دروغگو اند، فریبکارند و هرگز مهدی منتظر این ها نخواهند بود.

## پرسش شماره ۴۰ شبهات مهدویت – وظایف اجتماعی ما در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

وظایف اجتماعی ما در زمان غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟

پاسخ

وظایف منتظر به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم می شود. از وظایف اجتماعی این است که شخص منتظر باید با تلاش خود، مردم را به سوی امام زمان علیه السلام دعوت کند. باید داعی مردم به سوی صاحب الزمان علیه السلام، انتشار دهنده نام آن حضرت و پیوند دهنده قلب ها با ایشان باشد.

همچنین با مخالفین و دشمنان امام زمان علیه السلام نیز مقابله کند و اجازه ندهد آن ها محبین و شیعیان آن حضرت را فریب دهند، در دام خود بیندازند و از مسیر دین و امام زمان علیه السلام آن ها را منحرف کنند.

این تعابیر در روایات متعددی آمده که در ادامه، به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

در روایت آمده، معصوم علیه السلام بعد از اینکه مقامات مؤمنین و عالمان ایام غیبت را معرفی می‌کنند، در پایان می‌فرمایند این ها کسانی هستند که «و الدّاعاةُ إلى دینِ اللهِ سراً و جَهراً» «یعنی آن‌ها در تمام شرایط، مردم را به دین خدا دعوت می‌کنند» اگر شرایط

مطلوب باشد و شرایط تقیه نباشد مردم را جهراً و علناً به سوی دین خدا دعوت می کنند ولی اگر شرایط، شرایط تقیه باشد سراً به دعوت ادامه می دهند. آن‌ها هیچ زمان بیکار نمی نشینند. اصلاً برای منتظر، بیکاری معنا ندارد.

اگر شرایط سختی باشد روی افراد کار می کنند. افراد را تربیت می کنند و آن‌ها را با امام زمان علیه السلام آشنا می کنند. همان تعبیری که قرآن می فرماید...: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ خَيْرًا يُؤْتَىٰ مَنْ أَهْلًا وَآهْلًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ جَنَّةً يَدْخُلُهَا مِنْ يَوْمِهِ وَيُغْفِرُ لَهُ مَا سَلَفَ. وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ غَيْرَ مُؤْتَىٰ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَلَا يُمْسِكُهُمْ فِيهَا وَلَا يُجَارِيهِمْ فِيهَا»... دو دو و یک یک برای خدا قیام کنید. سپس بیندیشید، تا بدانید که در یاری شما دیوانگی نیست.» یعنی این فرد منتظر فرد سازی می کند. روی افراد واحد کار می کند و آنها را به دین خدا دعوت می کند.

امام صادق علیه السلام وقتی می خواهند درباره رتبه عالمان شیعه و وظیفه آنها سخن بگویند می فرمایند: «علماء شیعتنا مرابطون بالثغر الذی یلی إلیس و عفریته» «آن‌ها مرزبان هستند. در مرزهای هر کشور، مرزبانانی هستند که همین طور با دوربین، از برج‌هایی که دارند اطراف را نظاره می کنند تا مبدا دشمن وارد مرزهای کشور شود و بتواند تحرکات غیرقانونی در داخل کشور داشته باشد. حضرت می فرمایند عالم شیعه باید مرزبانی داشته باشد، دشمن را رصد کند و حواسش باشد که مبدا کسانی بیایند و بخواهند آحاد شیعه را در دام انحرافات و ضلالت خودشان قرار دهند.

آن‌ها در مرزهایی مرزبانی می دهند که مرز ولایت و حاکمیت شیطان است. امروزه در جامعه ما، مرز حاکمیت شیطان تبلیغات مسیحیت، وهابیت، آتئیسم و ماتریالیسم، بهائیت، یمانی‌گری و دیگر مَرایب‌هایی است که در جامعه ما وجود دارند. این‌ها سرحدات ولایت شیطان است. عالم باید این سرحدات را رصد کند تا مبدا این‌ها بتوانند افرادی از شیعه را در دام خودشان گرفتار کرده، به گروه خودشان اضافه کنند.

امام صادق علیه السلام در پایان این حدیث، مقام چنین عالمی که این قبیل اقدامات را انجام می‌دهد را نسبت به سربازان و افسرانی که در مرزهای نظامی، علیه دشمن، با جان خود فداکاری می‌کنند را یک، به یک میلیون حساب می‌کنند! یعنی ارزش علما را یک میلیون و ارزش آن سربازها را یک، می‌دانند.

و در ادامه، حضرت علت این اهمیت را بیان می‌کنند: «لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَذْيَانِ مُّحِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَوْلَادِهِمْ». «چون چنین عالمی از دین پیروان ما دفاع می‌کند ولی آن سرباز از بدن‌هایشان دفاع می‌کند. یعنی به مقدار ترجیح باطن بر ظاهر، معنویت بر مادیت و دین بر دنیا، آن عالم که در حوزه دفاع از دین مردم و امام زمان علیه السلام اقدام می‌کند، بر این سرباز ترجیح دارد.

در روایت دیگری که مرحوم نعمانی نقل کرده، یکی از حضرات معصومین می‌فرمایند هر کدام از شما باید یک نیزه کنار بگذارد برای اینکه با آن، از امام زمان علیه السلام در برابر دشمنانشان دفاع کند.

عَبْدُ بَنِ يَعْقُوبَ رَوَّاجِنِي، دانشمندی است که در عین شیعه بودن، اهل سنت نیز از او روایات فراوانی نقل کرده‌اند. کتاب‌های رجال اهل سنت در شأن ایشان نوشته‌اند: در مدرّس خود، روی دیوار، بالای سر خودش یک شمشیر نصب کرده بود. از او پرسیدند این شمشیر چیست؟ گفت من این را گذاشته‌ام تا هر زمان، حضرت مهدی علیه السلام به پا خواستند، با این شمشیر به جنگ دشمنان حضرت بروم.

## پرسش شماره ۴۱ شبهات مهدویت – دعا برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام

چرا سفارش شده زیاد برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام دعا کنیم؟ دعای ما چه آثاری برای آن حضرت دارد؟

پاسخ

دعا برای امام زمان علیه السلام منحصر به دعا برای فرج ایشان نیست. ما باید برای سلامتی ایشان، برای رفع هم و غم از قلب مطهر آن حضرت نیز دعا کنیم که در رأس این‌ها، دعا برای فرج آن حضرت است. این دعا از لوازم مودت و محبت آن حضرت است. محب و منتظر ظهور ایشان قطعاً باید برای فرج آن حضرت زیاد دعا کند. این مسأله در فرمایشات خود امام زمان علیه السلام هم، در توفیق اسحاق بن یعقوب مورد تأکید است.

حضرت در قسمتی از آن توفیق می‌فرمایند: «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ» «طبیعتاً مصداق ”اکثروا“ در کلام حضرت، سالی یکبار، ماهی یکبار، هفته‌ای یکبار و یا حتی روزی یکبار گفتن “اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ” نیست. بنابراین ما باید برای امام زمان و فرج آن حضرت، فراوان دعا کنیم.

دعا بر آن حضرت را باید مقدّم بر دعا بر حوائج شخصی خودمان قرار دهیم. در اصول کافی گفته شده شخصی خدمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله رسید و گفت: من گاهی نیمی از دعاهایم را به شما اختصاص می‌دهم.

پیامبر پاسخی ندادند. عرض کرد: گاهی سه ثلث از دعاهایم را برای شما قرار می‌دهم. باز پیغمبر چیزی نفرمودند. تا اینکه شخص عرض کرد: گاهی شما را بر خودم ترجیح داده، تمام دعاهایم را به شما اختصاص می‌دهم و اصلاً برای خود دعا نمی‌کنم. در اینجا حضرت فرمودند: «إِذَا تَكْفَى مَوْنَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» یعنی «خداوند تمام مشکلات دنیا و آخرت تو را کفایت خواهد کرد».

لذا مرحوم سید بن طاووس در سفارش به فرزند خود این طور فرمایش کردند که دعا بر آن حضرت را مقدّم بر دعاهاى خودت قرار بده. پس در مظانّ استجابت دعا، مثل: شب جمعه، قنوت نماز شب، در کنار حائز سیدالشهداء علیه السلام، حرم مطهر اهل بیت و... باید خودمان را فراموش کنیم و فقط برای ایشان و خصوصاً فرج ایشان دعا کنیم.

اگر این گونه باشد همان طور که خود حضرت در ادامه توقیع فرمودند: «فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» «در کار شما گشایش اتفاق می‌افتد.» پس اگر این کار را انجام دهید، عنایت خدای متعال به شما جلب می‌شود و خداوند گرفتاری‌های شما را به شفاعت و دعای صاحب الزمان علیه السلام مرتفع خواهد کرد.

مرحوم آیت الله اصفهانی در کتاب «مکیال المکارم» آثار دعا بر امام زمان علیه السلام را شمرده و چند ده اثر در این باب، فهرست کرده که نصیب دعا کننده می‌شود که یکی از آن آثار این حدیث است:

احمد بن اسحاق قمی خدمت حضرت عسکری علیه السلام رفت و راجع به جانسین ایشان پرسید. حضرت فرزندشان را در آغوش گرفتند، به او نشان دادند و فرمودند امام بعد از من اوست. غیبت طولانی خواهد داشت. در زمان غیبت او، گمراهی‌ها و انحرافات زیاد می‌شود و کسی بر دین خدا باقی نمی‌ماند مگر کسی که در عوالم قبل، از او میثاق بر ولایت گرفته باشند.

«وَقَفَّه لِلدَّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ» «خداوند به او توفیق دعا برای تعجیل در فرج را عنایت کند.» از این روایت این طور برداشت می‌شود که هرکس بر فرج آن حضرت دعا کند، خدا دینش را نگه می‌دارد. پس گمراه و منحرف نمی‌شود و از طریق صحیح ولایت اهل بیت: در فتن آخر الزمان گمراه نخواهد شد.

علاوه بر آن که در پرتو دعا برای صاحب الزمان علیه السلام، خداوند دین ما را نگه می‌دارد، این دعا در تعجیل بر فرج ایشان هم اثر دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: خداوند چهارصد سال عذاب و سختی را بر بنی اسرائیل مقدر کرد تا تحت حکومت ظالمانه فرعون، اذیت شوند.

زمانی که دویست و سی سال از چهارصد سال مقرر شده گذشت، بنی اسرائیل دور هم جمع شدند، مجلس دعا گرفتند، خالصانه تضرع کرده و از خدا تقاضا کردند که این بلا را از ایشان دفع کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند به مناسبت آن دعا، خدا صد و هفتاد سال باقی مانده عذاب مقدر شده را از آن‌ها محو کرد و فرج بنی اسرائیل را به ظهور حضرت موسی علیه السلام برای نجاتشان از شرّ فرعون، زودتر مقدر کرد.

«و هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ» یعنی وضع شما همانند قوم بنی اسرائیل است، اگر دعا کنید خدا در فرج آن حضرت تعجیل می‌کند. کما اینکه سنی و شیعه نقل کرده‌اند: «يُصَلِّحُهُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ» «خداوند امر فرج آن حضرت را در یک شب اصلاح می‌کند. و اگر این کار را نکرديد» يَنْتَهِي الْأَمْرُ إِلَى مُنْتَهَى «و تا زمانی که منتهای دوران غیبت هست، مشکلات دوران غیبت را باید بجشید.

## پرسش شماره ۴۲ شبهات مهدویت – سلامتی امام زمان علیه السلام

به ما توصیه کردند که برای سلامتی امام زمان علیه السلام دعا کنیم و صدقه دهیم؛ آیا این امور، مواردی هستند که امام زمان علیه السلام به آنها نیاز داشته باشند؟

پاسخ

در جواب به این سؤال باید نکته‌ای را متذکر شویم: همه حجّت‌های الهی، زندگی عادی و بشری داشتند یعنی در معرض بیماری‌ها و خطرات احتمالی قرار می‌گرفتند، در معرض لطمات دشمن در جنگ‌ها بودند و حتی مسموم میشدند و همین سمّ و آسیب‌های جنگی سبب شهادت آن بزرگواران میشد به طوریکه در کلام خود حضرات معصومین هم به این نکته اشاره شده است. پس زندگی معمولی داشتند مگر در مواردی که اقتضا میکرد هم از علم و قدرت الهی خودشان استفاده نمی‌کردند.

پس از این لحاظ و از این حیث باید الگوی زندگی بشر باشند و اگر زندگانی این بزرگواران عادی نباشد مردم نمی توانند از آنها درس بگیرند، چه بسا که قرآن می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» «برای شما در زندگی پیامبر الگوی نیکویی است». پس اگر پیامبر صلی الله علیه و آله مثل مردم عادی نبودند، نمی توانستند الگویی برای قومشان باشد! و سایر ائمه: هم به همین صورت زندگی کردند و امکان ابتلا به انواع آفتهای دنیوی را دارند و همانطور که ما نگران بیماری و گرفتاریهای فرزند و والدین و سایر عزیزانمان هستیم.

باید نگران ابتلای پدر واقعیمان که وجود مقدس صاحب الزمان علیه السلام هستند به هر بیماری و گرفتاری هم باشیم و باید برای سلامتی ایشان، دعا کنیم و صدقه دهیم و آیه الکرسی بخوانیم و بعد هر نماز ایشان را یاد کنیم و نکاتی را که درباره دیگر محبوبانمان رعایت می کنیم، باید برای امام زمان علیه السلام هم انجام دهیم و ایشان را در رأس همه آنها قرار دهیم و باید خودمان را دست ایشان بسپاریم.

در این صورت است که خدا، ما را هم حفظ خواهد کرد و عنایات امام زمان علیه السلام بر ما بیش از پیش خواهد بود. برای همین است که سید بن طاووس در توصیه به فرزند خودشان، می فرمایند که برای امام زمان علیه السلام زیاد دعا کن و برای سلامتی ایشان صدقه بده و دعا بر ایشان را بر دعا برای خودت، مقدم مدار.

اینها مواردی است که هم از لوازم محبت به آن حضرت به شمار می روند و هم امر روایات است و هم اینکه دانشمندان بزرگ ما بسیار به آن تأکید کردند و آن را شرط تقرب به درگاه الهی و توجه به عنایت امام زمان علیه السلام بیان می کنند.

## پرسش شماره ۴۳ شبهات مهدویت – کمک به ظهور امام زمان علیه السلام

در روایات گفته شده، زمانی امام زمان علیه السلام ظهور میکنند که دنیا را ظلم فراگرفته است! پس بهتر نیست که ما به این امور کمک کنیم تا ظهور حضرت سریعتر اتفاق بیفتد؟

### پاسخ

نفس این سؤال نتیجه بد فهمی روایات مشهوری است که دانشمندان اهل سنت و شیعه از پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر نقل کردند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» «اما چیزی که باید به آن دقت کرد این است که در کلام معصومین گفته شده است که دلیل اصلی غیبت بر ما مشخص نیست پس دلیل اصلی ظهور را هم نمیدانیم!

ظهور امام زمان علیه السلام مترتب هیچ فرض و شرطی نیست و تنها پیش شرط ظهور حضرت و اراده و مشیت الهی است و فقط خدا باید اذن به ظهور حضرت بدهد و حضرت هم ظاهر می شوند.

در روایتی که ذکر شد، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: زمانی ظهور می کند که زمین را ظلم فرا گرفته اما نفرمودند که ایشان ظهور می کنند چون زمین را ظلم فراگرفته است و از این سخن نمی توان نتیجه بر وجود رابطه علت و معلولی بین ظهور و ظلم و ستم گرفت.

به طور کلی ما برای هر اتفاقی یک علت فاعلی داریم و یک علت اعدادی. علت فاعلی، علت وقوع یک امر است و علت اعدادی، زمینه چینی برای وقوع همان کار است. و ممکن است بسیاری از علل اعدادی حضور داشته باشند اما چون علت فاعلی هنوز وارد عمل نشده، وقوع یک امر میسر نمی شود.

مثلاً اگر یک نفر ضعف جسمانی داشته باشد و بهداشت را هم رعایت نکند، اما مریض نشود این ضعف و عدم رعایت بهداشت علل اعدادی هستند اما اگر در معرض ویروس قرار بگیرد، حتماً بیمار خواهد شد و این ویروس علت فاعلی مریضی او است. پس علت فاعلی از علل اعدادی حیاتی تر و مهم تر است.

علت اعدادی ظهور حضرت، ظلم و گرفتاری ها در آخرالزمان است اما علت فاعلی ظهور ایشان، اراده خدای متعال به امر ظهور است و حتی اگر علل اعدادی تقویت هم شوند، فایده ای ندارد و ما باید دنبال علت فاعلی ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام باشیم.

## پرسش شماره ۴۴ شبهات مهدویت – ارتباط با امام زمان علیه السلام

چگونه می توانیم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام با آن حضرت در ارتباط باشیم؟ و آیا عریضه نویسی به ایشان سندیت دارد؟

## پاسخ

وظیفه هر مسلمان و مؤمنی در دوران زندگانی خودش، پیوند و مراجعه و ارتباط قلبی با امام زمانش است. خداوند برای این امر در قرآن الفاظ گوناگونی به کار برده است، مثل:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ » «ای کسانی که ایمان آوردید، صبر کنید و صابر باشید و (با امامتان) ارتباط برقرار کنید».

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ » «ای کسانی که ایمان آوردید، با صادقان (ائمۀ اطهار:) همراهی و معیت داشته باشید».

« وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا » «به ریسمان الهی (اهل بیت:) چنگ بزنید و از آن متفرق و پراکنده نشوید».

پس همراهی و تمسک و برقراری ارتباط با ائمه: و اهل بیت: وظیفه هر مؤمن و اصل ایمان او در همه ادوار است، من جمله در عصر غیبت امام زمان علیه السلام بالاترین این ارتباطات قلبی که در گرفتاری ها و مشکلات ایجاد می شود که طبیعتاً انسان باید به آنان مراجعه کند و از آنان کمک و یاری بخواهد و خودش را حصن حصین این بزرگواران پناه دهد تا عنایت خدا به شفاعت معصومین، شامل حال بنده شود و گرفتاری های آنان مرتفع گردد.

این مراجعه و استعانت، راه های متفاوت دارد. امام رضا علیه السلام می فرمایند: خدا را به نام ما، صدا کنید که ما اسمای حسنی الهی هستیم. همچنین در روایتی از امام هادی علیه السلام داریم که می فرمایند: اگر در مشکلی گرفتار شدید کافی لب هایتان را حرکت دهید و از ما یاری بخواهید. علاوه بر این ها راه های فراوان دیگری هم وجود دارد که محور همه آن ها همین پیوند و ارتباط قلبی است. یکی از روش هایی که برای این استعانت و امداد در کتب دانشمندان شیعه، بیان شده است، نامه نوشتن برای امام زمان است که اصطلاحاً به این نامه، "عریضه" گفته می شود. مرحوم محدث نوری در کتابی که به امر استادشان میرزای شیرازی به زبان فارسی و در پاسخ به سؤالات مردم درباره حضرت نگارش کردند، در ابواب آخر کتاب که طرق مراجعه به امام را می نویسند.

یکی از روش ها را عریضه نویسی به خدمت ایشان نقل می کنند که مأخوذ از همین کتاب شیخ عباس قمی، این مورد را در مفاتیح هم نقل می کنند. و شیوه این عمل هم به این صورت است که مشکلاتت را در نامه ای بنویس و در آب روان بینداز. حضرت کارگزاری دارند که این نامه تو را به دست ایشان می رسانند.

پس یکی از روش ها، این مورد است و گرنه کارهای دیگری هم می توان انجام داد که راحت ترین آن ها، نجوا و درددل گفتن به ایشان و سخن گفتن و استمداد از آن حضرت است و باید به این نکته توجه داشت که غیبت امام زمان علیه السلام مانع پیوند قلبی نمی شود و غیبت، حداکثر مانع از حضور جسمانی کنار ایشان می شود.

که به لطف خدا تشرفات متعدّد هم خدمت امام زمان علیه السلام میسر است و توجّه قلبی به ایشان هم آسان ترین کار است که نه زبان عربی می خواهد نه وضو و نه مسجد و در هر زمان و مکانی هم شدنی است و در هر حالت آدم می تواند به ایشان متوجّه شود و صدایشان بزند و از کرامات و فضائل ایشان بگوید و کمک بخواهد و یقین داشته باشید دعای خیر ایشان دست گیر خواهد بود.

## پرسش شماره ۴۵ شبهات مهدویت – موانع ظهور امام زمان علیه السلام

مهم ترین موانع ظهور امام زمان علیه السلام چیست و مهم ترین اتفاقی که باید رخ دهد تا ظهور حضرت محقق شود، چه امری است؟

## پاسخ

از آن جا که ما از عامل اصلی غیبت تا پیش از ظهور مطلع نیستیم پس نمی توانیم از عامل اصلی ظهور هم باخبر باشیم. لذاست که می گوئیم ظهور حضرت مبتنی بر جمع شدن یاران و زمینه سازی جهان و زیادی بر ظلم و... نیست و نسبتی با ظهور ندارند و علت ظهور نیست و نمی توان این موارد را به عنوان عامل ظهور تلقی کرد و کسی که اعتقاد به ارتباط این عوامل با ظهور دارد نمی تواند آن را با آیات و روایات اثبات کند.

عامل ظهور امام زمان علیه السلام، دل های سوخته و التجا به درگاه خدای عزوجل به نحو خالصانه و تقاضای جدّی از خدا و نه از روی عادت! بلکه باید افراد دور هم جمع شوند و از سویدای قلب ظهور امام زمان علیه السلام را از خدا مسئلت کنند.

ما دلیل استواری برای این عقیده داریم، جناب عیاشی در تفسیر خودشان از امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: خدا بر بنی‌اسرائیل عذابی چهارصد ساله مقدر کرد که آن هم حاکمیت ظالمانه فرعون بود، فرعون هم آنان را به بردگی و کنیزی گرفت و به قدری به بنی اسرائیل ظلم کرد که امروزه وقتی بخواهیم اوج ظلم و رفتار جبارانه را نشان دهیم از واژه «تفرعون» استفاده می‌کنیم. اما بنی اسرائیل بعد از گذشت دوپست و سی سال، طاقت نیاوردند و به درگاه خدا التماس کردند که خدا آنان را ببخشد و این عذاب را از آنان مرتفع کند و چون دعاهایشان خالصانه بود، خدا هم ادامه عذاب را بر آن‌ها بخشید و ظهور حضرت موسی علیه السلام را به عنوان نجات‌گر بنی اسرائیل جلو انداخت.

پس امام صادق علیه السلام به مسلمانان می‌فرماید: «و هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ» «اگر شما هم دعا کنید آن‌گونه که بنی اسرائیل از خدا نجاتشان را خواستند، خدا فرج را برای شما هم نزدیک تر می‌کند و گرنه مشکلات دوران غیبت ادامه پیدا خواهد کرد. پس عامل اصلی در ظهور امام زمان علیه السلام درخواست خالصانه و عاجزانه مردم از درگاه خداست، و این امر منجر به تعجیل ظهور در فرج آن حضرت خواهد شد. چه بسا که در کتب شیعه و سنی، این فرمایش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «يُصَلِّحُهُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ» «خدا در یک شب کار او را اصلاح می‌کند و امر به ظهور آن حضرت می‌دهد». لذاست موانع اصلی غیبت امام زمان علیه السلام بی توجهی به ایشان و عادت به دوران غیبت و دل بستن به مکاتب مختلف و درگیر شدن به تمام چیزهایی که ما را از دعای خالصانه دور می‌کنند، می‌باشد.

## پرسش شماره ۴۶ شبهات مهدویت – ظهور صغری

آیا قبل از ظهور امام زمان علیه السلام، ما با پدیده‌ای به نام ظهور صغری مواجه خواهیم بود؟

پاسخ

ظهور صغری تعبیری است که بعضی از اندیشمندان و نویسندگان معاصر در آثار خودشان به کار می‌برند، به این معنی که قبل ظهور امام زمان علیه السلام به دلیل فراوان شدن ظلم و فساد و مشکلات در جامعه، مردم توجهشان به ایشان افزایش پیدا می‌کند و مؤمنین هم با تکاپو و تبلیغات سعی در بالابردن توسل مردم به امام زمان علیه السلام دارند.

چنین تعبیری را ما در روایات نداریم و این تعبیری است که نویسندگان به عنوان یک تیترو عنوان برای فراهم شدن شرایط در جهت توجه به امام زمان علیه السلام به کار می‌برند که البته بهتر است ما ابداع عنوان نکنیم و از به کار بردن اصطلاحات ساختگی که در روایات و آیات قرآن نیست دوری کنیم و به جای استفاده از عبارت ظهور صغری از عبارت توجه و آشنایی مردم به امام زمان علیه السلام استفاده کنیم

و از تعبیری استفاده کنیم که در روایات هم به کار رفته است و از به کار بردن اصطلاحاتی که مدعیان باطل مثل بهائیت بتوانند از آن‌ها سوءاستفاده را بکنند، پرهیز کنیم.

پس ما چیزی به نام ظهور صغری نداریم در آیات و روایات نداریم و فقط این را داریم که افرادی پیش از ظهور تلاش برای یاری امام زمان علیه السلام می‌کنند و این روایات را اهل سنت نیز به وفور نقل کرده اند اما هیچ کدام از اینها نمی‌توانند مصحح به کار بردن عنوان ظهور صغری باشد.

## پرسش شماره ۴۷ شبهات مهدویت – کشته شدن شیطان توسط امام زمان

آیا در زمان ظهور امام زمان علیه السلام شیطان کشته خواهد شد؟

پاسخ

بر اساس آیات قرآن و روایات، با اینکه در صف ملائکه بود، اما از جنس جن است و شش هزار سال به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام، در خطبه قاصعه نهج البلاغه، مشغول بندگی خدا بود. (حضرت مشخص نمی‌کنند که این شش هزار سال از جنس سال‌های دنیایی است یا از جنس سال‌های آخرتی) هنگامی که خدا حضرت آدم را خلق کرد، همه ملائکه و شیطان را موظف به سجده به ایشان کرد، ملائکه سجده کردند اما شیطان تکبر ورزید و سجده نکرد. خدا شیطان را از درگاه خودش راند.



شیطان نیز به جای اینکه عذر خواهی و استغفار و توبه کند در برابر خدا گردن فرازی کرد؛ با خدا لجبازی کرد. اگر او استغفار و توبه می کرد قطعاً خدا از او می گذشت و به رتبه های قبلی خودش باز می گشت؛ اما در برابر خدا سختی به خرج داد و با قلدری و لجبازی کردن، بر رانده شدن خودش مداومت ورزید. هنگامی که خدا او را راند، شیطان گفت: «رَبِّ فَأَنْظِرُنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ - قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»

حالا که من انقدر تو راه تو بندگی کردم، اجازه بده که من تا قیامت زنده باشم. خداوند هم چون قضاء حتم دارد که پاداش گمراهان و ظالمان را در این دنیا به ایشان بدهد تا در روز واپسین مدعی و طلبکار خدا نباشند، از او پذیرفت و فرمود: من به تو عمر طولانی می دهم؛ مهلت و امکانات می دهم، اما نه تا قیامت، بلکه تا روز معین. روایات مشهور ما «يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» را روز ظهور امام زمان علیه السلام فرمودند؛ گرچه روایاتی هم داریم که آن را به رجعت تفسیر کردند.

اما آنچه که بین دانشمندان شیعه مشهور است و حتی اهل سنت هم نقل کردند، تا روز ظهور امام زمان علیه السلام است. هنگامی که حضرت ظهور کند، شیطان را خواهند کشت و نه فقط شیطان بلکه همه پیروان گمراه او را می کشند. لذاست که وسوسه گر از بین خواهد رفت و به این ترتیب عامل بیرونی دعوت مردم به گناهان و تبلیغ به باطل و ضلالت از دنیا رخت بر میبندد.

به این ترتیب زمینه اصلاح و صلاح و تربیت و دین و ایمان و تقوا در مردم افزایش پیدا می کند. بنابراین شیاطین جنی حذف می شوند. در روی زمین هم شیاطین انسی یعنی جباران حذف می شوند، آنهایی که حق مردم را پایمال می کردند، خون مردم را در شیشه می کردند، رؤسای ادیان و مکاتب باطل و عوامل فساد همه شان جمع می شوند و از بین می روند. لذاست که زمینه برای پاکی اختیاری (توجه کنید که جبر پیش نمی آید) و تقوا در روی زمین افزایش پیدا می کند.

این آیه دو بار در قرآن به کار رفته است که خدا صراً «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» به شیطان مهلت داده است. خدا تا روز قیامت درخواست شیطان را نپذیرفت چون اگر شیطان می ماند، این بزرگ ترین عامل بازداشتن مردم و مانع رسیدن به هدف آفرینش یعنی بندگی خدا که در قرآن نیز در این آیه داریم «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» می شد.

برای اینکه آفرینش به هدفش برسد، برای این که صاحب الزمان علیه السلام و وعده های الهی تحقق پیدا کند تا بندگی غیر خدا از بین برود و همه بر توحید اتفاق رأی پیدا کنند و دین و ایمان و تقوا مسلک عام مردم در روی زمین شود، به این جهت خدا به شیطان اجازه زندگی تا قیامت را نداد.

## پرسش شماره ۴۸ شبهات مهدویت -

با توجه به اینکه در زمان ظهور امام زمان علیه السلام شیطان کشته می شود، آیا پس از ظهور حضرت، مردم دچار لغزش و خطا نمی شوند و همه تسلیم و فرمانبردار امام زمان علیه السلام خواهند بود؟

### پاسخ

شیطان، عامل بیرونی انحراف و دعوت به سوی گناه، وسوسه و همچنین زینت دادن کارهای زشت به صورت زیبا برای مردم است. اما این عامل با عوامل درونی با هم گره می خورند تا در کار خودش موفقیت بالاتری پیدا می کند. عوامل درونی مثل نفس اماره «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» نفس انسان بسیار امر کننده به بدی هاست.

نفس اماره هم در وجود ما است؛ غرائض، شهوات و غضب هم در وجود ما است؛ جاذبه ها و فریبندگی های دنیا هم وجود دارد. لذاست این عوامل درونی وقتی با وسوسه ها و تسهیلات شیطان با هم جمع شوند، به ویژه محیط فاسد و عوامل فساد و شیاطین انسی هم که در کار باشند، انجام گناه فراوان تر خواهد شد. در زمان ظهور حضرت، شیاطین حتی از بین می روند؛ شیاطین انسی هم از بین می روند.

پس هم وسوسه گر بیرونی وجود ندارد هم وسوسه گر محیطی و اجتماعی وجود ندارد. اما نفس اماره که هست؛ هوا، هوس، شهوت، غضب و دنیا که هستند؛ لذاست گرچه عوامل گمراهی کاهش پیدا می کند اما امتحان و آزمایش در آن زمان سلب نمی شود. این عوامل درونی و نفس اماره باز هم در برابر طاعت و ایمان و تقوا، انسان را به انتخاب وا می دارد.

به همین جهت گناهان کاسته می شود و حرکت در مسیر تقوا و تربیت افزایش پیدا می کند ولی در عین حال امتحان در آن زمان سلب نخواهد شد.

## پرسش شماره ۴۹ شبهات مهدویت – آیا امام زمان علیه السلام شهید خواهد شد؟

آیا امام زمان علیه السلام هم مانند بقیه ائمه شهید خواهند شد؟

پاسخ

در مورد حضرت مهدی علیه السلام و پایان حیاتشان روایت خاصی که نشان دهد پایان حیات حضرت چگونه است، نداریم. یک روایت از امام صادق علیه السلام داریم که وقتی اجل آن حضرت فرا می‌رسد، حضرت سید الشهداء علیه السلام به این دنیا رجعت می‌کنند، آن حضرت بدن مطهر امام مهدی علیه السلام را غسل می‌دهند، نماز می‌خوانند. (چون به بدن امام، جز امام نباید نماز بخواند) و بعد آن حضرت را دفن می‌کنند و بعد از ایشان دوران رجعت آغاز می‌شود و حکومت صاحب الزمان علیه السلام را با همان اهداف، امام حسین علیه السلام در دوران رجعت دنبال می‌کنند. اما در این روایت فرمودند که حیات ایشان به چه صورتی به پایان می‌رسد. اهل سنت هم در این جهت یک روایت دارند که زمانی که آن حضرت وفات کنند، مسلمان‌ها برایشان نماز می‌خوانند اما باز هم نگفتند که نحوه پایان حیات آن حضرت به چه صورتی است. روایتی هست از حضرت رضا علیه السلام به سه سند که بسیار روایت معتبری هم هست و در آن ایشان می‌فرمایند: «مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ» «هیچ کدام از ما به مرگ طبیعی نمی‌میریم. اهل بیت به دلیل تعادل در حیات دنیویشان اگر دشمن آن‌ها را نمی‌کشد، عمرهای بسیار طولانی پیدا می‌کردند؛ کما اینکه امام زمان علیه السلام از عمر طولانی بهره مند هستند. اما دشمنان آن‌ها را یا با سم، مسموم کرده و یا اینکه مثل سیدالشهدا و امیرالمؤمنین علیه السلام آن‌ها را به قتل رسانده اند.

تعبیر «اماننا» یک تعبیر کلی است که شامل همه چهارده معصوم می‌شود لذاست که امام زمان علیه السلام را هم می‌تواند در بر بگیرد اما در عین حال نیز می‌توانیم بگوییم «ما من عام الا و قد خص» یعنی قواعد عمومی قابل استثناء و اختصاص هستند. لذاست شاید شامل حال امام زمان علیه السلام نشود.

بنابراین از این حدیث امام رضا علیه السلام می‌توانیم نتیجه بگیریم که امام زمان علیه السلام هم به احتمال قوی توسط افرادی ممکن است مسموم شوند یا به شهادت برسند. کامل سلیمان که از نویسندگان موفق شیعه لبنان بود، یک کتاب خیلی خوبی دارد به نام «یوم الخلاص» که به فارسی تحت عنوان «روزگار رهایی» ترجمه شده و بارها هم چاپ شده است.

ایشان در این کتاب یک روایتی را از بعضی آثار متأخرین نقل کرده اند دالّ بر این است که زنی با ویژگی‌های خاصی حضرت را خواهد کشت و به این ترتیب پایان حیات حضرت، به شهادت خواهد بود. شما اگر به سند کتاب کامل سلیمان مراجعه کنید، می‌بینید نویسنده گفته «کما اینکه در بعضی احادیث آمده است...» و او روایتی را نقل نمی‌کند و سندی را بیان نمی‌کند که از کدام کتاب، از کدام معصوم و با کدام سلسله سند است.

هر چقدر هم دانشمندان با استفاده از وسایل مختلف گشته اند، این حدیثی که ایشان به طور مبهم اشاره می‌کند را در هیچ جا پیدا نکرده اند؛ لذا نتیجه‌ای که می‌توانیم بگیریم این است که سندی بر شهادت امام زمان علیه السلام به طور خاص نداریم و آنچه که کامل سلیمان در کتابش بیان کرده، سندش یافت نشده و همچنان ما نمی‌دانیم که روایت حضرت رضا علیه السلام در اینکه همه ما را می‌کشند یا مسموم می‌کنند، درباره امام زمان علیه السلام هم صدق می‌کند یا خیر.

و جز این روایت هم دلیل دیگری بر اینکه بگوییم پایان حیات امام زمان علیه السلام به چه صورتی خاتمه پیدا خواهد کرد، در روایتی ناظر و خاص ایشان به ما نرسیده است؛ بنابراین ما باید هر دو تعبیر را بگوییم که پایان حیات حضرت احتمالاً همچون پدرانسان شهادت است و نیز ممکن است، اجل و وفات ایشان به صورت طبیعی باشد.

## پرسش شماره ۵۰

زمانی که امام زمان علیه السلام حکومت جهانی‌شان را تشکیل می‌دهند، آیا اهل کتاب به ایشان ایمان می‌آورند و یا اینکه همانند پیامبر صلی الله علیه و آله با برخی از این گروه‌ها سازش و صلح می‌کنند و آن‌ها می‌توانند در حکومت حضرت بر آیین خودشان باقی بمانند؟

پاسخ

تعبیر قرآن و روایات در این جهت تعبیر واحدی نیست لذاست که جمع بین این تعبیر مقداری مشکل است. از بعضی تعبیر قرآن و روایات این طور بر می آید که آیین اهل کتاب تا قیامت باقی خواهد ماند.

در روایات هم تعبیری داریم مانند اینکه امام زمان علیه السلام از اهل کتاب جزیه می گیرند و مانع ایمان اهل کتاب به آیین خودشان نمی شوند. حداکثر اینکه به جهت «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» اعتقاد آنها به تثلیث تبدیل به توحید خواهد شد؛ ولی چون حکم قرآن است، مانع اجرای حکم قرآن در بقاء آنها به شرط آنکه احکام حکومت حضرت را اجرا می کنند، نخواهد شد.

البته با هبوط حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به زمین و اقتدایشان به امام زمان علیه السلام و اینکه امام زمان علیه السلام کتاب انجیل اصلی را از غاری در انطاکیه بنابر روایات اهل سنت بیرون می آورند و به آن انجیل با اهل انجیل و به تورات اصلی با یهودیان گفت و گو خواهند کرد، گروه گروه از اینها مسلمان خواهند شد. در عین حال الزامی به بیرون آمدن از آیین اهل کتاب نیست.

چون قرآن به شرط جزیه مانع بقاء آنها بر دین خودشان نخواهد بود. اما از طرفی دیگر، امام زمان علیه السلام که ظهور می کنند ایشان همه ادیان باطل را از بین می برند. مسیحیت تا قبل از اسلام اعتبار دارد؛ یهود تا قبل از ظهور حضرت عیسی علیه السلام اعتبار دارد؛ والا از آن پس آیین باطل است.

« وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ ».

« إِنْ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ »

« وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ ».

« وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا ».

این تعبیر نشان می دهد همه تابع فرمان خدا و ولی خدا می شوند، همه مسلمان می شوند و اسلام بر همه ادیان غلبه پیدا می کند. لذا شاید یکی از راه های جمع بین این دو تعبیر این باشد که امام زمان علیه السلام در ابتدای حاکمیتشان به اهل کتاب اجازه بقا می دهند به شرط اینکه آیینی توحیدی باشند و به شرط این که به انجیل اصل عمل کنند و همچنین جزیه و بقیه احکام الهی را انجام دهند.

اما زمانی که اهل کتاب معجزات امام زمان علیه السلام را دیدند، در انجیل اصل بشارات حضرت عیسی علیه السلام و در تورات اصل بشارات حضرت موسی علیه السلام را به ظهور پیامبر و منجی آخرالزمان و در کتاب ذبور، مشاهده کردند و بر اینها اتمام حجت شد، دیگر دلیلی بر بقاء به این ادیان باقی نمی ماند و بقاء بر این ادیان چیزی جز گمراهی و ضلالت نخواهد بود.

لذا در دوره دوم از حکومت خودشان بعد از اینکه بر آنها اتمام حجت شد، حضرت آنها را الزام به قبول اسلام می کنند و لذاست که به جز شیعه اثنی عشری و کسانی که بر ولایت اوصیای پیغمبر و پیروان قرآن و فقه جعفری و ائمه اطهار علیهما السلام باقی باشند، در روی زمین باقی نخواهند ماند.

یکی از روش های جمع بین این دو دسته از آیات و روایات که در زمان حاضر در بعضی از کتاب ها گفت و گو می کنند این مسئله است. البته روش های جمع دیگری هم هست. اما به دلیل اینکه این بحث یک بحث استنباطی است، ما باید همیشه این بحث های استنباطی را با اما و اگر بیان کنیم؛ چون تصریح روایی بر هیچ کدام از اینها نمی توانیم در آیات و روایات پیدا کنیم.

## پرسش شماره ۵۱ شبهات مهدویت - تصور آوردن دین جدید توسط حضرت مهدی

آیا زمانی که امام زمان علیه السلام تشریف بیاورند با خودشان دین جدیدی همراه می آورند؟

پاسخ

تعبیر به دین و کتاب جدید در روایات هست؛ اما نه به آن معنای اشتباهی که بعضی مدعیان آیین های جدید مثل بهائیت می خواهد از این تعبیر سو استفاده کند.

کلمه جدید به معنای این نیست که آیین قبلی به کنار برود و آیین و کتاب جدیدی جایگزین شود و به معنی نسخ اسلام و قرآن نیست، بلکه معنی اش این است که آیین حقیقی اسلام ظاهر می شود، پیرایه هایی که به آن بسته شده حذف می شود، ارزش ها و قوانین و سنت هایی که حذف شده، افزوده میشود و بدعت ها از صحنه دین پاک می شود.

آن دین اصلی که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده و امام زمان علیه السلام آن آیین را خواهد آورد و اجرا خواهد کرد، آنقدر با فهم عمومی مردم از دین در آن دوران و زمانه متفاوت است که نسبت به تلقی مردم و فهم مردم از آن دین، تعبیر به دین جدید می کنند.

مثل این می ماند که خانه ای خیلی کثیف و فرسوده شده باشد و تعمیرات اساسی و نقاشی و بازسازی در آن انجام شود که این تغییرات خانه را در نظر دیگران به محلی جدید تبدیل کند. این جدید شدن یعنی تغییراتی که در آن انجام شده گویا که تبدیل به خانه جدیدی در چشم و نگاه دیگران شده است. لذاست که دین جدیدی که می گویند، یعنی دین بدون پیرایه و بدون بدعت هایی که به آن افزوده اند.

اما کتاب جدید؛ در جمع شدن قرآن نظریات مختلفی هم بین اهل سنت و هم در شیعه وجود دارد. یکی از نظرهایی که محدثین متقدم ما بر آن نظر بودند، این است که هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فوت می کردند، جمع آوری قرآن را به امیرالمؤمنین علیه السلام واگذار کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام هم در خطبه ای فرمودند که وقتی به در خانه حضرت رفتند تا از ایشان برای خلیفه ای که ادعای خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله را کرده بود، بیعت بگیرند، ایشان فرمودند: «برادرم رسول خدا از من تعهد گرفته که تا قرآن را جمع نکردم عبا به دوش نگیرم». (یعنی از خانه بیرون نیایم».)

لذا ایشان حاضر به خروج از منزل به جهت بیعت نشدند. در طی چند روز، امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را کما أنزل (نه مثل قرآن موجود، بلکه آیات را به ترتیب نزول یعنی اول آیات مکی بعد آیات مدنی) جمع آوری کردند. در ذیل آیات، شأن نزول آیات را مطابق آنچه واقع هست به رنگ دیگری که با خود قرآن مخلوط نشود، نوشتند. بعد به ابوبکر عرضه کردند و او نپذیرفت و دستور داد به زید بن ثابت که با گروهی قرآن را بر اساس دو شاهد گردآوری کند.

قرآنی که الان دست ماست قرآن زید بن ثابت است ولی قرآن امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از شهادت ایشان به حضرت مجتبی علیه السلام واگذار شد و بعد به سیدالشهدا علیه السلام و ائمه بعدی و الان در دست امام زمان علیه السلام است. حضرت که ظهور کند، دستور می دهند قرآن زید بن ثابت را کنار بگذارند و قرآن امیرالمؤمنین علیه السلام، یعنی قرآنی که معصوم جمع آوری کرده را بین مردم رواج دهند؛ در کوفه خیمه می زند و به جوانان شیعه آن قرآن را آموزش می دهند.

کتاب جدید که در روایات گفته شده یعنی کنار گذاشتن قرآن زید بن ثابت و ارائه کردن و منتشر کردن قرآن امیرالمؤمنین علیه السلام. آن قرآن، همین قرآن است؛ محتوایش فرقی نمی کند! تفاوت در ترتیب آیات و نیز شأن نزولی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل آیات مرقوم فرمودند.

همچنین ممکن است نحوه قرائت بعضی از آیات از نظر اعراب هم مطابق قرائت اهل بیت علیهما السلام باشد، نه قرائت حفص و عاصم و دیگری که قرآن های ما بر اساس قرائت های آن ها تنظیم شده است؛ و آلا تفاوتی با هم از نظر اساس نخواهد داشت.

## پرسش شماره ۵۲ شبهات مهدویت – مدت حکومت امام زمان علیه السلام

آیا در روایات ما اشاره به این موضوع شده است که زمانی که امام زمان علیه السلام ظهور می کنند، چه مدت حکومت خواهند کرد؟

پاسخ

بله! هم اهل سنت و هم شیعه در روایات فراوان مدت حکومت حضرت را بیان کردند. در روایات اهل سنت گفته اند مدت حکومت مهدی علیه السلام هفت سال یا هشت سال یا نه سال است. این تفاوت ها احتمالاً تردید راوی در سخن است نه فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله. یعنی راوی یادش نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله کدام از این عددها را فرمودند. اما مشهور بین این سه عدد، هفت سال است.

آنچه که با روایات شیعه هم مطابقت دارد، همین هفت سال است؛ با این تفاوت که در روایات شیعه فرمودند هفت سالی که معادل هفتاد سال است؛ چون در دوران ظهور حضرت، خدا امر می کند به فلک که بطیء تر بچرخد. لذاست که یک سال بعد از ظهور معادل ده سال قبل از ظهور است. پس هفت سالی که نقل کرده اند درست است.

در شیعه روایات دومی هم وجود دارد که فرمودند ظهور حضرت نوزده سال و چند ماه است؛ اما دیگر فرمودند که آن نوزده سال هم هر سال معادل ده سال است یا نه. پس رقم دومی که در روایات شیعه گفته شده نوزده سال و چند ماه است که این رقم را اهل سنت ندارند.

رقم سومی که در روایات شیعه آمده و اهل سنت نقل نکرده اند، رقم ۳۰۹ سال است که حضرت این مقدار حکومت خواهند کرد. پس ما سه رقم در روایات برای طول حکومت امام زمان علیه السلام داریم که عدد اول مشترک بین روایات سنتی و شیعه است. در واقع باید بگوییم طول حکومت امام زمان علیه السلام مثل بقیه ویژگی‌های ظهور و حاکمیت حضرت به دعای مردم قابل تغییر است و هر سه عدد مقدرات زمان های مختلفی است که اهل بیت: بیان فرمودند. مگر شما در دعای سلامتی امام زمان علیه السلام نمی خوانید: «حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»

یعنی مؤمنان برای حکومت و حاکمیت امام زمان علیه السلام مکرر دعا می کنند. لذاست که با دعای آن‌ها خدا تقدیر دوران حکومت حضرت را تغییر می دهد و مدت بیشتری را برای حکومت حضرت معین می کند. لذاست که با وجود این سه رقم امیدوار هستیم که خداوند حکومت حضرت را از این سه رقم‌ها کماکان طولانی‌تر قرار دهد.

## پرسش شماره ۵۳ شبهات مهدویت – نشانه‌های ظهور امام زمان علیه السلام

نشانه های ظهور امام زمان علیه السلام را توضیح بفرمایید.

### پاسخ

تعداد نشانه های ظهور امام زمان علیه السلام که از آن تعبیر به علائم ظهور یا بنابر آثار و کتب اهل سنت تعبیر به ملاحم می کنند خیلی زیاد است؛ یعنی اگر ما بخواهیم در کتب روایات این‌ها را شماره بزیم شاید به سیصد علامت برسد. در بسیاری از کتاب های شیعه و سنتی فصلی را به این موضوع اختصاص داده اند و حتی کتاب های مستقلی با این عنوان تألیف و تدوین کرده اند و این به این معنی است که این بحث در روایات ما خیلی مورد گفت و گو است.

این روایات را خود اهل بیت دو دسته کرده اند؛ بعضی از آن‌ها را تعبیر به نشانه های حتمی یا محتومات از علائم کرده اند، که این‌ها هشت تا است. و بعضی دیگر را به علائم حتمی تعبیر نکرده اند، به همین خاطر به این‌ها می‌گویند علائم غیر حتمی. علائم حتمی عبارتند از:

۱. صیحه آسمانی: فریاد حضرت جبرئیل در لحظه امر خدا به ظهور، بر فراز خانه کعبه جهت اعلام ظهور. همه مردم دنیا حتی آن‌هایی که خواب هستند مفاد فرمایش حضرت جبرئیل را که با صیحه یا ندای آسمانی، غیبت به پایان می‌رسد را می شنوند و می فهمند و حضرت مثل پدرانشان در دسترس عموم خواهند بود.

۲. خروج یمانی: یمانی اسم نیست، بلکه مؤمنی والا قدر است از منطقه یمن؛ که ایشان برای زمینه چینی و یاری امام زمان علیه السلام قیام می کند. لشگری را از افراد مخلص دور خود جمع می کند، که در روایات فرموده اند یمانی و یارانش هدایت یافته ترین پرچم در آن دوران هستند؛ یعنی آدم های خوب و متدینی هستند؛ سنگ خودشان را به سینه نمی زنند، بلکه برای یاری حضرت تلاش می کنند. لشکر آن‌ها با ظهور امام زمان علیه السلام مواجه می شود؛ حضرت را می بینند و همه این لشکر به لشکر صاحب الزمان علیه السلام می پیوندند.

۳. خروج سفیانی: به همان اندازه که یمانی رایه و پرچم هدایت است، سفیانی رایه و پرچم ضلالت و ظلم و جنایت است. سفیانی فردی است از نسل ابوسفیان، که از شام قیام می کند؛ تعدادی از کشورهای اسلامی را فتح میکند و شروع به ظلم و تجاوز و کشتار و خونریزی می کند. مقدار زیادی آدم می کشد، در جنایت، بیش از اینکه به زنان شیعه کار داشته باشد، به مردان شیعه می پردازد و آنها را گردن میزند و ظلم را به نهایت می رساند.

بعد از چند ماهی که حکومت می کند، امام زمان علیه السلام ظهور می کنند، صیحه آسمانی دمیده میشود و او یک لشگری را برای جنگ با امام زمان علیه السلام و دستگیری آن حضرت به مکه اعزام می کند (اهل سنت این روایات را زیاد نقل کردند).

این لشکر در منطقه ای به نام بیداء، بین مکه و مدینه با فریاد حضرت جبرئیل به زمین فرو میرود که به عنوان علامت سوم، از آن به خسف بیداء تعبیر شده است و به غیر از یکی دو نفر که مخبر (خبر رسان) این واقعه خطرناک هستند، همه این‌ها در زمین فرو می روند و کشته می شوند.

۴. قتل نفس زکیه: نفس زکیه شخصیت مؤمن و باتقوایی است که مظلومانه در مسجدالحرام کشته می شود و بنا به احادیث، بین قتل او و ظهور امام زمان علیه السلام پانزده روز فاصله است.

۵. اختلاف بنی عباس: در دولت بنی عباس اختلاف می افتد. آیا منظور دولت بنی عباسی است که در قرن ششم از بین رفتند یا بنا بر نظر بعضی از محدثان، مجدداً بنی عباس در آخر الزمان به حاکمیت می رسند و در دولت دوم آنها اختلاف می شود؟ این را به طور دقیق نمی دانیم و در اینجا فقط ترجمه روایات گفته شد.

۶. خورشید همچون همیشه از مشرق طلوع نمی کند، بلکه از مغرب طلوع می کند. اهل سنت این را به عنوان علامت قیامت بیان کردند. ۷. یک کف دستی در آسمان آشکار می شود: ما از بعضی این علائم، جز ظاهر آن چیزی نمی فهمیم. یعنی نمی دانیم ظهور کف دستی در آسمان به چه معناست. بعضی از معاصرین خواستند این علائم را تأویل کنند؛ مثلاً طلوع خورشید از مغرب را می گویند شاید منظور این است که یاران امام زمان علیه السلام در مغرب پدید می آیند و این‌ها حضرت را یاری می کنند.

ما اجازه تأویل روایات را نداریم مگر اینکه قرینه ای در تأویل داشته باشیم والا به چه مجوزی حق داریم که در روایات دست ببریم و آن‌ها را به معنایی غیر از معنای ظاهر برگردانیم؟ لذاست برخی‌ها با این روایات برخورد تأویلی کردند. علائم غیر محتوم خیلی زیادند؛ افزایش ظلم، کسوفها و خسوفهایی که اتفاق می افتد، زلزله های فراوانی که ایجاد می شود، ضعیف شدن مسلمانان، از قرآن جز ظاهری باقی نمی ماند، مساجد مجلل می شوند و خبری از معنویت در آنها نخواهد بود، بدعتهای فراوان در دین گذاشته می شود.

زن‌ها مورد مشورت و در حکومت دخالت می کنند، قیام‌های حق یا باطلی را در آنجا مطرح می کنند، فرد مؤمنی از خراسان برای یاری حضرت قیام خواهد کرد، دجال و گمراهانی، مردم را از راه خدا دور می کنند. این‌ها علائمی است که با لفظ محتوم بیان نفرموده اند؛ این‌ها مجموعه علائمی است که کتاب‌های فراوان در این جهت نوشته شده که برای تفصیل می توانید به این‌ها مراجعه کنید.

## پرسش شماره ۵۴ شبهات مهدویت – علائم ظهور امام زمان علیه السلام

اینکه نشانه و علائم ظهور امام زمان علیه السلام را به علائم حتمی و غیر حتمی تقسیم بندی میکنند آیا به این معنی است که علائم حتمی قطعاً محقق می شود و علائم غیر حتمی امکان تغییر یا به وقوع نپیوستن دارند؟

### پاسخ

ما در دین، تقدیر غیر قابل تغییر و بنابر اصطلاح بدهاء ناپذیر نداریم. همه مقدراتی که خداوند برای فرد و جامعه معین میکند، به جز وعده‌های الهی که خداوند در وعده تخلف نخواهد کرد، تمام مقدرات قابل تغییرند؛ ولو مقدرات شب ۲۳ ماه مبارک رمضان. مگر مقدرات شب ۲۳ ماه رمضان حتمی و قطعی نیستند؟ بله، اما قابل تغییر هستند.

لذاست در فرهنگ شیعی به غیر از وعده‌های الهی، مقدر غیر قابل تغییر نداریم؛ به همین جهت ما این طور می‌گوییم که روح بحث قدر و قضا و بدهاء در قدر و قضا ایجاب میکند که همه علائم ظهور ولو علائم حتمی، قابل تغییرند. لذاست محتوم و غیر محتوم تفاوتشان در این نیست که محتومات بدهاء ندارند و غیر محتومات بدهاء دارند (ولو این که بعضی از نویسندگان ما این دو لفظ را به این صورت معنا کرده اند). خیر، محتومات هم قابل بدهاء هستند؛ به دلیل اینکه:

۱. مقدرات شب ۲۳ ماه رمضان که محتومند، امکان تغییر دارند. «وَلِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ» (این صریح روایات ماست. اگر بنده شب ۲۳ دعا و ناله و تقاضا و توبه کند اما هنگامی که طلوع صبح شد روش قبلی خود را ادامه دهد، خداوند هم در آنچه که برای او در شب ۲۳ رقم زده تغییر ایجاد خواهد کرد. خدا که فریب توبه و ظاهرسازی بنده را نمی خورد.

۲. حدیثی در کتاب غیبت نعمانی داریم راوی به امام جواد علیه السلام عرض کرد که آیا خروج سفیانی حتمی و قطعی است؟ حضرت فرمودند حتمی است. گفت یعنی ظهور حضرت مهدی علیه السلام بدون سفیانی نخواهد بود؟ حضرت فرمودند خیر، شاید خدا بدهاء کند.

راوی متعجب شد، گفت اگر این طور است، می ترسم که خداوند در خود ظهور مهدی علیه السلام هم بداء کند. حضرت فرمودند: خیر! این طور نیست، ظهور مهدی علیه السلام وعده الهی است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» وعده قطعی خداست که خداوند با دو تاکید، لام «لایستخلف» و نون تأکید آخرش، می فرماید قطعاً واقع خواهد شد؛ و چون خدا «لا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» است، دراصل ظهور صاحب الزمان علیه السلام بدائی نیست؛ اما در زمان، علائم و بقیه ویژگی ها و خصوصیاتش امکان بداء هست. اگر اینطور باشد پس چه فرقی بین محکوم و غیر محکوم وجود دارد؟ این بحث را باید در مبحث قدر و قضا حل کرد. در بحث مقدرات و آجال، در مقابل محتوم، آجال موقوف وجود دارد. آن اجلی که مراحل تقدیر را تمام کرده باشد، می گویند محتوم. آن اجلی که مراحل تقدیر را تمام نکرده باشد، مثلاً مشیت شده، اراده الهی به آن تعلق گرفته، تقدیر شده، اما حکم به قضا در آن صادر نشده؛ به این می گویند موقوف و غیر حتمی. پس ما نباید حتمی و غیر حتمی را براساس فرهنگ فارسی ترجمه کنیم. بلکه باید این اصطلاح را براساس تفسیر روایات معنا کنیم. پس حتمی عبارت است از آن علائمی که مراحل تقدیر را تمام کرده و منتظر تحقق و اجراست؛ و غیر حتمی آن است که مراحل تقدیر را تمام نکرده؛ و هر دو قابلیت بداء و تغییر را دارند.

### پرسش شماره ۵۵ شبهات مهدویت – نشانه هایی که برای ظهور امام زمان علیه السلام

بعضاً مشاهده می شود که افرادی از اوضاع و احوال زمان را با بعضی از علائم و نشانه هایی که برای ظهور امام زمان علیه السلام گفته شده تطبیق میدهند. آیا اساساً این تطبیق کار درستی هست؟ آیا این موضوع کمک می کند که ما بتوانیم متوجه زمان ظهور حضرت شویم؟

#### پاسخ

حکمت علائم ظهور، اعلام تقریب ظهور است؛ یعنی هشدار به مردم است در این که غافل نباشید. آن ظهوری که انتظارش را می کشید، بعضی از علائمش اتفاق افتاد (به تعبیر قرآن: «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا.») «لذاست که غافل نباشید. خود ظهور که این علائم، مقدمه آن است، نزدیک است که واقع شود. پس حکمت علائم، اعلام تقریب زمان ظهور است برای اینکه:

اولاً مردم به خاطر طول غیبت، عملاً مأیوس نشوند؛

ثانیاً، مردم برای ظهور آماده شوند و با رخداد هر علامتی یقین قلبی و احساسشان به جوش آید و متذکر به امام زمان علیه السلام شوند، همچنین اتمام حجت و هشدار به دشمن باشد که دست از دشمنی و مخالفت و انکار و جنایت بردارند چرا که آن موعود نهایی رو به آمدن است. اینها حکمت های علائم ظهور است. اما چون علائم ظهور کلی است، ما نمی دانیم واقعاً علامتی را که فرمودند همین است که اتفاق افتاده یا نه. این همه رانش زمین اتفاق می افتد.

حتی اگر در همان منطقه بیداء هم اتفاق بیفتد، ما نمی دانیم که این همان است که گفته شده یا نه. در طول تاریخ، قتل نفس زکیه متعددی رخ داده. مؤمنینی در مسجد الحرام مظلومانه کشته شدند. ما از کجا بدانیم آن نفس زکیه ای که فرمودند همانی است که اتفاق افتاده؟ به هر جهت در طول تاریخ بعضی از مؤمنین از سر خوش قلبی و امید، این حوادثی که در زمان خودشان رخ داده را بر علائمی که در روایات آمده تطبیق داده اند و به مردم اعلام کردند منتظر باشید که ظهور نزدیک است.

بنده خودم از یک منبری شنیدم که میگفت من قبلاً میگفتم امیدوارم جوانان شما ظهور امام زمان علیه السلام را درک کنند، اما الان با قرائنی که به دست آوردند و علائمی که رخ داده اعلام می کنم که پیرمردهای شما هم ظهور امام زمان علیه السلام را درک خواهند کرد. الان از منبر آن فرد و کسی که این حرف را از او نقل کرده (که خود آن فرد هم فوت کرد) گرچه آن منبری در قید حیات هست، حدود ۳۵ سال می گذرد.

مرحوم مجلسی در بحار الانوار جلد ۵۲ بعضی از این علائم را تطبیق بر حکومت صفویه و اتفاقات آن دوران کرده است. در ایام قاجار، بعضی از دانشمندان ما خوشبینانه آن علائم را تطبیق بر اتفاقات زمان خودشان کردند. بعد از انقلاب بعضی از نویسندگان ما کتاب و مقاله نوشتند، سخنرانی کردند و حوادث بعد از انقلاب را تطبیق بر روایات کردند.

در دوران جنگ کویت خیلی از نوشته ها و روزنامه ها آمدند آن چه را که در کویت اتفاق افتاده، پرچم ها و صفاتی که در لشکریان طرفین وجود داشت را تطبیق بر علائم ظهور کردند. اما هیچ کدام از اینها نشانگر ظهور و مقدمه ظهور نشد.

لذا می‌گوییم ما در تطبیق دادن، هم نباید عجله کنیم و هم باید احتمال را بیان کنیم. باید بگوئیم شاید این‌گونه باشد. نباید با قاطعیت صحبت کنیم؛ چون واقعاً جز امام معصوم کسی نمی‌تواند اعلام کند که واقعاً آن علامتی که بیان کردند، همانی است که اتفاق افتاده یا نه.

در عین این‌که عده‌ای حقه‌ باز و فریب‌کار هم در طول تاریخ بوده‌اند که با این تطبیق‌ها می‌خواستند خودشان را در اذهان مردم جا بیندازند. به عنوان مثال محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن را بنی‌عبّاس اعلام کردند که قتل نفس زکیه‌ای که گفته شده، ایشان است. در حالی که او را که نتیجه‌امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام بود، خودشان کشتند و چون در روایات آمده که پانزده روز بعد از آن، مهدی ظهور می‌کند، پانزده روز بعد ادعای مهدویت مهدی‌عباسی را کردند.

از این حق‌بازی‌ها هم در تاریخ زیاد انجام شده است. بنی‌عبّاس، بهایی‌ها، قادیانی‌ها، یمانی‌ها همه این کار را کردند. لذاست که مؤمنان و دانشمندان نباید آب به آسیاب دشمن بریزند و با این تطبیق‌های بی‌دلیل عملاً دشمن را شاد کنند. حداکثر این است که ما برای بالا بردن امیدواری مردم بگوییم چنین تعبیری در روایات آمده.

نمی‌دانم، شاید این اتفاقی که افتاده یکی از مصادیق آن روایات باشد. و آلا حق نداریم به طور قطعی این تطبیق‌ها را انجام دهیم. چون ممکن است در بعضی از حالات نوعی توقیت و وقت‌گذاری برای ظهور امام زمان علیه‌السلام شود.

## پرسش شماره ۵۶ شبهات مهدویت-

در بعضی از تألیفات بزرگان دیده می‌شود که نام امام زمان علیه‌السلام به صورت مقطّع ذکر شده. آیا در دوره غیبت حضرت، اجازه داریم و جایز هست که نام حضرت را ببریم یا در جایی بنویسیم، یا خیر؟

### پاسخ

در روایات شیعه بیش از ۲۰ روایت غیر مکرر، در نهی از به کار بردن نام امام زمان علیه‌السلام قبل از ظهور وجود دارد که بعضی از دانشمندان ما در کتاب‌های حدیثیشان، مثل مرحوم کلینی این‌طور عنوان زده‌اند «النهی عن التسمیه»: نهی از نام بردن حضرت بقیه‌الله در ایام غیبت و تعدادی از روایات را آنجا نقل کرده است.

بعضی دیگر از دانشمندان ما مثل مرحوم میرداماد حتی کتاب مستقلی در این زمینه نوشتند و روایاتی نقل کرده و دربارهای گفتگو کردند. تا قبل از شیخ بهایی معمول فقهای ما این بود که از روایات نهی از تسمیه، برداشت حرمت می‌کردند و می‌گفتند که جایز نیست. اما بعد از مرحوم شیخ بهایی، بین فقها بحث و گفتگو پیش آمد و گفتند شاید این روایات معنای دیگری داشته باشد. به ویژه که در خود روایات هم نام اصلی امام زمان علیه‌السلام که مشابه نام رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله هست را به کار بردند. پس وقتی خود روایات به کار بردند، آیا آن روایت را بخوانیم یا نخوانیم؟ دعا را بخوانیم یا نخوانیم؟ فقها از آن زمان به بعد، در تسمیه حضرت در ایام غیبت دو سه دسته شدند.

برخی گفتند حرام است و احتیاط، در ترک این کار است و به جای نام، باید از القاب حضرت استفاده کنیم. لذاست هر زمان که به دلیل ترجمه روایت یا نقل روایت، ناچار از بهکار بردن اسم اصلی حضرت باشند، برای اینکه به روایات نهی از تسمیه عمل کرده باشند، نام کامل را نمی‌نویسند بلکه به صورت مقطّع می‌نویسند.

(م ح م د) ولی باید بدانیم که این کار را کاتب می‌کند و در روایت اصلی این‌گونه نبوده است. کما اینکه جابر بن عبدالله انصاری در حدیث لوح می‌گوید من در لوح فاطمه الزهرا علیهاالسلام که از آسمان بر پیغمبر آمده بود و پیغمبر آن را در میلاد سیدالشهدا علیه‌السلام به حضرت زهرا علیها السلام هدیه دادند، نگریستم و در آن چهارتا نام محمد دیدم. پس معلوم است که نام صاحب‌الزمان علیه‌السلام در آنجا مقطّع نبوده و به طور کامل بوده است.

پس این تبدیل نام به حالت مقطّع، احتیاطی است که راوی یا کاتب در هنگام نقل روایت به کار برده است. فقهای دوران ما مثل مرحوم آیت‌الله العظمی خویی (که من خودم از ایشان سوال کردم) و مثل حضرت آیت‌الله سیستانی قائل به حرمت تسمیه نیستند.

یعنی فتوا و جمع‌بندی‌شان از روایات به این صورت است. بعضی دیگر از فقهای عظام مثل مرحوم آیت‌الله العظمی آقا سید محمد روحانی و مرحوم آیت‌الله العظمی آقا سید تقی قمی، من خودم از آنها پرسیدم و فرموده بودند که به فتوای ما حرام است و نباید نام برده شود.



بعضی دیگر هم می‌گویند اساساً بحث نهی از تسمیه در این نیست که (م ح م د) را بگوییم یا نگوییم؛ بلکه این است که اگر خدمت حضرت مشرف شدید، فریاد زنید ایها الناس! آن صاحب الزمانی که دنبالش هستید این بزرگوار است. حالا به هر لفظی که گفته شود. زیرا برای جان مقدس حضرت خطرناک است؛ این است که حرام است. حرف درباره این اسم یا اسم دیگر نیست. پس به دلیل اینکه در این جهت اختلاف نظر هست و ما هم فقیه نیستیم، باید به مرجع تقلیدمان مراجعه کنیم و در عین حال از باب احتیاط، الزامی نداریم که از اسم اصلی حضرت بهره ببریم و می‌توانیم از القاب حضرت به جای نام ایشان استفاده کنیم تا هم جانب احتیاط را مراعات کرده باشیم هم جنبه تکریم و احترام حضرت را مراعات کنیم.

## پرسش شماره ۵۷ شبهات مهدویت – اعتقاد به منجی در ادیان و مذاهب

اینکه در ادیان مختلف برای منجی و موعود آخرالزمان اسامی مختلفی ذکر شده، آیا می‌تواند به معنی باشد که منجی افراد مختلفی است؟ به عبارت دیگر، آیا در بحث منجی تعدد افراد وجود دارد؟

### پاسخ

بنابر اعتقاد اسلامی، مسلم این است که در کل ادیان الهی و در روی زمین، یک منجی بیشتر نخواهد بود و ما تعدد منجی نداریم. قرآن برای این که نشان دهد که فقط یک منجی هست، در سوره انبیا می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

ما در کتاب زبور حضرت داوود بعد از این که در ذکر نوشته بودیم، نوشتیم که در پایان این جهان، صالحان وارث حاکمیت بر زمین خواهند شد؛ یعنی حکومت جهانی واحد را تشکیل خواهند داد.

این بشارت، در زبور موجود که یهودی‌ها به آن «مزامیر» می‌گویند، الان هم موجود است. همه کتاب‌های آسمانی «ذکر» هستند؛ اما مفسرین در آیه مصداقش را تورات می‌گویند. یعنی قبل از زبور، ما این بشارت را در تورات نگاشته بودیم که «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». لذاست که از نظر قرآن، وحدت منجی مسلم و قطعی است.

بشارت تورات به همان موضوعی است که در زبور هست. بشارت زبور به همان موضوعی است که در انجیل است. بشارت انجیل به همان موضوعی است که در قرآن آمده است. لذاست که تعدد منجی معنا ندارد.

پس چرا اسامی این‌ها متفاوت است؟ یهودی‌ها می‌گویند: ماشیح، زرتشتی‌ها می‌گویند: سوشیانس، مسیحی‌ها می‌گویند: عیسی، مسلمان‌ها می‌گویند: مهدی. اسم خاص نباید در مقام ترجمه کتاب آسمانی ترجمه شود. مثلاً بنده اسم هادی است. شما می‌خواهید اطلاعیه سخنرانی بنده را به چند زبان ترجمه کنید و اطلاع‌رسانی کنید. اگر بنویسید که راهنما چنین گفت، غلط است.

اسم غلم و خاص نباید ترجمه شود. به همین دلیل مطلب بشارتی که به پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده در طول زمان گم شده است. نام ایشان احمد بوده اما این‌ها ترجمه کردند به «ستوده». قرآن می‌فرماید: «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ.»

ستوده در زبان یونانی می‌شود «پریکلیتوس». حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید که من از خدا خواهم خواست که پریکلیتوس را به نزد شما بفرستد. به مرور ایام (عمداً یا سهواً)، ثبت واژه پریکلیتوس اشتباه شد و حرف «یا» تبدیل به «الف» شده‌است و کلمه «پاراکلیتوس» ثبت شده‌است؛ یعنی تسلی دهنده. این تحولات و اشتباهات تماماً ناشی از ترجمه اسم غلم است و این غلط است.

در ضوابط ترجمه، اسم خاص و علم نباید ترجمه شود. لذاست ما نمی‌دانیم در کتاب تورات، انجیل و اوستا، نام منجی آخر الزمان به چه لفظی بوده‌است. مثلاً فرض کنید لفظ «بقیه الله» بوده و این ترجمه شده به «باقی مانده خدا.»

یا مثلاً لفظ صاحب الزمان بوده، بعد این به صاحب دوران ترجمه شده است. به جای اینکه خود لفظ را بیاورند، آن را ترجمه کردند و این ترجمه‌ها به دلیل عدم دقت سهوی یا عمدی دچار تحولاتی شده‌اند. به طوری که ما امروز می‌بینیم که اسامی گوناگون داریم که با لفظ مهدی خیلی فاصله دارد.

پس دلیل این تفاوت و تعدد اسامی می‌تواند یکی از این دو سه عامل باشد:

ترجمه علم است که این کار نباید انجام می‌شد.

دست برد و تحریف کتاب‌های آسمانی.

در کتب آسمانی اصل، لزوماً لقب اصلی که مهدی است و ما به کار می‌بریم، به کار گرفته نشده است و از القاب متعدّد استفاده شده است که منجر به اسامی گوناگون شده است و آلا منجی، در همه ادیان و کتاب‌های آسمانی یک نفر بیشتر نیست.

## پرسش شماره ۵۸ شبهات مهدویت – ابتلائات و آزمایش‌ها

آیا افراد مؤمنی که در زمان ظهور امام‌زمان علیه‌السلام حضور دارند، تا پایان، مؤمن بر حضرت باقی می‌مانند و یا بر اثر ابتلائات و آزمایش‌ها، صفشان از صفوف مؤمنان واقعی جدا می‌شود؟

### پاسخ

آنچه که در روایات داریم این است که در ابتدای ظهور امام‌زمان علیه‌السلام، مؤمنان آن زمان به برخی از دلایلی که عرض خواهیم کرد، مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند و در این آزمایش، همه سربلند بیرون نمی‌آیند و به صف دشمنان و مخالفین حضرت می‌پیوندند و عاقبت به خیر نمی‌شوند. این امر دلایلی دارد:

۱. جوانی امام‌زمان علیه‌السلام است؛ این‌ها تصوّرشان این است که حضرت باید چهره‌ای کهن‌سال داشته باشند. این بزرگواری که ظهور کرده چهره‌ای حدود چهل ساله دارد و نمی‌تواند خود صاحب‌الزمان علیه‌السلام باشد. لذا آن حضرت را انکار می‌کنند.

۲. امام‌زمان علیه‌السلام قرآن زید بن ثابت را کنار می‌گذارند و آن قرآنی را بین مردم رایج می‌کنند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آن قرآن را گردآوری کردند و شأن نزول هر آیه‌ای را در ذیل آن مرقوم فرمودند. البته ما مسلم می‌دانیم که آن قرآن با قرآن موجود از نظر محتوا تفاوتی ندارد، ولی از نظر تنظیم و ترتیب آیات و سوره‌ها با هم متفاوت است.

اگر آیات طبق زمان نزول باشد، ارتباطات آیات با همدیگر، بهتر و فهم آیات راحت‌تر خواهد بود. به ویژه که شأن نزول هم در ذیل آن ذکر شده باشد. آن کسانی که تعصب در قرآن زید بن ثابت دارند زیر بار این کتاب جدید نمی‌روند و بنای مخالفت با حضرت را آغاز می‌کنند.

۳. جنگ‌های امام‌زمان علیه‌السلام با مخالفان به گونه‌ای می‌شود که یک عده تحمل این همه جنگ و درگیری را ندارند و زیر بار حکومت آن حضرت نمی‌روند و از حضرت فاصله می‌گیرند. (اگر سند لازم دارد لطفاً عربی روایت را بفرمایید)

۴. دلیل دیگری که در احادیث بیان شده است این است؛ تقیه تا زمان ظهور است، بعد از ظهور تقیه برداشته می‌شود. لذا اگر تا آن زمان مؤمنین نسبت به اهل سقیفه مراعات می‌کنند، بعد از ظهور حضرت این مراعات‌ها دیگر جہتی ندارد، لذاست که امام‌زمان علیه‌السلام مخالفت صریح با اهل سقیفه و سران سقیفه می‌کنند و کسانی که دوستدار آن‌ها هستند زیر بار این جریان نمی‌روند و به شدت با امام‌زمان علیه‌السلام درگیر می‌شوند.

بنابراین دنیا که قرآن درباره‌اش می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ» «این امتحان و آزمایش همیشه ادامه دارد. بعد از ظهور هم ادامه دارد و ما باید از خدا تقاضا کنیم که خداوند دین ما را از ابتلائات عصر غیبت و امتحانات بعد از ظهور نگه دارد و ما از یاران حقیقی امام‌زمان علیه‌السلام در هر دوران باشیم.

## پرسش شماره ۵۹ شبهات مهدویت – تشکیل حکومت جهانی امام‌زمان علیه‌السلام

علت اینکه امام‌زمان علیه‌السلام موفق می‌شوند سرزمین‌ها و حکومت‌های مختلف را فتح کنند و افراد را با خودشان همراه کنند و حکومت جهانی را به سرعت تشکیل دهند چیست؟ به عبارت دیگر، عوامل موافق حضرت چیست؟

### پاسخ

مقدمتاً عرض کنم؛ کسانی که تصور پیروزی امام‌زمان علیه‌السلام بر کلّ جهان برایشان مشکل است؛ علت این است که فکر می‌کنند امام‌زمان علیه‌السلام می‌خواهد با همه دنیا بجنگد. خیر، اینطور نیست؛ در روایات گفته‌اند کسانی که دست از دشمنی و عداوت بر نمی‌دارند، معدود هستند.

اکثر مردم با دیدن معجزات، منطق عقلانی و فطری، اخلاقیات و مهربانی حضرت و بارانشان، جود و سخاوت امام‌زمان علیه‌السلام، عدالت و روش و سلوک ایشان و روش تربیتی، معیشتی و حکومتی حضرت به ایشان ایمان می‌آورند. حضرت عیسی از آسمان به زمین می‌آیند و مسیحی‌ها گروه‌گروه به حضرت می‌پیوندند.

اهل سنت نقل می کنند امام زمان علیه السلام از غاری در انطاکیه کتاب های اصلی تورات و انجیل را بیرون می آورند و با اهل هر دینی با کتاب اصلیشان مُحاجّه و قضاوت می کنند؛ لذاست که اکثر مردم اهل عداوت و دشمنی نیستند. (سند این مطلب در پرسش ۵۰ نیز ذکر شده)

ما نباید شرایط موجود را به آن زمان تعمیم دهیم. شرایط موجود به واسطه ندیدن این معجزات است و آلا بسیاری از این کفار در آن زمان مؤمن می شوند؛ یار امام زمان علیه السلام می شوند و به حضرت می پیوندند. پس تصور نکنیم که حضرت می خواهند یک تنه با کلّ دنیا بجنگند. این مقدمه ای است که باید توجه داشته باشید.

و اما جواب؛ در روایات داریم که سپاه صاحب الزمان علیه السلام «لا یُعَلَّقُ» است؛ یعنی در هر جبهه ای که بجنگند، پیروز آن جنگ سرانجام سپاه امام زمان علیه السلام خواهد بود. اما عوامل غلبه و پیروزی حضرت چیست؟

۱. صیحه آسمانی: قرآن در دو یا سه آیه از آن یاد کرده است که جبرئیل فریاد میزند و همه مردم دنیا این را می شنوند؛ حتی آنهایی که خواب هستند، بیدار می شوند و میفهمند که این یک معجزه جهانی است که قرآن می فرماید: «فَطَلَّتْ أُغْناقُهُمْ لَهَا خاضِعِينَ» همه گردنها را در برابر امام زمان علیه السلام پایین می آورند. یعنی میفهمند این موعود، همان است که تورات، انجیل، اوستا و همه پیامبران گفته اند و این، موعود واقعی است. زیرا این معجزه را با چشمان خودشان (رای العین) در همه دنیا می بینند. لذاست که زمینه را برای پیروزی جهانی حضرت آماده می کند و همه گردن کشان در برابر حضرت خاضع و تسلیم می شوند؛ مگر معدودی که در عداوت و دشمنی کم نظیر باشند.

۲. یاران امام زمان علیه السلام: اگر بدانید که چه توصیفات از یاران امام زمان علیه السلام داریم! آنها خستگی ناپذیرند؛ اگر وظیفه ای به عهدهشان نهاده شود تا زمانی که تحقق پیدا کند دست بر نمیدارند؛ هر کدام از اینها نیروی چهل نفر را دارند؛ قلبشان مثل ورق های آهن محکم است؛ هر کدامشان برای فرماندهی در جنگ با یک کشور کفایت می کنند؛ انسان های سست و ضعیف و کم اراده نیستند. لذاست یاران امام زمان علیه السلام با توجه به ویژگی هایی که از آنها بیان شده؛ از عوامل مهم پیروزی آن حضرت هستند.

۳. ملائکه: هنگامی که سیدالشهدا علیه السلام نزدیک شهادت شان بود؛ ملائکه به درگاه خدا ضحّه زدند که ولیّ تو را می کشند؛ اگر اجازه دهید ما برای یاری ایشان برویم. خداوند اجازه داد اما اینها زمانی رسیدند که دیر شده بود.

اینها در حالی که مو پریشان هستند؛ در کربلا باقی می مانند و تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام آنجا عزاداری می کنند و در ظهور حضرت در صفّ یاران امام زمان علیه السلام با دشمن می جنگند. (روایت این قسمت را پیدا نکردم) مثل آن اتفاقی که به صراحت قرآن در جنگ بدر اتفاق افتاد که ملائکه آمدند به یاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طوری که پیغمبر با ۳۱۳ یار، در مقابل هزار نفر از دشمنان قریشی که از نظر سلاح و کیفیت بالاتر بودند، غلبه پیدا کردند. این کار به همت و یاری ملائکه صورت گرفت. این کار در زمان ظهور صاحب الزمان علیه السلام هم رخ خواهد داد.

۴. طبق روایات، امام زمان علیه السلام «منصور بالرعب» هستند؛ خداوند ترس آن حضرت را در دل دشمنان می اندازد؛ دست و پایشان را گم می کنند؛ حتی نمی توانند از امکانات خودشان علیه صاحب الزمان علیه السلام بهره برداری کنند. لذاست؛ رعب از عوامل مهمی است که در جهت پیروزی آن حضرت نقش اساسی دارد.

۵. سرانجام، خداست که می خواهد را به غلبه نهایی برساند و وعده هایی که به پیامبران داده را محقق کند. لذاست که نظام تکوین در خدمت امام زمان علیه السلام قرار می گیرد. در روایت داریم که اگر دشمنی داخل صخره ای مخفی شده باشد؛ آن صخره به سخن در می آید و به یاران صاحب الزمان علیه السلام که در آن اطراف هستند می گوید: ای ولیّ خدا! مرا بشکن و دشمن خدا را از بین ببر.

(لطفاً عربی روایت بیان شود تا سندش را پیدا کنیم) خَسَف و رانش زمین به کمک یاران امام زمان علیه السلام می آیند و دشمنان آن حضرت را نابود می کنند. کما اینکه در مورد سُفیان در روایات فراوان آمده است؛ باد به یاری امام زمان علیه السلام می آید و همه عوامل تکوینی و طبیعی برای این پیروزی در اختیار امام زمان علیه السلام خواهد بود. اینها عواملی است که با توجه به اینها، غلبه نهایی حضرت بر کلّ جهان خیلی سهل و قابل پذیرش خواهد بود.

**پرسش شماره ۶۰ شبهات مهدویت – حقوق امام زمان علیه السلام بر گردن مومنین**

قطعاً مؤمنین حقوقی را نسبت به امام زمان علیه السلام به عنوان حجّت خدا بر روی زمین به گردن دارند؛ لطفاً حقوقی که ما در قبال حضرت باید به آن توجه داشته باشیم را تبیین بفرمایید.

#### پاسخ

امیرالمؤمنین علیه السلام در ایام خلافتشان خطاب به مردم زمانشان می فرمایند: «من به عنوان حاکم حقوقی بر شما دارم و شما هم به عنوان امت و رعیت بر من حاکم حقوقی دارید» و شروع می کنند حقوق رعیت بر حاکم و سپس حقوق حاکم بر رعیت را بیان می فرمایند. امام سجاد علیه السلام هم در رساله حقوقیه که پنجاه حق را از پنجاه سو، بر انسان معرفی می کنند که از رساله های کم نظیر و بسیار ارزشمند اجتماعی و اخلاقی در فرمایشات معصومین است؛ یکی از آن ها حقوق حاکم بر رعیت است.

امام زمان علیه السلام از جهات متعدّد بر ما حقّ و حقوقی دارند که هر کدام از این حقوق، منبع تعدادی وظایف برای ما خواهد بود. پس سرّ فراوانی وظایف ما نسبت به امام زمان علیه السلام، حقوق متعدّدی است که آن حضرت به گردن ما دارند. حق و وظیفه، دو عنوان متقابل هستند.

یعنی حق برای فرد مقابل، وظیفه را ایجاد می کند. پدر و مادر ما بر گردن ما حق دارند و ما نسبت به آن ها وظایفی داریم. لذاست حقوقی که امام زمان علیه السلام بر ما دارند، منبع وظایف و تکالیفی است که ما نسبت به آن حضرت داریم.

۱. یکی از آن حقوق، حقّ خلافت الهی آن حضرت است. اهل سنت هم در روایاتشان نقل می کردند که امام زمان علیه السلام خلیفه خداست؛ یعنی مثل حضرت داوود که خلیفه خدا بود،(سندش را پیدا نکردم) امام زمان علیه السلام هم خلیفه خداست:

«یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ». «خدا را در ابتدای خلقت به ملائکه فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». «پس قطعاً مردم وظیفه طاعت و تبعیت، ایمان، تکریم و بسیاری وظایف دیگر را در قبال امام زمان علیه السلام که خلیفه الهی هستند، دارند.

۲. شأن امامت و هدایت امام زمان علیه السلام: آن حضرت پیشوای الهی و هادی از جانب خدای عزّوجلّ به سوی ما هستند پس ما باید به رهنمودهای آن حضرت عمل کنیم. باید هدایت های آن حضرت را قدرشناسی کنیم و به آن ها ایمان بیاوریم و آن ها را نصب العین خودمان قرار دهیم. پس حقّ دوم آن حضرت، حقّی است که یک راهنما و هادی به گردن مّهتدی دارد.

مثال می زنیم، شما همسایه ی مسیحی یا بهایی دارید. با او گفت و گو و دوستی می کنید، کتاب می دهید و تلاش می کنید او را مسلمان کنید. با تلاش شما و عنایت خداوند، او مسلمان و شیعه خوبی هم میشود. هر وقت شما را میبیند چه احساسی نسبت به شما دارد؟ حقّ هدایت شما را نمی تواند نادیده بگیرد. الان هر هدایتی که در زمان ما هست، اصل آن هدایت از امام زمان علیه السلام است. مرکز نور و هدایت و خورشید پنهان عصر غیبت است.

۳. سومین حقّی که امام زمان علیه السلام بر ما دارند، حقّ نعمت است: امام زمان ولیّ نعمت ما هستند. چه نعمت های مادی که دریافت می کنیم و چه نعمت های معنوی. ما باید خودمان را بر سر سفره جود و عنایات امام زمان علیه السلام ببینیم. نعمت های معنوی مثل نعمت علمی، نعمت شفاعت آن حضرت در رفع گرفتاری های ما و غیره. این نعمت ها از آن جهت است که واسطه نعمت در هر زمان، حجّت خداست. یعنی خداوند نعمت ها را به دست ایشان نازل می کند و از ایشان بر مردم زمان منتقل می شود.

پس ایشان واسطه فیض است، ولیّ نعمت ماست. به همین جهت ما در عین اینکه باید حقّ خدا را به عنوان دهنده و معطی نعمت مراعات کنیم و سپاسگزار حق باشیم، باید حق واسطه نعمت را هم نگه داریم. قرآن می فرماید: «أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» «هم سپاسگزار من باش که معطی نعمت هستم، هم سپاسگزار پدر و مادرت باش که واسطه و کانال رسیدن نعمت های الهی به شماست.

۴. چهارمین حقّی که آن حضرت بر ما دارند حقّ ابوت است: مؤمنین، از اضافه گل معصومین : خَلَقَ شده اند. امام زمان علیه السلام می فرمایند: «خلقوا من فاضل طینتنا، و عجنوا بماء ولایتنا» «که سید بن طاووس در سرداب سامرا از آن حضرت شنیده است.

پس نسبت ما با امام زمان علیه السلام، نسبت فرزند به پدر است. مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرمودند: «انا و علی ابوا هذه الامه» «من و علی دو پدر این امت هستیم؟! این تعبیر مجاز نیست؛ این تعبیر عین واقعیت است.

کسی که نظریه خلقت و مراتب خلقت و آفرینش را بداند، این تعبیر را عین حقیقت و واقعیت می داند و هرگز در این مسامحه و مجاز احساس نمی کند. نسبت امام زمان علیه السلام به ما نسبت پدر به فرزند است. آن حضرت از نسبت پدر صلبی در نظام و مراتب آفرینش برای ما حق بالاتری دارد.

لذاست آن حقی که پدر بر ما دارد و وظایفی که ما فرزندان نسبت به پدر داریم که امام سجاد علیه السلام در رساله حقوقیه بیان فرمودند، عین آن حقوق و وظایف در اینجا باید تکرار شود. لذا ما باید در قنوت نمازمان بعد از خواندن دعای «اللهم کل لولیک...» گاهی این عبارت را بگوییم: «وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ» «خدایا به ما کمک کن که ما بتوانیم حقوق صاحب الزمان را به آن حضرت بپردازیم» یعنی ملتزم به انجام وظایفمان در قبال آن حضرت باشیم.